

مقدمه ناشر

نوشتن مقدمه عربی برام هیچ وقت کار راحتی نبود. کلی ایده به ذهنم می‌رسه، جمع‌بندی‌شون می‌کنم، اما تا می‌خوام بنویسم، خودم! به خودم! می‌گه: «مگه حرف عربی نیس؟ مگه قرار نیس راجع به زبون عربی چیزی بنویسی؟ فک نمی‌کنی یه شعر زیبای عربی کافیه تا تموم این حرفا رو، بلکه بیش از اینا رو بگه؟» خب، چرا واقعاً پس به جای این که راجع به عربی حرف بزنیم، بذاریم خود عربی باهامون حرف بزنه! این شعر رو توو یکی از گشت و گذارای اینترنتیم پیدا کردم؛ ظاهراً مال شاعریه به اسم محمد الماغوط. ولکن من أنت؟

اما تو کیستی؟

سفینه؟

کشتی؟

این اشرعتک؟

کجايند بادبان هایت؟

صحراء؟

بیابان؟

این ریاحک و نخيلک؟

کجايند بادها و نخل هایت؟

ثورة؟

انقلاب؟

این رباتک و اصفادک؟

کو پرچمها و زنجیر هایت؟

إنني لا أعرف عنك أكثر مما أعرف عن الليل

از تو چیزی، بیش از چیزی که از شب می‌شناسم، نمی‌دانم

ولکن من یسلبک متي

اما کسی که تو را از من بگیرد

یغامر مع أعظم غضب في التاريخ

با بزرگ‌ترین خشم تاریخ مواجه می‌شود

کمن یسلب الجنود الموتی خوانتمهم و بقایا نقودهم

مانند کسی که اموال و انگشتر سربازان مرده را به غارت می‌برد

و هم مازالوا ینزفون علی أرض المعركة.

در حالی که خونشان هنوز بر میدان جنگ می‌ریزد

قولي لمن یرید:

بگو به آن که می‌خواهد:

هذا ولدي و لم أنجبه من أحشائي.

این پسر من است، در حالی که او را از جسم خود نزیاده‌ام

هذا وطني و لم أعرف له حدوداً

این وطن من است، حال آن که مرزی برایش نشناختم

هذا محتلي و لم أرفع في وجهه صوتاً أو حصاة

این اشغالگر من است، حال آن که در برابرش فریادی نزده و سنگی نینداختم

اهدروا دمه. اقتلوه

خونش را بریزید، بکشیدش

ولکن شریطة أن یسقط بین ذراعی.

اما به شرطی که میان بازوان من بیفتد.

چندتا تشکر هم بکنم و شما رو با حال و هوای این شعر تنها بذارم.

سپاسگزارم از جناب آقای غلامی که این قدر مسلط و باتجربه و متعهد هستن که هر کاری رو به ایشون می‌سپریم از همون قدم اول مطمئنیم که بهترین نتیجه ممکن حاصل خواهد شد. جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد و ممنون. هم‌چنین متشکریم از آقای بهروز حیدرکی که تسلط و خلاقیتشون تو درس عربی به کیفیت این کتاب بسیار کمک کرد. از باقی مؤلفان عزیزمون هم خیلی ممنونیم. یه تشکر دیگه از همکارانمون تو واحد تألیف انسانی، خصوصاً مسئول پروژه کتاب خانم میرجعفری و هم‌چنین سپاسگزاریم از همکاران عزیزمون در واحد تولید که بدون زحمات شبانه‌روزشون، کتاب با این کیفیت آماده نمی‌شد.

مقدمه مؤلفان

• سلام به همه دانش‌آموزان عزیز گروه علوم انسانی، بچه‌هایی که آگاهانه و از سر علاقه رشته‌ای را انتخاب کردند که بیشتر درس‌هایش بر محور انسان، زندگی و سرگذشتش و تفکر و اندیشیدن بنا شده است و حالا در این مرحله تصمیم دارید که برای تکمیل دانشتان و تبدیل آن به مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای وارد دانشگاه شوید. مطمئناً هر موفقیتی نیاز به ابزاری مناسب، کارآمد و به‌روز دارد، ابزاری که متناسب با اتفاقات جدید، شما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در رشته شما درس عربی از دروس اصلی و تخصصی به حساب می‌آید و در قبولی شما در دانشگاه هم سهم بسیار مهمی دارد. تسلط به این درس (با توجه به اینکه متأسفانه خیلی از بچه‌ها در آن ضعف دارند)، می‌تواند شما را چند گام بلند از رقبای پیش‌بین‌دازد. کتابی که پیش روی شماست و مشغول ورق‌زدن آن هستید، با همین هدف مهم، تألیف، بازنویسی و منتشر شده تا ما هم بتوانیم سهمی در موفقیت شما داشته باشیم و چه لذتی بالاتر از اینکه افتخار داشته باشیم در موفقیت و آرامش نوجوانان کشورمان سهمیم باشیم.

• کتاب دارای بخش‌های مختلفی است که امیدوارم با صبر و حوصله و البته دقیق و موشکافانه آن‌ها را بخوانید و یاد بگیرید و حتماً یادداشت برداری کنید.

① بخش **درس‌نامه** که در آن تمام نکات مربوط به هر درس با زبانی روان و البته همراه مثال و تست بیان شده تا شما مفاهیم اصلی درس را یاد بگیرید و با آموزش نکته‌به‌نکته، برای پاسخ‌گویی به سوالات آماده شوید.

② بخش **ترجمه واژگان (شامل مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر)**، ترجمه متن درس‌ها و جملات مهم تمارین به همراه بیان نکات مخفی در آن‌ها که باعث می‌شود تسلط شما بر کتاب درسی بیشتر شده و به سوالات مربوط به کتاب درسی به راحتی جواب بدهید.

③ بخش **تست** که کلی تست تألیفی و سراسری به صورت دسته‌بندی‌شده و منظم دارد (شامل: ترجمه، تعریف، مفهوم، قواعد، تحلیل صرفی و ضبط الحركات) تا تمام اتفاقات کنکور سراسری را برای شما شبیه‌سازی کند.

④ بخش **پاسخ‌نامه** که گنجینه‌ای از نکات و روش‌های پاسخ‌گویی سوالات به همراه تکنیک‌های خاص است و خواندنش برای هر دانش‌آموزی لازم و ضروری است تا حتی از تست‌هایی که درست جواب داده‌اند مطالب کامل‌تری یاد بگیرند.

• در پایان، باید از دوستان ارزشمندی یاد کنیم که هر کدام نقش مهمی در تألیف، تولید و نشر این کتاب دارند و با لطف و مهربانی، همراهی گرانقدر برای مؤلفان بودند و دوستانی که در طول همه این سال‌ها باعث بالاتر رفتن کیفیت محتوای علمی، ظاهری و فنی کتاب شده‌اند:

- دکتر کمیل نصری - مهندس احمدپور - مهندس سبزه میدانی - سرکار خانم میرجعفری
- همه اساتید عزیزی که ویراستاری علمی را به عهده داشتند: حسامی - یعقوبی‌زاده - حاج‌مومن - پورمهدی - ذوقی - ریحانی
- تمامی عزیزان واحد تألیف و تولید که نظم و پشتکار و همتشان ستودنی است.
- همکاران و دانش‌آموزان بزرگواری که با بیان نظرات، انتقادات و پیشنهادهایشان با ما همفکری کردند.
- از همگی صمیمانه و بی‌نهایت سپاسگزاریم و کماکان مشتاقانه پذیرای نقدها و پیشنهادهای جدیدتان هستیم.

فہرست

شماره صفحہ

عنوان

درس

| | | |
|-----|--|----------------------|
| ۷ | مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوْبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ | الدُّرْسُ الْأَوَّلُ |
| ۲۸ | الْوَجْهُ النَّافِعُ وَ الْوَجْهُ الْمَضِرُّ - أَحْال | الدُّرْسُ الثَّانِي |
| ۵۰ | ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ - الْأَسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوْبُ الْحَضْرِ | الدُّرْسُ الثَّلَاثُ |
| ۷۱ | نِظَامُ الطَّبِيْعَةِ - الْمَفْعُوْلُ الْمَطْلُوْقُ | الدُّرْسُ الرَّابِعُ |
| ۹۳ | بَا إِلَهِي - أَسْلُوْبُ النَّدَاءِ | الدُّرْسُ الْخَامِسُ |
| ۱۰۶ | | درك مطلب |

BOOK BANK

پاسخ نامہ

| | | |
|-----|--|------------------|
| ۱۳۸ | | پاسخ نامہ تشریحی |
| ۲۱۵ | | پاسخ نامہ کلیدی |

ثلاث قصص قصيرة

الاستثناء وأسلوب الخبر أسلوب الاستثناء

به دو عبارت زیر توجه کنید:

- إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا لِلْيَأْسِ!
 - دَعَوْتُ زَمَلَانِي إِلَى حَفْلَةِ مِيلَادِي إِلَّا ثَلَاثَةً مِنْهُمْ!
- به نظر شما وجود لفظ «إِلَّا» چه تأثیری بر مفهوم و ساختار جمله گذاشته است؟ اگر خوب دقت کنید، می بینید که با وجود «إِلَّا» خواسته ایم «يَأْس» را از «جميع الذنوب» و «ثلاثة منهم» را از «زَملاء» استثناء کنیم.

تعاریف

- ساختاری را که در آن به وسیله حرف «إِلَّا» استثنایی را برای سخن خود می آوریم **اسلوب استثناء** می نامیم. ← در جملات بالا اسلوب استثناء به کار رفته است.
- اسمی که بعد از **إِلَّا** آورده می شود و استثنایی برای جمله قبلی به حساب می آید **مُستثنی** نامیده می شود. ← «اليأس» و «ثلاثة» مستثنی هستند.
- مجموعه ای از افراد یا اشیا که مستثنی را از بین آن ها جدا کرده ایم، **مستثنی منه** نامیده می شود. ← در این دو عبارت «جميع الذنوب» و «زَملاء» مستثنی منه هستند.

نسخه پس اسلوب استثناء دارای سه رکن است: مستثنی منه +... + **إِلَّا** + مستثنی

تذکر «إِلَّا» را به نام «حرف یا أدوات استثناء» می شناسیم.

به مثال های زیر توجه کنید.

- شاهدتُ أصدقائي في الملعب **إِلَّا** سعيداً. (دوستانم را در ورزشگاه دیدم به جز سعید). ← «سعید» از «دوستان» استثنا شده است.
- حفظنا آيات هذه السورة الجميلة **إِلَّا** الآية الأخيرة. (آیات این سوره زیبا را حفظ کردیم به جز آیه آخر). ← «آیه آخر» را از بقیه «آیات» استثنا کرده ایم.

مستثنی منه
مستثنی منه
مستثنی منه
مستثنی

تست عین المستثنی منه جمع تکسیر:

- (۱) حَلَّتْ الطَّالِبَاتُ مَسْأَلَةَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَرْيَمَ!
(۲) لَا تَتْرِكِ لَدَاتِ الدُّنْيَا إِلَّا مَا حَزَمَهَا اللَّهُ!
(۳) حَفِظْتُ آيَاتًا مِنْ دِيْوَانِ حَافِظٍ إِلَّا مَلَمَعَاتِهَا!
(۴) تَضَيَّعَ زَمِيلَاتِي أَوْقَاتَ حَيَاتِهِنَّ إِلَّا بَعْضَهُنَّ!
- پاسخ** گزینه «۳» «آیاتی از دیوان حافظ را حفظ کردم، مگر لمعات آن ها را!» کاملاً واضح است که «آیات» مستثنی منه است که جمع مکسر محسوب می شود.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «دانش آموزان مسئله های ریاضی را حل کردند، جز مریم.» ← «الطالبات» مستثنی منه است که جمع سالم است. /
گزینه (۲): «لذت های دنیا را ترک نکن، مگر آن چه خداوند حرام کرده است.» ← «لذات» جمع سالم است که مستثنی منه نیز هست. / گزینه (۴): «هم کلاسی هایم زمان های زندگی خود را تباه می کنند، مگر بعضی شان.» ← «زميلات» جمع سالم است که مستثنی منه به حساب می آید.

قاعده گاهی در جملات مستثنی منه ذکر نمی شود، یعنی از جمله حذف می شود، در این حالت می گوئیم مستثنی منه **محذوف** است. به معنای

جملات زیر خوب دقت کنید، کاملاً مشخص است که مستثنی منه در جمله حاضر نشده است:

• «لَا تَطْلُبِ إِلَّا الْحَسَنَاتِ»: طلب نکن، مگر خوبی ها را.

در این عبارت مشخص نیست که «الحسنات» را از چه چیزهایی استثناء کرده ایم؛ یعنی مستثنی منه محذوف است.

• «لَا يَنْجُحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجِدُّ»: در این زندگی موفق نمی شود، مگر تلاشگر.

در این عبارت هم معلوم نیست «المجد» از بین چه کسانی استثناء شده، یعنی باز هم مستثنی منه محذوف است. باید بدانید که مهم ترین چالش

این درس همین مورد است، یعنی این که بفهمیم در چه جملاتی مستثنی منه حذف شده و در چه جملاتی مستثنی منه وجود دارد.

تست عین المستثنی منه محذوفاً:

- (۱) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!
(۲) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
(۳) لَا يُسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ إِلَّا رَبِّي الْكَرِيمُ!
(۴) الْجَنُودُ كُلُّهُمْ شَرَبُوا مِنْ مَاءِ التَّهْرِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ!

پایخ گزینۀ «۳» به ترجمۀ این عبارت دقت کنید: «در سختی‌ها یاری‌ام نمی‌کند، مگر پروردگار مهربانم.» «رب» را از میان کدام مجموعه یا گروه استثناء کرده‌ایم؟ مشخص است که مستثنی‌منه را در جمله قبل از **إلا** نمی‌بینیم، پس محذوف است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): هر چیزی وقتی زیاد شود ارزان می‌شود، مگر ادب ← «الأدب» را از «كُل شيء» استثناء کرده‌ایم، پس «مستثنی‌منه» مذکور است. / گزینۀ (۲): حقیقتاً انسان در ضرر و زیان است، مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند ← «الذین...» را از «الإنسان» استثناء کرده‌ایم، پس مستثنی‌منه حذف نشده است. / گزینۀ (۴): سربازان (سپاهیان) همگی از آب رودخانه نوشیدند، غیر از اندکی از آن‌ها ← «قلیلاً منهم» را از «الجنود» استثناء کرده‌ایم، پس باز هم مستثنی‌منه مذکور است نه محذوف.

روش‌های پیدا کردن مستثنی‌منه

همان‌طور که گفتیم مهم‌ترین کار در این درس این است که تشخیص بدهیم آیا مستثنی‌منه در جمله حضور دارد یا نه. برای این که مطمئن باشید که می‌توانید به سؤالات این درس پاسخ بدهید باید سعی کنید چندین روش یاد بگیرید. تجربه نشان داده، دانش‌آموزانی که فقط یک روش بلدند معمولاً بیشتر از بقیه به مشکل برمی‌خورند. در این قسمت ۳ روش کلی را با هم مرور می‌کنیم:

① **ترجمه:** روش خیلی خوبی است، اما مشکلتش این است باید در ترجمۀ جملات، دقیق و مسلط باشید و البته این روش زمان پاسخگویی به سؤال را بالا می‌برد و کلاً به یاد داشته باشید که ترجمه کردن یک عبارت عربی، به فارسی گاهی باعث تغییر ساختار جمله می‌شود و ممکن است شما را به اشتباه بیندازد.

② **بررسی نقش‌های کلمات:** این روش هم خیلی خوب است و فقط یک مقدمۀ مهم دارد و آن، این است که باید در بحث «محل اعرابی» یا نقش کلمات تسلط خوبی داشته باشید.

③ **استفاده از ظاهر جملات و نکته‌ها:** این روش فقط در جملات خاص به کار می‌رود و مخصوص دانش‌آموزانی است که دقت بالا و حواس جمع دارند. با این روش گاهی فقط با یک نگاه می‌توانید تکلیف مستثنی‌منه را مشخص کنید. حالا به آموزش و تمرین هر یک از روش‌های بالا بپردازیم:

ترجمه

یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای این که بفهمیم آیا مستثنی‌منه در جمله حضور دارد یا حذف شده، ترجمه کردن است، اما ترجمه را به صورت زیر به کار ببرید:

① «إلا» را از جمله حذف کنید.

② اگر عبارت قبل از **إلا** و بعد از **إلا**، با هم یک جمله کامل ساختند (همدیگر را کامل کردند)؛ یعنی مستثنی‌منه محذوف است. اما اگر عبارت قبل از **إلا** خودش کامل بود و قسمت بعد از **إلا** اضافی به نظر می‌رسید؛ یعنی مستثنی‌منه در جمله حضور دارد (مذکور است).

مثال ما اشتریت فاکهة من السوق إلا العنب (از بازار میوه‌ای نخریدم به جز انگور)

توضیح اگر «إلا» را حذف کنیم، کلمۀ «العنب» جمله قبلی را کامل نمی‌کند، بلکه اضافی به نظر می‌رسد: «از بازار میوه‌ای نخریدم، انگور!!» پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه مذکور است که همان «فاکهة» می‌باشد.

مثال ﴿ما الحياة الدنيا إلا لعبٌ و لهوٌ﴾ (زندگی دنیوی نیست جز بازیچه و سرگرمی)

توضیح اگر «إلا» را حذف کنیم «لعب و لهو» جمله قبلی را کامل کرده و با هم تشکیل یک عبارت کامل می‌دهند: «زندگی دنیوی بازیچه و سرگرمی نیست» پس نتیجه می‌گیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

تست عین المستثنی‌منه لیس محذوفاً:

(۱) لم یکن لی إلا صديق واحد!

(۲) ما قرأت آثار هذه الکاتبه إلا واحداً منها!

(۳) ما غیر أسلوب حیاتی إلا کلام معلّمی!

(۴) لیس للمجدّ إلا التّجاح!

پایخ گزینۀ «۲» با توجه به معنای این عبارت واضح است که «واحداً منها» از «آثار» استثناء شده یعنی «آثار» مستثنی‌منه است، «آثار این نویسنده را نخواندم، مگر یکی از آن‌ها را».

بررسی سایر گزینہ‌ها: اگر دقت کنید، می‌بینید که در بقیۀ گزینہ‌ها عبارت‌هایی که قبل از **إلا** آمده‌اند همگی ناقص هستند و این نشان‌دهندۀ محذوف بودن مستثنی‌منه است: گزینۀ (۱): نداشتم (جز یک دوست) ← «نداشتم» اصلاً مفهوم کاملی ندارد. / گزینۀ (۳): روش زندگی‌ام را تغییر نداد (مگر سخن معلّم) ← عبارت قبل از **إلا** ناقص است، چون معلوم نیست «چه کسی» زندگی‌اش را تغییر داده! / گزینۀ (۴): برای تلاشگر نیست (جز موفقیت) ← «لیس للمجدّ» اصلاً مفهوم کاملی ندارد.

از طریق نقش‌ها

در این روش باید نقش یا محل اعرابی کلماتی که قبل از **إلا** آمده‌اند را بررسی کنیم و ببینیم که اگر در جمله‌ای که قبل از **إلا** آمده، یکی از نقش‌های اصلی^۱ حذف شده باشد، حتماً مستثنی‌منه محذوف است.

مثال ﴿لا تعبدوا إلا الله﴾ ← در این عبارت «لا تعبدوا» (عبادت نکنید) به مفعول احتیاج دارد، اما مفعول آن نیامده است، پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.

• لا یبأس من رحمة الله إلا الکافرون ← جمله قبل از **إلا**، یک جمله فعلیه است، ولی فاعل فعل «یبأس» در آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین از نبودن فاعل می‌توانیم نتیجه بگیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

۱- نقش‌های اصلی در جمله فعلیه «فاعل و مفعول»، در جمله اسمیه «مبتدا و خبر» و در جمله مجهول «نایب فاعل» هستند.

گاهی ظاهر جمله طوری است که با دیدن آن به راحتی می‌توان فهمید که جمله مستثنی‌منه دارد و حذف نشده و نیازی به دردرس و تلاش بیهوده نیست، قاعده زیر را به دقت بخوانید:

اگر جمله قبل از **إلا** مثبت باشد امکان ندارد که مستثنی‌منه حذف شده باشد؛ پس در این جملات هیچ نیازی به ترجمه یا نقش‌های کلمات نداریم.

مثال «سيعاقب الله الَّذِينَ يظلمون المحرومين إِلَّا من تاب و أصلح!»

در این عبارت، جمله پیش از «إلا» مثبت است، پس حتماً مستثنی‌منه مذکور است و نیازی به ترجمه نیست: «خداوند کسانی را که به محرومان ستم می‌کنند مجازات خواهد کرد، مگر آن‌که توبه کند و [کارش را] اصلاح کند.»

تذکره مهم حواستان باشد که برعکس این نکته را استفاده نکنید؛ یعنی خیال نکنید که «اگر جمله پیش از **إلا** منفی باشد، پس حتماً مستثنی‌منه محذوف است. نه! اصلاً این‌طور نیست. جملات قبل از **إلا** دو حالت دارند:

① اگر منفی باشد ← باید با روش‌های دیگر ببینید که مستثنی‌منه حذف شده یا نه.

② اگر مثبت باشد ← نیازی به هیچ روشی نیست و حتماً مستثنی‌منه در جمله وجود دارد.

تست عین المستثنی منه لیس مذکوراً:

① كان الإعصار سبب أن تُعطل السيارات إلا جزارة جارنا!
 ② قرأت في آية من القرآن: ما جزاء الإحسان إلا الإحسان؟
 ③ ما نزل الثلج في مدينتنا أيام الشتاء إلا يومين اثنين!
 ④ كل هذه الأخبار المنتشرة في التلفاز كانت كاذبة إلا واحداً منها!

پاسخ گزینه «۲» برای حل این‌گونه سؤالات قبل از هر کاری ابتدا به ظاهر جملات توجه می‌کنیم، در گزینه‌های (۱) و (۴) جملات پیش از «إلا» مثبت است، پس در آن‌ها حتماً مستثنی‌منه مذکور است. حالا سراغ دو گزینه بعدی می‌رویم، در گزینه (۳) از روی ترجمه کاملاً مشخص است که «یومین» از «أيام الشتاء» استثناء شده، پس مستثنی‌منه باز هم مذکور است. اما در گزینه (۲) در عبارت «هَلْ جزاء الإحسان إلا الإحسان» در جمله پیش از **إلا**، به تنهایی ناقص است (سزای نیکی نیست!!) پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): گردباد باعث شده بود که ماشین‌ها خراب شوند، غیر از تراکتور همسایه‌مان! / گزینه (۲): در آیه‌ای از قرآن خواندم: سزای نیکی غیر از نیکی نیست. / گزینه (۳): در شهر ما روزهای زمستان برف نیبارید، مگر دو روز! / گزینه (۴): همه این خبرهای پخش شده در تلویزیون دروغ بود، غیر از یکی از آن‌ها!

جمع‌بندی برای تشخیص مذکور یا محذوف بودن مستثنی‌منه، ابتدا به ظاهر جمله پیش از **إلا** نگاه کنید.

① اگر جمله مثبت بود، سریع نتیجه‌گیری کنید که مستثنی‌منه مذکور است؛ یعنی در جمله وجود دارد.

② اگر جمله منفی بود، از یکی از راه‌های زیر برای ادامه کار استفاده کنید.

• ترجمه عبارت!
 • نقش‌های کلمات در جمله پیش از **إلا**!
 • استفاده از نکات!

پیشنهاد توصیه می‌کنیم برای حل تست‌ها از روش سوم شروع کنید، بعد اگر به جواب قطعی نرسیدید، سراغ ترجمه بروید و در نهایت اگر در ترجمه عبارتی تردید داشتید از روش «بررسی نقش‌ها» کمک بگیرید.

نکاتی در باره مستثنی‌منه

① خیلی واضح است که مستثنی‌منه یا باید «جمع» (سالم یا مکسر) باشد و یا این‌که اسم مفردی باشد که مفهوم کلی (مثل اسم‌های نکره) داشته باشد، چون اگر این‌طور نباشد نمی‌توانیم چیزی یا کسی را از آن استثنا کنیم.

مثال «هزبت الغزلان عند مشاهدة الأسد إلا واحداً منها.» ← هنگام دیدن شیر، آهوان فرار کردند غیر از یکی از آن‌ها.

در این‌جا «الغزلان» که مستثنی‌منه است، جمع مکسر است و این کاملاً منطقی است.

مثال «لیس لهذه الالعبه هدف إلا التجاح.» ← این بازیکن هدفی جز موفقیت ندارد.

در این عبارت، «هدف» مستثنی‌منه است و با این‌که مفرد است اما چون نکره است، مفهوم کلی دارد (منظورش هر هدفی است)، باز هم می‌تواند به عنوان مستثنی‌منه به کار برود.

مثال «ما رأيت صديقي في المدرسة إلا علياً» ← دوستم را در مدرسه ندیدم غیر از علی.

این عبارت اشکال دارد، چون «صديقي» نه جمع است و نه مفهوم کلی دارد بلکه بر یک نفر خاص دلالت دارد، پس نمی‌توان علی را از آن استثنا کرد.

② مستثنی‌منه می‌تواند ضمیر بارز یا مستتر هم باشد، به شرطی که آن ضمیر مفرد نباشد. توجه داشته باشید که مستثنی‌منه در این حالت، محذوف به حساب نمی‌آید.

مثال «ما سهروا في هذا المستشفى إلا ممرضاً واحداً» ← در این بیمارستان بیدار نماندند مگر یک پرستار.

در این عبارت، ضمیر بارز «واو» در «سهروا» مستثنی‌منه است.

مثال «نلعب في ساحة المدرسة إلا أخي» ← در حیاط مدرسه بازی می‌کنیم غیر از برادرم.

در این عبارت «نحن مستتر» در «نلعب» مستثنی‌منه است.

مثال «لم يحضر في الصف إلا سعيداً» ← در کلاس حاضر نشد مگر سعید.

در این عبارت نمی‌توانیم «هو» مستتر را مستثنی‌منه بگیریم چون «هو» مفرد است؛ بنابراین باید بگوییم مستثنی‌منه محذوف است.

نکته مهم: حتماً «آلا» را به خاطر دارید، در واقع «أن+لا» بود که بر سر فعل مضارع آمده و آن را منصوب می‌کرد. حالا اگر بخواهیم در جملات فرق «إلا» و «آلا» را متوجه بشویم (در صورتی که همزه آن را نگذارند ← آلا چه باید بکنیم؟ پاسخ: به سادگی و با توجه به قاعده زیر عمل می‌کنیم: **إلا** ← غالباً بر سر فعل نمی‌آید و معنای «به‌جز» می‌دهد. **آلا** ← بر سر فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند.

نکته عین عبارت لیست فیها أداة الاستثناء:

- (۱) طلبت من زملائي كلهم آلا يؤجلوا الامتحانات!
 (۳) عليكم آلا تتوكلوا آلا على الله!
 (۲) ما شاهدت المراسيم في التلفاز آلا المسرحية!
 (۴) جمع الحجاج خيامهم آلا هذا الرجل العجوز!

پاسخ: گزینه «۱» در این عبارت «آلا» بر سر فعل مضارع «يؤجلوا» آمده، پس در واقع «أن لا» بوده و اسلوب استثناء نداریم: «از همه همکلاسی‌هایم خواستم که امتحانات را به عقب نیندازند.» اما در سایر گزینه‌ها «آلا» همراه فعل نیامده، پس در واقع «آلا» است و در همه آن‌ها اسلوب استثناء داریم. دقت کنید که در گزینه (۳)، اولی «آلا» است، چون همراه فعل آمده و دومی «إلا» است که همراه جار و مجرور استفاده شده است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): مراسم را در تلویزیون ندیدم، مگر نمایشنامه را! / گزینه (۳): شما نباید توکل کنید، مگر بر خداوند! / گزینه (۴): حاجیان چادرهای خود را جمع کردند، مگر این پیرمرد!

خوب است بدانیم کلمه‌ای که بعد از آلا می‌آید، نقش یا محل اعرابی‌اش «مستثنی» است؛ یعنی «مستثنی» بودن، یک نقش یا محل اعرابی

است، اما «مستثنی‌منه» بودن، نقش محسوب نمی‌شود.

مثال: «فَرَحَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ مِنْ اسْتِمَاعِ الْخَبْرِ إِلَّا الْأَبَ»
 فاعل (مستثنی‌منه)
 مستثنی

در این عبارت نقش کلمه «الأب» مستثنی است، ولی نقش کلمه «أعضاء» فاعل است که وظیفه «مستثنی‌منه» بودن را هم بر عهده دارد. وقتی می‌گوییم «مستثنی» نقش به حساب می‌آید باید برای آن اعراب هم تعیین کنیم؛ یعنی بگوییم که منصوب است یا مرفوع یا مجرور؟! برای تعیین این موضوع طبق قاعده زیر عمل می‌کنیم:

① اگر مستثنی‌منه در جمله مذکور باشد، «مستثنی» (اسم بعد از آلا) را منصوب می‌آوریم.

مثال: ما أكلت الفواكه آلا تفاحة ← چون مستثنی‌منه در جمله حاضر است (الفواكه)، «تفاحة» منصوب می‌شود.

② اگر مستثنی‌منه از جمله حذف شده باشد، باید ببینیم چه نقشی در جمله قبل از آلا حذف شده، بعد اعراب همان نقش را به مستثنی بدهیم.

مثال: • «ما شاهدت في الملعب آلا سعيداً» ← در جمله پیش از آلا، مفعول فعل «ما شاهدت» نیامده است؛ برای همین «سعيد» منصوب شده است.

• «هل جزاء الإحسان آلا الإحسان» ← در جمله پیش از «إلا» که اسمیه است، خبر نیامده است، برای همین «الإحسان» (بعد از آلا) مرفوع آمده است.

اسلوب حصر

وقتی می‌گوییم «من فقط تیم پرسپولیس را دوست دارم»، در واقع با استفاده از کلمه «فقط»، دوست داشتن را به «پرسپولیس»، محدود و محصور کرده‌ایم. عبارتهایی که در آن‌ها با استفاده از کلمه «فقط یا تنها یا ...»، خواسته خود را محدود به چیز خاصی می‌کنیم، اسلوب حصر یا اختصاص نام دارند. باید بدانیم که اسلوب حصر را در عربی با روش‌های زیر بیان می‌کنند:

① لا أحب آلا فريق «برسپولیس»!
 ② إتما أحب فريق «برسپولیس»!

یعنی با دو روش می‌توانیم «اسلوب حصر» را ایجاد کنیم:

الف) با کمک «إلا»:

اگر جمله پیش از «إلا» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف باشد، در آن صورت اسلوب حصر داریم (بین خودمان به این جملات، «منفی محذوف» می‌گوییم).

مثال: • «لا تعبدوا آلا الله» (فقط خدا را عبادت کنید) ← اسلوب حصر دارد، چون «لا تعبدوا» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف است.

• «ليس عليكم آلا الصداقة» (تنها صداقت بر عهده شماست) ← اسلوب حصر دارد، چون «ليس» منفی بوده و مستثنی‌منه هم نداریم.

• «ما كنت أساعد أحداً آلا من يطلب متي» (به کسی کمک نمی‌کردم، مگر آن که از من می‌خواست) ← اسلوب حصر ندارد، چون مستثنی‌منه

(أحداً) مذکور است نه محذوف! پس نمی‌توانیم این عبارت را به این صورت ترجمه کنیم: «تنها به کسی کمک می‌کردم که از من می‌خواست.»

نکته عین ما فيه أسلوب الحصر:

- (۱) ليس عقل سليم آلا في البدن السليم!
 (۳) لا سبب لنجاح الإنسان في الحياة آلا السعي!
 (۲) أحب أن أشاهد كل أفلام هذا المهرجان آلا اثنين منها!
 (۴) تعجبني آثار هذه الفنانة آلا الأثر الأخير!

پاسخ: گزینه «۱» اسلوب حصر را باید در جمله «منفی محذوف» جست‌وجو کنیم. در گزینه‌های (۲) و (۴) جملات قبل از آلا منفی نیستند، پس اسلوب حصر ندارند. در گزینه (۳) هم کلمه «سبب» مستثنی‌منه است: «هیچ عاملی برای موفقیت انسان در زندگی وجود ندارد، به‌جز تلاش.» پس باز هم اسلوب حصر نداریم. در گزینه (۱) هم جمله منفی داریم و هم این که مستثنی‌منه ذکر نشده است: «تنها در بدن سالم عقل سالمی هست!»

ب) به وسیله «إتما»:

«إتما» که در درس قبل با آن آشنا شدیم، خودش به تنهایی عاملی است برای ایجاد ساختار حصر در جملات. «إتما» معنای «فقط، تنها، جز این نیست که و ...» دارد و وقتی در آغاز جمله‌ای به کار برود، آن جمله اسلوب حصر دارد.

مثال: • إتما الدنيا خيال عارض ← دنیا تنها خیالی گذراست!
 • إتما الناس لأثم ولأب ← مردم تنها از یک مادر و پدر هستند!



«اگر بعد از «إِلَّا» یکی از علامت‌های «تَ، اِنْ، وَنَ» دیده شود، در آن عبارت حتماً مستثنی‌منه محذوف بوده و حتماً أسلوب حصر داریم.
مثال • «لا يفوز في هذه المسابقة العلمية العالمية إلا المجدون!»

• «المجدون» مرفوع است (چون «ون» دارد)، پس حتماً أسلوب حصر داریم: «در این رقابت علمی جهانی تنها تلاشگران برنده می‌شوند!»

ترجمة أسلوب حصر:

جملاتی که أسلوب حصر دارند را به دو صورت می‌شود ترجمه کرد:

① ترجمه عادی ② با کمک لفظ «فقط» (در این حالت فعل جمله را باید به صورت مثبت ترجمه کنیم).

دقت کنید که محل به کار بردن لفظ «فقط» در ترجمه بسیار مهم است و باید همراه مستثنی باشد.

ترجمه عادی ← عقاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.

با «فقط» ← عقاد فقط بر خودش تکیه کرد.

غلط ← فقط عقاد بر خودش تکیه کرد. (جای «فقط» صحیح نیست).

مثال ما اعتمد العقاد إلا على نفسه

واژه‌ها

| | |
|---------------------------------------|--|
| الشيخ: پیرمرد، پیشوا | أبق: نگه‌دار (أبقی، يُبقي) |
| الصلب: سفت و سخت | اتسع: فراخ شد (اتسع، يتسع) |
| ضاق: تنگ شد (ضاق، يضيّق) | الإثمار: میوه‌دادن |
| العجوز: پیرمرد، پیرزن | أنمر: میوه داد (أنمر، يُنمر) |
| العودة: بازگشت | إختار: برگزید، انتخاب کرد (إختار، يختار) |
| عرس: کاشت (عرس، يعرس) | أعتق: آزاد کرد (أعتق، يُعتق) |
| العرس: نهال، کاشتن نهال | الإعزاز: گرمی‌داشتن «باعزاز: با عزت» |
| عص عینه: چشم بر هم نهاد (عص، يعص) | أكرم: گرمی داشت (أكرم، يكرم) |
| علا: گران شد (علا، يعلو) | الإقامة: ماندن |
| غليظ القلب: سنگدل | الأمرد: پسر نوجوانی که سببش درآمده ولی هنوز ریش درنیآورده است. |
| فاض: لبریز شد (فاض، يفيض) | أمل: امید داشت (أمل، يأمل) |
| الفسيلة: نهال | إنزعج: آزرده شد، ناراحت شد (إنزعج، ينزعج) |
| الفظ: درشت‌خو، تندخو | إنقض: پراکنده شد (إنقض، ينقض) |
| فقه: دانا کرد، دانش آموخت (فقه، يفقه) | تفقه: دانا شد، دانش فراگرفت (تفقه، يتفقه) |
| قعد: نشست (قعد، يقعد) | الجوز: گردو |
| لاعب: با ... بازی کرد (لاعب، يلاعب) | حصن: در آغوش گرفت (حصن، يحصن) |
| لنت: نرم شدی (لان، يلين) | الخشية: پروا، ترس |
| ما أسرع: چه شتابان است! (اسلوب تعجب) | خیر: اختیار داد (خیر، يخیر) |
| مر: گذر کرد (مر، يمر) | دافع: دفاع کرد (دافع، يدافع) |
| المصادر: منابع | دعت: مؤتث «دعا»: دعوت کرد (دعا، يدعو) |
| المعزز: گرمی | راح: رفت (راح، يروح) |
| الوعاء: ظرف | الرداء: روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها |
| اليافع: جوان کم‌سال | الرضاع: شیرخوارگی |
| | سهه: بیدار ماند (سهه، يشهه) |

مترايف

| | | |
|-------------------------|-----------------------|--------------------------|
| تأمل = ترجو (امید داری) | عودة = رجوع (بازگشتن) | راح = ذهب (رفت) |
| روح = رحمة (مهربانی) | خشية = خوف (ترس) | إنقض = تفرق (پراکنده شد) |
| إختار = إنتخب (برگزید) | معزز = مكرم (گرمی) | إنزعج = حزن (ناراحت شد) |
| مر = مضى (گذشت) | قعد = جلس (نشست) | فاض = امتلا (پر شد) |



عربی انسانی دوازدهم

متضاد

| | |
|---|---|
| انزَعَجَ (ناراحت شد) ≠ فَرِحَ (خوشحال شد) | يَضِيقُ (تنگ می‌شود) ≠ يَتَسَعُ (فراخ می‌شود) |
| شَيْخَ (پیر) ≠ شَابَ (جوان) | انْقَضَ (پراکنده شد) ≠ تَجَمَّعَ (جمع شد) |
| يَأْمَلُ (امید دارد) ≠ يَبْأَسُ (ناامید می‌شود) | أَضْعَفَ (ضعیف‌تر) ≠ أَقْوَى (قوی‌تر) |
| رَخِصَ (ارزان شد) ≠ عَلَا (گران شد) | ضَلَبَ (سخت) ≠ لَيِّنَ (نرم) |

جمع‌های مکرر

| | | |
|-----------------------|------------------------|----------------------|
| أوعية ← وعاء (ظرف) | عجائز ← عَجُوز (پیر) | أثمار ← ثَمَر (میوه) |
| مصادر ← مصدر (سرچشمه) | فَسائل ← فِئيلة (نهال) | شيوخ ← شَيْخ (پیر) |

ترجمه و بررسی جملات درس

| ردیف | جمله | ترجمه |
|------|---|--|
| ۱ | ذاتِ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ | روزی مردی نزد پیامبر خدا ﷺ نشست. |
| ۲ | وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ | پس از لحظاتی، پسرش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد. |
| ۳ | ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. | سپس به سوی پدرش رفت و پدر او را بوسید و نزد خود نشاند. |
| | به معنای فعل‌های مقابل دقت کنید: • قَبَلَ (يَقْبَلُ): پذیرفت فعل «أَجْلَسَ» از باب افعال است برای همین متعدی شده و مفعول گرفته است. (نشانند) | |
| ۴ | وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَ سَلَّمَتْ عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا | پس از اندکی دخترش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد، سپس به سمت پدرش رفت |
| ۵ | أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يَجْلِسْهَا عِنْدَهُ. | اما پدر او را نبوسید و کنار خود نشاند. |
| ۶ | فَإِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُ لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ وَ قَالَ: | پیامبر ﷺ آزرده شد وقتی او را دید که فقط پسرش را بوسید و گفت: |
| | «رَأَاهُ» از «رَأَى + ه» تشکیل شده است. الف مقصوره (ی) وقتی به ضمیر برسد، کشیده می‌شود (ا) | |
| ۷ | لِمَ تَفَرَّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ!؟ | چرا میان فرزندانم فرق می‌گذاری؟ |
| ۸ | نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ. | مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و کنار خودش نشاند. |
| | ضمیر «ها» در «قَبَّلَهَا» و «أَجْلَسَهَا» تکرار شده ولی لازم نیست در ترجمه هم تکرار کنیم. | |
| ۹ | كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتٌ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ. | پیامبر خدا ﷺ خواهری از شیرخواری داشت که اسمش شیما بود. |
| | • «كَانَتْ لَ»: داشت | |
| ۱۰ | كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ: | شیما او را در حالی که کوچک بود در آغوش می‌گرفت و با او بازی می‌کرد و می‌گفت: |
| | تفاوت دو فعل مقابل را یاد بگیرید: • يَلْعَبُ: بازی می‌کند (فعل لازم) • يَلَاعِبُ: با ... بازی می‌کند (فعل متعدی) | |
| ۱۱ | يَا رَبَّنَا أَبَقَ لَنَا مُحَمَّدًا | پروردگارا، محمد را برای ما باقی بدار |
| | «أَبَقَ» فعل امر از «ثَبِي» می‌باشد که از باب افعال است برای همین متعدی شده است. | |
| ۱۲ | حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا. | تا او را نوجوان و کم‌سن‌وسال ببینم. |
| ۱۳ | كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ. | پیامبر ﷺ در کودکی به او شدیداً وابسته بود. |
| ۱۴ | فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غُرُوبِ حَتِينٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ | روزها گذشت و در نبرد «حَتین» در سال هشتم بعد از هجرت |
| ۱۵ | وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسْبِرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَتْ لَهُمْ: | شیما به دست مسلمانان در اسارت افتاد، پس به آنان گفت: |
| ۱۶ | «إِنِّي لِأُخْتِ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...» | من خواهر شیری پیامبر ﷺ هستم. |
| | وجود حرف «لَ» بر سر کلمات غالباً برای تأکید است: لَ + أُخْتِ | |
| ۱۷ | فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ | سخنش را باور نکردند و او را نزد پیامبر خدا ﷺ بردند. |
| | معانی مختلف فعل «أَخَذَ» را از یاد نبرید: «گرفت، برد، شروع کرد» | |
| ۱۸ | فَعَزَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ. | او را شناخت و گرامی داشت و جامه‌اش را برایش پهن کرد سپس او را روی آن نشاند. |



درس الثالث - ثلاث قصص قصيرة

| | | |
|---|---|--|
| ۱۹ | حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّرَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً. | او را میان اقامتِ همراه خود باعزت یا بازگشت به سوی قومش سالم و خشنود، اختیار داد. |
| ۲۰ | فَاخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. | شیما قوم خود را برگزید، پس پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و باعزت به سوی قومش فرستاد. |
| ۲۱ | فَأَسْلَمَتْ وَ دَفَعَتْ عَنْ أُخْيَهِمَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ. | پس اسلام آورد و از برادرش دفاع کرد و قوم خود را به اسلام فراخواند. |
| ۲۲ | وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا. | و اخلاق پیامبر ﷺ را برای آنان توضیح داد پس اسلام آوردند. |
| ۲۳ | ﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ...﴾ | به واسطه رحمتی از خداوند نسبت به آنان نرم شدی |
| ۲۴ | ﴿... وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ | و اگر بداخلاق و سنگدل بودی یقیناً از اطرافت پراکنده می شدند. |
| ﴿ل﴾ بر سر «لأنفضوا» لام تأکید است. | | |
| ۲۵ | شَاهِدٌ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» يَوْمًا فَلَحَاحًا عَجُوزًا | خسرو انوشیروان روزی کشاورز پیری را دید که «عجوز» به معنای «پیر و ناتوان» برای مذکر و مؤنث کاربرد دارد. |
| ۲۶ | يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: | نهال گردویی را می کاشت، پس تعجب کرد و گفت: |
| «يغرس» مضارع است ولی چون بعد از فعل ماضی «شاهد» آمده، می توانیم آن را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم. | | |
| ۲۷ | أَيُّهَا الْفَلَاحُ أَ تَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! | ای کشاورز، آیا امیدواری که زندگی کنی تا از میوه آن بخوری؟ |
| ۲۸ | أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُمَا لَا تَمِيزُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟! | آیا نمی دانی که آن معمولاً میوه نمی دهد مگر پس از ده سال؟ |
| ۲۹ | فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَارِهَا | پیرمرد گفت: دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه های آن خوردیم |
| ۳۰ | وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ نَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخَرُونَ. | و ما درختانی را می کاریم تا دیگران از میوه هایش بخورند. |
| ۳۱ | فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ! وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطِيَ لِلْفَلَاحِ أَلْفَ دِينَارٍ. | انوشیروان گفت: آفرین بر تو ای پیر، و دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود. |
| ۳۲ | فَقَالَ الْفَلَاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ! | کشاورز پیر با خوشحالی گفت: چه سریع بود میوه دادن این درخت! |
| «ما أسرع» بر وزن «ما أفعل» برای بیان تعجب آمده است: چه سریع است!! | | |
| ۳۳ | فَاعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلِمَتَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطِيَ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ. | سخنش انوشیروان را به تعجب انداخت و بار دوم دستور داد که هزار دینار دیگر داده شود. |
| مثل این که اون زمان ها هم پول بیت المال علف خرس بوده و همین جوری پاداش و کارانه می دادند!!! | | |
| ۳۴ | مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا. | هیچ مردی نیست که کاشته ای را بکارد. |
| «ما ... من» معنای «هیچ ... نیست» را می دهد و شبیه «لا»ی نفی جنس معنی می شود. | | |
| ۳۵ | إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يُخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. | مگر این که خداوند به اندازه میوه ای که از آن کاشته بیرون می آید، برایش پاداش نوشته است. |

جملات مهم تمرین ها

| ردیف | جمله | ترجمه |
|--|--|--|
| ۱ | عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ | چشمی که در راه خداوند بیدار ماند و چشمی که از حرام های خداوند فرو بسته شد. |
| • «غَضَّتْ» فعل مجهول است که در اصل «غَضِضْتُ» بوده و تشدید گرفته است. | | |
| • «محارم» با این که بر وزن «مفاعیل» است ولی اسم مکان نیست. | | |
| ۲ | كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ بِهِ | هر ظرفی با چیزی که در آن قرار داده شده تنگ می شود مگر ظرف علم؛ زیرا آن (ظرف علم) به وسیله آن (دانش) فراخ می شود. |
| ۳ | ﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ | زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست = زندگی دنیا تنها بازیچه و سرگرمی است. |
| «ما» همراه جمله اسمیه آمده و معنای «نیست» می دهد. | | |
| ۴ | كِلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. | هر دو گروه در کار خیرند. |
| «کیلا» به معنای «هر دو» اسمی شبیه مثنی هاست که کلمه بعدی اش همیشه مضاف الیه است. | | |

پرسشہا چھ گزینہ

واٹرگان

۳۲۵- عین الخطأ للفراغات:

«جاء في ترجمة هذا الكاتب أنه في قرية صغيرة ما كانت فيها فاضطراً إلى أن بيع محاصيل مزرعة والده حتى يحصل على نقود ليقدّر على أن يدرس في مدينة أخرى!»:

- (۱) وُلد - مدرسة ثانوية - يختار (۲) نشأ - جامعة - يشتغل بـ (۳) تَرَبَّى - مدرسة - يقوم بـ (۴) كَبُرَ - ثقافة - يضيق
- ۳۲۶- «..... وعاء العلم و أبداً على عكس الأوعية الأخرى التي بما يجعل فيها!» عَيْنُ الْأَصْحَ وَالْأَدَقُّ لِلْفَرَائِغَاتِ:
- (۱) يَتَّسِعُ - لا يفيض - تضيق (۲) يكثر - لا يتسع - تفيض (۳) يعلو - لا يضيق - تُغضُّ (۴) يرتفع - لا يصغر - تنحصر

۳۲۷- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) رأيت طفلاً التفاحة في الحديقة فهرب عندما سمع صوت صاحبها ← يجني
- (۲) عليك أن عينيك عندما ترى صورة قبيحة ← تُغضُّ
- (۳) قلب أمي من الفرح عندما سمعت خبر تحزّر أخي من السجن ← فاض
- (۴) الطالبة كتابها قبيل بدء الامتحان حتى تراجع ما قرأتها ← اتسعت

۳۲۸- عَيْنُ عِبْرَةٍ جَاءَ فِيهَا مُضَادٌّ لِكَلِمَةِ «يَغْلُو»:

- (۱) إِنْ صَدْرِي يَضِيقُ حِينَ أُرَاكَ حَزِينًا
- (۲) إِذَا تَرِيدُ أَنْ يَرْخِصَ سَعْرُ هَذَا الْمَحْصُولِ فَلَا تُشْتَرِهِ لِمَدَّةِ أُسْبُوعٍ!
- (۳) كِتَابَةُ هَذِهِ الْمَقَالَةِ الْعِلْمِيَّةِ تَضِيفُ دَرَجَتِكَ الْعِلْمِيَّةَ فِي الْجَامِعَةِ!
- (۴) كُنْ وَاثِقًا أَنْ مَا يَغْنِيكَ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْقِنَاعَةُ بِمَا عِنْدَكَ!

۳۲۹- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادُفِ:

- (۱) أَحَبُّ بَيْوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مَكْرُمٌ! مَعَزَزٌ
- (۲) إِنِّي اخْتَرْتُ فِرْعَانَ فِي الْجَامِعَةِ لِمَوَاصِلَةِ دِرَاسَتِي! انْتَخَبْتُ
- (۳) مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ أَجْرًا مُسْتَمِرًّا! فَسَيْلَةٌ
- (۴) يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا! شَيْخٌ

۳۳۰- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) إِنْ الْفُرْصَ فِي الْحَيَاةِ تَمَرَّتْ مَرَّ السَّحَابِ! مَرَادِفُهُ «تَمَضَى»
- (۲) إِنِّي قَدْ ذَهَبْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِرِيَاةِ مَشْهَدِ الْمَقْدِسَةِ! مُضَادُّهُ «رُحْتُ»
- (۳) هَذِهِ الْفَسِيلَةُ الصَّغِيرَةُ الَّتِي غَرَسْتَهَا الْيَوْمَ سَتُصْبِحُ شَجَرَةً عَظِيمَةً! جَمْعُهُ «الْفَسَائِلُ»
- (۴) ﴿لَوْ كُنْتُ فَطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ مُضَادُّهُ «اجْتَمَعُوا»

۳۳۱- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) عَلَيْكُمْ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ! مَرَادِفُهُ «الْعُودَةُ»
- (۲) مِنْ زَرْعِ الْعُدُوانِ حَصْدُ الْخُسْرَانِ! مَرَادِفُهُ «غَرَسَ»
- (۳) الْمُسْلِمُونَ يَتَفَرَّقُونَ مَا دَامُوا لَمْ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ! مُضَادُّهُ «يَنْفَضُّونَ»
- (۴) الشَّابُّ قَامَ بِمُسَاعَدَةِ ذَلِكَ الْعَجُوزِ فِي عُبُورِ الشَّارِعِ! جَمْعُهُ «الْعَجَائِزُ»

۳۳۲- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّنَادُّ:

- (۱) كَلَّ وَعَاءٌ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ!
- (۲) يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا!
- (۳) كَلَّ شَيْءٌ يَرْخِصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا!
- (۴) هَذَا الطَّائِرُ يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَى الشَّمَالِ وَالْيَمِينِ بِسُرْعَةِ فَائِقَةٍ!

۳۳۳- عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (۱) الْيَافِعُ يَطْلُقُ عَلَى الرَّجُلِ الْكَبِيرِ فِي السَّنِّ!
- (۲) الْوَعَاءُ شَيْءٌ نَأْكُلُ فِيهِ أَنْوَاعَ الْأَطْعَمَةِ وَ أحيانًا يُسْتَعْمَلُ لِشَرْبِ الْأَشْرِبَةِ!
- (۳) الرِّدَاءُ قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاحٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلْبَاسِ كَالْعِبَاءِ!
- (۴) الْجَوْزُ ثَمَرَةٌ مَقْوِيَةٌ تُثْمِرُ شَجَرَتَهُ بَعْدَ مَدَّةٍ طَوِيلَةٍ وَ قَشْرُهُ صَلْبٌ جَدًّا!

۳۳۴- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) الْكَلَامُ اللَّيِّنُ يُوَثِّرُ عَلَى الْمُخَاطَبِ تَأْثِيرًا بَالِغًا! مَرَادِفُهُ «الضَّلْبُ»
- (۲) ذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ! مَرَادِفُهُ «قَعَدَ»
- (۳) لَا تَبْكِي فِي الْقِيَامَةِ عَيْنَ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا! مُضَادُّهُ «فَرَّغَتْ»
- (۴) عَلَى عَكْسِ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى إِنَّ الْأَدَبَ يَغْلُو إِذَا كَثُرَ! مُضَادُّهُ «يَرْخِصُ»

۳۳۵- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) كَلَّ إِنَاءٌ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ! مَرَادِفُهُ «وَعَاءٌ»
- (۲) أُعْتِقَ الْأَسْرَى بَعْدَ ثَلَاثِ سِنِيٍّ مِنْ وَقُوعِ الْحَرْبِ! مَرَادِفُهُ «حَزَّرَ»
- (۳) أكرم النبي ﷺ أختها الشيماء بعد أن أسرت بيد المسلمين! مُضَادُّهُ «أَذَلَّ»
- (۴) أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّىٰ تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟ مُضَادُّهُ «تَرَجَّوْ»

۳۳۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (۱) جنودنا المؤمنون عن الوطن الإسلامي دفاعاً رائعاً! دَفَعَ
(۲) أُخْتِرَكَ بَيْنَ الْإِقَامَةِ هُنَا أَوْ إِلَى أَهْلِكَ! الْعِبَادَةُ
(۳) هَذِهِ الشَّجَرَةُ يَسْتَعْرِقُ زَمَناً طَوِيلًا! إِثْمَارُ
(۴) الْجُنُودُ حَوْلَ قَائِدِهِمْ وَ لَمْ يَتْرُكُوهُ وَحِيدًا فِي الْحَرْجِ! انْفَضَّ

۳۳۷- عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (۱) كَانَتِ الْأُمُّ صَبِيهَا وَ ه بِفَرْحٍ! تَحْضَنُ - تَلَاعِبُ
(۲) عَيْنٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ مَحَارِمِهِ لَا تَبْكِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ! سَهَرَتْ - عُصَّتْ
(۳) جَوْلَةُ الْأَيَّامِ فِيهَا بِسُرْعَةٍ كَالسَّحَابِ! مَا أَسْرَعُ - تَمَرَّزَ
(۴) إِنْ الْأَدَبُ شَيْءٌ وَحِيدٌ إِذَا! يَفِيضُ - يَتَسَعَّ

۳۳۸- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) الْأُمْرُدُ ← صَبِي قَبْلَ سَنِّ الْبُلُوغِ!
(۲) فَكَّةٌ ← عَلَّمَ عِلْمًا
(۳) الْيَافِعُ ← الرَّجُلُ الْكَبِيرُ فِي السَّنِّ!
(۴) خَيْرٌ ← أَعْطَاهُ الْاِخْتِيَارَ!

۳۳۹- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) الْجَوْزُ ← فَاكِهَةٌ نَكَسَرَهَا عِنْدَ أَكْلِهَا!
(۲) الزِّدَاءُ ← قِطْعَةٌ مِنْ قَمَاشٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلْبَاسِ كَالْعِبَادَةِ!
(۳) فَاضٌ ← صَارَ فَارِغًا!
(۴) انزَعَجَ ← أَصْبَحَ حَزِينًا!

• اِنْتِخَبِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاقَاتِ:

وقعت حرب شديدة بين المسلمين و الكفار ف..... (۳۴۰)..... كثير من جيوش الكفر. كانت بينهم أخت النبي «الشيما» من..... (۳۴۱).....
فقلت هذا الموضوع للمسلمين ف..... (۳۴۲)..... قولها فأخذوها عند رسول الله ﷺ فعرفها و..... (۳۴۳)..... ها و بسط لها رداءها!
ثم أجلسها عليه و..... (۳۴۴)..... ها بين الإقامة معه..... (۳۴۵)..... أو العودة إلى قومها سالمة راضية! فاختارت الشيما قومها
ف..... (۳۴۶)..... ها النبي ﷺ و أرسلها إلى قومها بتكريم! فهي أسلمت و..... (۳۴۷)..... عن أخيها و دعت قومها إلى الإسلام و بينت
أخلاق النبي ﷺ لهم فأسلموا!

- | | | | |
|-----------------------|------------------|------------------|-----------------|
| ۳۴۰- (۱) انزعج | (۲) أسر | (۳) شهز | (۴) مَرَّ |
| ۳۴۱- (۱) الرضاعة | (۲) الحماية | (۳) الصيانة | (۴) الصداقة |
| ۳۴۲- (۱) لم يُصدِّقوا | (۲) لم يتصدَّقوا | (۳) لم يُصدِّقوا | (۴) لم يُصادقوا |
| ۳۴۳- (۱) أثار | (۲) أكرم | (۳) سلَّم على | (۴) خَيَّرَ |
| ۳۴۴- (۱) خَيَّرَ | (۲) إختار | (۳) شَجَّعَ | (۴) عَزَمَ |
| ۳۴۵- (۱) أسيرة | (۲) باكية | (۳) معرزة | (۴) منهمة |
| ۳۴۶- (۱) تحزَّرَ | (۲) راح | (۳) حذَّرَ | (۴) أعتق |
| ۳۴۷- (۱) دفعت | (۲) حاربت | (۳) دافعت | (۴) قاتلت |

۳۴۸- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) الْكُتَّابُ: الْمَفْكُورُونَ الَّذِينَ يُؤَلِّفُونَ الْكُتُبَ!
(۲) الْوَعَاءُ: لَا يُصْنَعُ إِلَّا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ!
(۳) الْقَمَّةُ: رَأْسُ الْجَبَلِ الْمُرْتَفِعِ الَّذِي نَصْعَدُ إِلَيْهِ بِصُعُوبَةٍ!
(۴) الْخِيْمَةُ: غُرْفَةٌ تُصْنَعُ مِنَ الْقَمَاشِ الْخَاصِّ بِأَبْعَادٍ مُخْتَلِفَةٍ!

۳۴۹- «..... الْبِضَائِعُ فَالْتَّاسُ طَلِبُوا مِنَ الْحُكُومَةِ أَنْ!». عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- (۱) قِيَمَةٌ - يَزْدَادُ - تُقَلَّلُهَا
(۲) ثَمَنٌ - كَثُرَتْ - تَمَرَّرَهَا
(۳) أَسْعَارٌ - ارْتَفَعَتْ - تُخَفِّضُهَا
(۴) نَقُودٌ - يَرْتَفِعُ - تَمَنَعُهَا

(سراسری فارغ از کشور ۹۸)

(سراسری تهرانی ۹۸)



۳۵۰- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) بی گمان انسان در زبان کاری است، جز کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند!
(۲) بی شک انسان ها در حال خسران اند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند!
(۳) قطعاً انسان زبان کار است، مگر گروهی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند!
(۴) بی تردید انسان در خسران است، مگر آنانی که مؤمن شوند و کار نیک انجام دهند!

۳۵۱- ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾:

- (۱) چنان چه بداخلاق و کینه ای باشی، بی شک از اطرافت پراکنده می شوند!
(۲) اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند!
(۳) اگر اخلاقت بد بود و سنگدل بودی، بی شک از کنارت می رفتند!
(۴) اگر عصبانی و سنگدل باشی، بی گمان پشتت را خالی می کنند!

۳۵۲- ﴿فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس استكبر و كان من الكافرين﴾:

- ۱) ملائکه همگی سجد کردند، آلا ابلیس که سر باز زد و از کافرین بود!
- ۲) ملائکه جملگی به سجد افتادند، جز ابلیس که مستکبر و از کافران بود!
- ۳) تمام فرشتگان در حال سجد بودند، مگر ابلیس که سر باز زد و از کافران گردید!
- ۴) همه فرشتگان سجد نمودند، مگر ابلیس که سر باز زد و کافر شد!

۳۵۳- «إِنَّ الدُّوْبَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَ الصَّعَابِ وَ لَنْ يَعْتَمِدَ إِلَّا عَلَىٰ قَدْرَاتِهِ!»:

- ۱) تلاشگر است آن که در برابر مشکلات تسلیم نشود و تکیه نکند جز بر توانایی هایش!
 - ۲) بی گمان کسی با پشتکار است که در برابر سختی ها تسلیم نشده و فقط بر توانایی هایش تکیه کرده است!
 - ۳) با پشتکار همان کسی است که مقابل سختی ها تسلیم نمی شود و فقط بر توانایی هایش تکیه خواهد کرد!
 - ۴) قطعاً با پشتکار همان کسی است که مقابل مشکلات تسلیم نخواهد شد و تکیه نمی کند مگر بر توانایی هایش!
- ۳۵۴- «إِنَّزَعَجْتَ مِنْ صَدِيقِي كَثِيراً لِأَنَّهُ لَمْ يَقُمْ بِمَسَاعِدَتِي وَ أَنَا أَمَلْتُ هَذَا الْمَوْضِعَ!»:

- ۱) از دوستم بسیار آزرده خاطر شدم؛ زیرا او به کمک من اقدام نکرد، در حالی که من به این موضوع امید داشتم!
- ۲) دوستم من را ناراحت کرد؛ چون به من کمک نکرد، در حالی که من به این موضوع بسیار امید داشتم!
- ۳) از دوستم بسیار ناراحت شدم؛ زیرا او به من کمک نکرد، در حالی که من انتظار این موضوع را داشتم!
- ۴) دوستم بسیار من را ناراحت کرد؛ چون به کمک من نپرداخت، در حالی که به این موضوع امید داشته بودم!

۳۵۵- «لَا يَسْتَطِيعُ مَعْرِفَةَ رَبِّهِ الْعَظِيمِ إِلَّا الَّذِي قَامَ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فِي الْبِدَايَةِ!»:

- ۱) فقط کسی می تواند پروردگار بزرگش را بشناسد که در ابتدا به شناخت خودش اقدام کرده است!
- ۲) فقط کسی توانسته است خدای بزرگ خویش را بشناسد که در ابتدا خودش را شناخته است!
- ۳) جز کسی که ابتدا پروردگار بزرگش را شناخته است کسی نمی تواند خودش را بشناسد!
- ۴) کسی که بتواند ابتدا اقدام به شناخت خودش کند، می تواند پروردگار بزرگش را هم بشناسد!

۳۵۶- «لَا يَسْعُدُ مِنْ بَيْنِ الْمَجْتَمَعَاتِ الْبَشَرِيَّةِ إِلَّا الْمَجْتَمَعُ الَّذِي بُنِيَ عَلَىٰ أُسَاسِ التَّعَاوُنِ وَ الصَّدَقِ!»:

- ۱) جوامع بشری سعادتمند نمی شوند، جز جامعه ای که براساس همیاری و دوستی بنا شود!
- ۲) از بین جوامع بشری فقط جامعه ای که براساس همیاری و راستگویی بنا شده، سعادتمند می شود!
- ۳) جامعه ای از بین جوامع بشری خوشبخت خواهد شد که اساسش همکاری و راستگویی باشد!
- ۴) جوامع بشری خوشبخت نخواهند شد، مگر آن جامعه ای که براساس همکاری و دوستی بنا گردیده است!

۳۵۷- «خَيْرُ الْإِنْسَانِ فِي انْتِخَابِ مَصِيرِهِ فِي الْحَيَاةِ فَلَا أَفْضَلَ لَهُ أَنْ يَخْتَارَ طَرِيقاً يَقْرَبُهُ إِلَى الْجَنَّةِ!»:

- ۱) به انسان در انتخاب سرنوشتش در زندگی اختیار داده اند، پس بهتر است او راهی را برگزیند که با آن به بهشت نزدیک شود!
- ۲) انسان در انتخاب مسیرش در زندگی مختیر است، پس باید راهی را انتخاب کند که او را به بهشت نزدیک نماید!
- ۳) به انسان در انتخاب سرنوشتش در زندگی اختیار داده شده است، پس بهتر برای او آن است راهی را انتخاب کند که او را به بهشت نزدیک نماید!
- ۴) به انسان در زندگی حق انتخاب داده اند تا مسیرش را انتخاب کند، پس بهتر است که او راهی را برگزیند و با آن به بهشت نزدیک شود!

۳۵۸- «أَعْتَقَ نَفْسَكَ مِنَ الْفَظَاظَةِ لَكِي تَكُونَ مَحْبُوباً بَيْنَ الْآخِرِينَ وَ يَكْثُرُ إِخْوَانُكَ!»:

- ۱) از تندخویی رها شو تا میان دیگران محبوب شوی و یارانت را زیاد کنی!
- ۲) خودت را از بداخلاقی نجات بده و بین دیگران محبوب شو تا برادرانت زیاد شوند!
- ۳) خودت را از تندخویی آزاد کن تا میان دیگران محبوب باشی و دوستانت زیاد شوند!
- ۴) از تندخویی، خودت رها شو؛ زیرا بین دیگران محبوب می شوی و برادرانت افزایش می یابند!

۳۵۹- «مَا أَجْمَلَ عَمَلٍ مِنْ يَتَفَقَّهُ وَ يَفْقَهُ الْجَاهِلَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُرْسِلَ بِالْتَعْلِيمِ!»:

- ۱) چه زیباست کار کسی که دانش فرا می گیرد و به نادان دانش می آموزد؛ چه پیامبر برای یاد دادن برانگیخته شده است!
- ۲) کار کسی که دانا می شود و نادان را هم دانا می کند، بسیار زیباست؛ زیرا پیامبر ﷺ را برای آموختن برانگیخته اند!
- ۳) بسیار زیباست کار آن که خودش دانا می شود، سپس به نادان دانش می آموزد، چه پیامبر ﷺ برای یاد دادن فرستاده شده است!
- ۴) کسی که دانش را فرا می گیرد و آن را به نادان یاد می دهد، کار زیبایی انجام می دهد؛ زیرا پیامبر ﷺ برای آموختن برانگیخته شده است!

۳۶۰- «كُلَّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فِي حَقِّ الْآخِرِينَ تَرْجِعُ نَتِيجَتَهُ إِلَى نَفْسِكَ فَمَا أُسْرِعِ قَانُونَ الطَّبِيعَةِ!»:

- ۱) تمام کارهایی که در حق دیگران انجام می دهی، نتیجه اش به خودت برمی گردد؛ پس این قانون طبیعت، بسیار شتابان است!
- ۲) هر کاری که آن را در حق دیگران انجام داده ای، نتیجه اش به خودت خواهد رسید؛ پس سریع است قانون طبیعت!
- ۳) هر کاری که آن را در حق دیگران انجام بدهی، نتیجه اش به خودت برمی گردد، پس چه شتابان است قانون طبیعت!
- ۴) همه کارهایی را که در حق دیگران انجام دهی، نتیجه اش به خودت می رسد، پس قانون طبیعت، بسیار سریع تر است!



۳۶۱- «علی الحاکم ألا يكون فظاً فإنَّ شعبه ينفصون من حوله فيصبح وحيداً!»:

- ۱) بر حاکم است که تندخو نگردد؛ زیرا ملتش دورش را خالی می‌کند و تنها خواهد شد!
- ۲) حاکم نباید تندخو باشد؛ زیرا مردمش از پیرامونش پراکنده می‌گردند و تنها می‌شود!
- ۳) حاکم باید سنگدل نباشد؛ چه، مردم پشتش را خالی می‌کنند و او را تنها می‌گذارند!
- ۴) حاکمی که تندخو باشد، مردمش از اطرافش پراکنده می‌شوند و او را تنها می‌گذارند!

۳۶۲- «الكثير منّا نفع عملاً خيراً و نأمل نتیجه بسرعة فيجب أن نعلم أنّ الأشجار قد تُثمر بعد مدّة طويلة!»:

- ۱) بسیاری از ما گاهی کار نیکی انجام می‌دهیم و به نتیجه سریع آن امید داریم؛ بهتر است بدانیم که درخت‌ها بعد از مدتی طولانی میوه می‌دهند!
- ۲) تعداد زیادی از ما کار خیری انجام می‌دهیم، در حالی که به سرعت انتظار نتیجه آن را داریم، باید بدانیم که بعضی درختان، گاهی بعد از مدتی طولانی میوه می‌دهند!
- ۳) بسیاری از ما کار خیری انجام می‌دهیم و به سرعت به نتیجه آن امید داریم، باید بدانیم که درخت‌ها گاهی پس از مدتی طولانی میوه می‌دهند!
- ۴) بیشتر ما کار نیکویی انجام می‌دهیم و نتیجه آن را به سرعت می‌خواهیم، بر ماست که بدانیم که برخی از درخت‌ها گاهی پس از مدتی طولانی میوه داده‌اند!

۳۶۳- «إن بطون هؤلاء القوم مُلئت من الحرام و قلوبهم فرغت من خشية الله فلن يؤثر عليهم كلام الحق!»:

- ۱) شکم‌های این مردم را از حرام پر کرده‌اند و دل‌هایشان از پروای خدا خالی شده است؛ پس کلام حق بر ایشان تأثیر نمی‌گذارد!
- ۲) شکم‌های این قوم از حرام پر شده و دل‌هایشان از پروای خدا، خالی شده است؛ پس سخن حق بر آن‌ها اثر نخواهد گذاشت!
- ۳) شکم‌های این جماعت از مال حرام پر شده است و دل‌هایشان را از پروای الهی خالی کرده‌اند؛ پس کلام حق بر ایشان تأثیرگذار نیست!
- ۴) این قوم، شکم‌هایشان از مال حرام پر شده و دل‌هایشان را از پروای الهی خالی کرده‌اند؛ پس سخن حق بر آن‌ها اثرگذار نخواهد بود!

۳۶۴- «ما من مظلوم يُستشهد في ساحات المعركة إلا يجعل الله لوليّه سلطاناً يدافع عن دمه!»:

- ۱) مظلومی که در میدان‌های نبرد با ستم شهید شود، خداوند برای ولیّ دمش قدرتی قرار می‌دهد تا بتواند از خون او دفاع کند!
- ۲) هیچ کس در میدان نبرد مظلومانه به شهادت نمی‌رسد، جز آن که الله به صاحب خونش قدرت می‌دهد تا از خون او دفاع نماید!
- ۳) هیچ مظلومی در میدان‌های جنگ شهید نمی‌شود، مگر این که خداوند برای صاحب خونش قدرتی قرار می‌دهد که از خون او دفاع کند!
- ۴) اگر ستم‌دیده‌ای را در میدان‌های جنگ به شهادت برسانند، الله به صاحب خونش قدرت می‌دهد و از خون او دفاع می‌کند!

۳۶۵- «عین الخطأ في الترحمة: «ما الأخلاق الكريمة إلا الإحسان إلى من أساء إليك!»:

- ۱) اخلاق شرافتمندانه نیست، مگر نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده است!
- ۲) اخلاق شرافتمندانه آن است که نیکی کنی به هر کس که به تو بدی کرده است!
- ۳) اخلاق کریمه فقط نیکی کردن به کسی است که به تو بدی کرده است!
- ۴) اخلاق کریمه، جز نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده نیست!

۳۶۶- «لن يُحدّد طلاب جامعتنا في اختيار موضوع الدّراسات العلميّة حتّى يقرؤوا ما يحبون من الكتب و المقالات!»:

- ۱) دانشجویان دانشگاه ما را در انتخاب موضوع تحقیقات علمی محدود نخواهند کرد تا آن چه را که از کتاب‌ها و مقالات دوست دارند، بخوانند!
- ۲) دانشجویان دانشگاه در برگزیدن موضوعات تحقیقات علمی محدود نشدند تا چیزی را که از کتاب‌ها و مقالات دوست ندارند، مطالعه نکنند!
- ۳) دانشجویان دانشگاهمان در انتخاب موضوع پژوهش‌های علمی محدود نخواهند شد تا چیزی را که از کتاب‌ها و مقالات علاقه دارند، بخوانند!
- ۴) دانشجویان دانشگاهمان در برگزیدن درس‌های علمی محدود نمی‌شوند تا بخوانند هر آن چه از کتاب‌ها و مقالات علاقه‌مند هستند!

۳۶۷- «لا قيمة لوعاء إلا بما جعل فيه فعليك أن تملأ وعاء عقلك بأنفع الأفكار!»:

- ۱) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است قیمت دارد، تو هم باید ظرف عقلت را با افکار سودمند پر کنی!
- ۲) ظرف‌ها هیچ ارزشی ندارند، مگر به خاطر چیزی که در آن‌هاست، پس ظرف عقلت را با سودمندترین افکار پر کن!
- ۳) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است ارزش دارد، پس باید ظرف عقلت را با سودمندترین فکرها پر کنی!
- ۴) هیچ ظرفی ارزشی ندارد، مگر به خاطر چیزی که در خود دارد، بنابراین ظرف عقلت باید از فکرهای سودمند پر شود!

۳۶۸- «ما سهرت الليلة الماضية إلا لطفلي المريض الذي كانت له حُمى شديدة!»:

- ۱) شب گذشته بیدار نمانده بودم، جز برای کودک بیماری که تب شدید داشت!
- ۲) شب گذشته تنها به خاطر کودکی بیمار که درد شدیدی داشت بیدار ماندم!
- ۳) شب گذشته بیدار نشدم، جز برای کودک بیمارم که تب شدید دارد!
- ۴) شب گذشته فقط برای کودک بیمارم که تب شدیدی داشت، بیدار ماندم!

۳۶۹- «كنت أستطيع أن أحصل على نقود أكثر ولكن اخترت حياة أطيب و هذا أمتع لي!»:

- ۱) می‌توانستم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی من زندگی پاک‌تری را برگزیدم و این برایم لذت‌بخش‌تر است!
- ۲) قادر بودم پول زیادی را به دست بیاورم، ولی من زندگی پاک‌تری را برمی‌گزینم و این برای من لذت‌بخش‌تر است!
- ۳) می‌توانستم پول زیادتری کسب کنم، اما من زندگی پاک‌تر را انتخاب می‌کنم و این برایم لذت‌بخش است!
- ۴) اگرچه می‌توانم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی می‌خواهم زندگی پاک‌تر را انتخاب کنم و این برایم لذت‌بخش است!

۳۷۰- «لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية»:

- ۱) نمی‌تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!
- ۲) فقط کسانی که پروردگارش را شناخته‌اند، قادر به شناخت خودشان هستند!
- ۳) تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می‌پردازد، می‌تواند پروردگارش را بشناسد!
- ۴) جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته‌اند، کسی نمی‌تواند پروردگار را بشناسد!

۳۷۱- «إِنَّ الدِّينَ مِلَّتْ بَطُونَهُمْ مِنَ الْحَرَامِ لَا تَغُصُّ أَعْيُنُهُمْ عَمَّا فِيهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ!»:

- ۱) همانا کسانی که شکم‌هایشان را از مال حرام پر کرده‌اند، نمی‌توانند از آن چه در آن نافرمانی خدا هست، چشم بردارند!
- ۲) بی‌گمان کسانی که شکم‌هایشان از حرام پر شده است، چشمانشان از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهاده نمی‌شود!
- ۳) بی‌شک آنانی که شکم خود را از حرام پر کنند، چشمانشان از نافرمانی خدا بر هم نهاده نمی‌شود!
- ۴) بی‌تردید آنانی که شکم‌هایشان از مال حرام پر می‌شود، نخواهند توانست چشمانشان را از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهند!

۳۷۲- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ﴾: هر چیزی نابودشونده است، مگر ذات او (خدا)!
- ۲) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند!
- ۳) ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
- ۴) ﴿لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند!

۳۷۳- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ أَمَدَ الْمُؤْمِنِينَ فِي غَزْوِهِ بِدَرِّ بَدْرٍ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ! خداوند مؤمنان را در جنگ بدر با هزار فرشته یاری کرد!
- ۲) علی‌الوالدین أن ینتخباً طریقاً مناسباً لِنشأة الأطفال! والدین باید راهی مناسب را برای پرورش کودکان انتخاب کنند!
- ۳) لهذا الصحفـتی مقالات كثيرة في مجال السياسة! این اندیشمند مقاله‌های فراوانی دربارهٔ سیاست دارد!
- ۴) الكتاب صديق وفيّ یغنیك عن الآخرين تماماً! کتاب دوست وفاداری است که با آن کاملاً از دیگران بی‌نیاز می‌شوی!

۳۷۴- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرياضة مكررة: این مقاله تکراری را دربارهٔ مزیت‌های ورزش خواندم،
- ۲) و أدرکت کُلَّ ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هر چه در آن بود را درک کردم،
- ۳) و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربهٔ جالب نویسنده اشاره کرده بود،
- ۴) و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می‌برد!

۳۷۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعین: هر چشمی در روز قیامت گریان است، جز سه چشم،
- ۲) عين سهرت في سبيل الله: چشمی که در راه خدا بیدار مانده است،
- ۳) و عين غصت عن محارم الله: و چشمی که از حرام‌های خدا خالی شده باشد،
- ۴) و عين فاضت من خشية الله: و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است!

۳۷۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) شجرة الجوز لا تثمر عادة إلا بعد عشر سنوات! درخت گردو معمولاً میوه نمی‌دهد، مگر بعد از ده سال!
- ۲) أعتق رسول الله ﷺ أخته من الرضاة و أرسلها إلى قومها بإعزاز! رسول خدا ﷺ خواهر شیرخوارگی‌اش را آزاد کرد و او را با تکریم نزد قومش فرستاد!
- ۳) كلا الجماعتين إلى خير و أما الثانية فيفقهون الجهلاء فهم أفضل! این دو گروه در راه خوبی هستند، اما [گروه] دوم نادان را دانا می‌کنند؛ پس ایشان برترند!
- ۴) دافع جنودنا عن قيمنا الأخلاقية في الحرب المفروضة! در جنگ تحمیلی، سربازان ما از ارزش‌های اخلاقی‌مان دفاع کردند!

۳۷۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ﴾: پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خو شدی!
- ۲) لو علمنا أن لكم أمراً مهماً لما جننا إلى بيتكم! اگر بدانیم که شما کار مهمی دارید، قطعاً به خانه‌تان نمی‌آییم!
- ۳) أضعف الناس من ضعف عن كتمان سرّه: ضعیف‌ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان باشد!
- ۴) إن تتدخل في موضوع لا يرتبط بك توقع نفسك في مواضع التهم: اگر در موضوعی که به تو ارتباطی ندارد، دخالت کنی، خودت را در جایگاه‌های تهمت [ها] می‌اندازی!

۳۷۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ما أجمل بيوت هذه المدينة المتقدمة! خانه‌های این شهر پیشرفته، زیبا نیستند!
- ۲) قم بإعزاز الناس و لا تكن فظاً غليظ القلب! به گرامی‌داشتن مردم پرداز و تندخو و سنگدل نباش!
- ۳) إن فاض وعاء العلم اتسع مرة أخرى! اگر ظرف دانش تنگ شود، بار دیگر فراخ می‌گردد!
- ۴) في اليوم الخامس عشر من شهر اسفند تُغرس فسائل كثيرة سنوياً! در پانزدهمین روز ماه اسفند، سالانه درخت‌های فراوانی را می‌کارند!

۳۷۹- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿لَا يَبَأْسُ مِنْ زَوْجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ فقط گروه کافران از رحمت خداوند ناامید می‌شوند!
- ۲) کُلُّ شَيْءٍ بِرِخْصٍ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ! ادب حتی هنگامی که زیاد شود، ارزان نمی‌گردد!
- ۳) لَا يَغْتَنِمُ عَمْرَهُ إِلَّا الَّذِي بَلَغَ الشَّيْخُوخَةَ! کسی که به پیری رسیده است، عمرش را غنیمت نمی‌شمارد!
- ۴) ﴿مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ زندگی دنیوی، بازی و بازیچه است!

۳۸۰- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) تُغْفَرُ ذُنُوبٌ مَنْ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الظُّلْمَ عَلَى النَّاسِ! خداوند گناهان کسی را که به سویش توبه کند، می‌آمرزد، جز ظلم به مردم!
 - ۲) لَيْسَ النِّجَاحُ فِي الْأُمُورِ إِلَّا ثَمَرَةُ مَحَاوَلَةٍ مُسْتَمِرَّةٍ! موفقیت در کارها نیست مگر نتیجه تلاشی مداوم!
 - ۳) فِي الْحَيَاةِ أَحْوَالٌ لَا نَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِهَا إِلَّا بَعْدَ التَّأَمُّلِ الْكَثِيرِ! بعد از اندیشیدن بسیار می‌توانیم بعضی احوال را در زندگی مان تغییر دهیم!
 - ۴) إِنَّمَا يَسْتَطِيعُ الْعَاقِلُ اغْتِنَامَ فِرْصٍ ذَهَبِيَّةٍ تَمَرُّ بِسُرْعَةٍ! بی‌شک عاقل می‌تواند فرصت‌های طلایی گذرا را غنیمت شمارد!
- ۳۸۱- «مَا مِنْ شَجَرَةٍ تُغْرَسُ إِلَّا وَ لَهَا فَائِدَةٌ لِلنَّاسِ، إِذَنْ لَيْسَ غَرْسُ الْأَشْجَارِ بِسَبَبٍ أَنَّهَا تُثْمَرُ فَقَطْ!»: (اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) آن‌چه از درخت کاشته می‌شود فایده‌اش برای مردم است، ولی علت کاشتن درختان فقط بهره‌دادن آن‌ها نیست!
 - ۲) درخت فقط برای این کاشته می‌شود که فایده‌بخش است، لذا کاشتن درختان به خاطر این‌که بهره بدهند نیست!
 - ۳) هیچ درختی نیست که بکاری مگر این‌که برای مردم فایده داشته باشد، پس علت کاشتن درختان میوه‌دادنشان نیست!
 - ۴) هیچ درختی نیست که کاشته شود مگر این‌که برای مردم فایده‌ای داشته باشد، بنابراین کاشتن درختان فقط به خاطر این‌که آن‌ها میوه می‌دهند نیست!
- ۳۸۲- «فِي الْحَيَاةِ الْفَرْدِيَّةِ مِنَ الْجَمِيلِ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَ الْأَجْمَلَ أَلَّا يَتَسَّعَ قَلْبُكَ لِلْعِدَاوَةِ!»: (تهری ۱۴۰۰)

- ۱) در زندگی شخصی زیباست جدًّا که دشمن، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
 - ۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی و زیباتر این‌که قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
 - ۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی و زیباتر این‌که قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!
 - ۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!
- ۳۸۳- عَيْنَ الْخَطَأ:

- ۱) لَا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ! تاریکی‌های جهل فقط با چراغ‌های علم از بین می‌رود!
 - ۲) مَا امْتَنَّعَ الطِّفْلُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخْتَهُ الْأُمُّ! کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
 - ۳) تَلْقَيْتَ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ! لقب‌دادن دیگران به آن‌چه ناپسند می‌دانند کار زشتی است!
 - ۴) يَقْطَعُ التَّوَاصُلَ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغِيْبَةِ وَ الْاسْتِهْزَاءِ! ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره‌کردن قطع می‌کند!
- ۳۸۴- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) مَا أَسْرَعَ مَرَّ السِّنِينَ مِنَ الْغَمِّ وَ نَحْنُ فِي غَفْلَةٍ! سال‌های عمر به سرعت می‌گذرد و ما در غفلت هستیم!
 - ۲) إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تُعْوِضَ مِنْهَا! هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
 - ۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الصُّوْرِ! انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
 - ۴) إِفْرَازَ السَّائِلِ الْمُطَهَّرِ مِنْ لِسَانِ الْقَطِّ جَعَلَهُ حَيَوَانًا خَاصًّا! گربه با ترشح مایع پاک‌کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.
- ۳۸۵- «يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ يَقْرُؤُوا مِنَ الْكُتُبِ مَا يَحْبِبُونَهَا، إِلَّا مَنْ لَيْسَ لَهُمْ فِكْرٌ قَادِرٌ عَلَى تَمْيِيزِ الْمَسْأَلِ!»: مردم می‌توانند.....

- ۱) از کتاب‌ها هر چه دوست می‌دارند بخوانند، جز کسانی که توانایی برای تشخیص امور ندارند!
 - ۲) بخوانند هر آن‌چه را از کتاب‌ها که دوست دارند، مگر آن‌که قدرت جداکردن امور را نداشته باشند!
 - ۳) از کتاب‌ها آن‌چه را دوست دارند بخوانند، مگر آنان که فکری قادر بر تشخیص مسائل نداشته باشند!
 - ۴) کتاب‌هایی را که دوست می‌دارند بخوانند، مگر این‌که نتوانند با فکر و توانایی مسائل را از یکدیگر جدا کنند!
- ۳۸۶- «كَانَ ذَلِكَ الْعَالَمُ يُمِضِي أَوْقَاتَهُ بِالْمَطَالَعَةِ وَ الدَّرَاسَةِ وَ لَا يَبْتَعِدُ عَنِ النَّشَاطِ لِحِظَةً عَلَى رِغْمِ الظُّرُوفِ الْقَاسِيَةِ!»:

- ۱) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می‌گذشت، و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی‌شد!
 - ۲) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می‌گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه‌ای از فعالیت دور نمی‌شد!
 - ۳) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می‌گذشت، در حالی که علی‌رغم شرایط سخت لحظه‌ای از کار دور نمی‌شود!
 - ۴) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می‌گذراند، در حالی که علی‌رغم شرایط سخت حتی یک لحظه از کار دور نمی‌شود!
- ۳۸۷- «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ النَّاجِحِينَ بِأَنْهُمْ كَيْفَ وَاجِهُوا الصَّعُوبَاتِ وَ نَهَضُوا بَعْدَ السَّقُوطِ وَ اسْتَمَرُّوا عَلَى سُلُوكِهِمْ حَتَّى النَّجَاحِ!»: ما باید

- از تجارب انسان‌های موفق.....
- ۱) بهره ببریم به این‌که چه‌طور با مشکلات روبه‌رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
 - ۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند و بعد از سقوط برخاسته‌اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده‌اند!
 - ۳) بهره‌مند شویم بدین‌گونه که با دشواری‌ها چگونه مواجه می‌شوند و بعد از سقوط کردن برمی‌خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده‌اند!
 - ۴) استفاده نماییم که آن‌ها با مشکلات چه‌طور برخورد کرده‌اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده‌اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروزی باقی می‌مانند!

عینی انسان‌دوستانه

۳۸۸- «لَا فَرْحَ يَتَعَلَّمُ الطَّيْرَانُ إِلَّا أَنْ يَقْذِفَ نَفْسَهُ مِنَ الْأَعْلَى إِلَى الْأَسْفَلِ!»:

- ۱) فقط جوجه‌ای پرواز کردن را یاد می‌گیرد که بتواند خود را از بالا به پایین بیندازد!
- ۲) هیچ جوجه‌ای پرواز کردن را جز با پرتاب شدن خود از بالا به سمت پایین بیاموزد!
- ۳) هر جوجه‌ای فقط زمانی پرواز را می‌آموزد که خودش را از بالا به سمت پایین بیندازد!
- ۴) هیچ جوجه‌ای نیست که پرواز یاد بگیرد مگر این که خودش را از بالا به پایین پرتاب کند!

۳۸۹- «لَا تُسَجِّلُ صَدِيقَتِي الْمَجْدَةَ فِي دَفْتَرِهَا إِلَّا الْمَوْضُوعَاتِ الْجَدِيدَةِ وَالْمُهَيَّمَةَ!»:

- ۱) دوست تلاشگر فقط موضوعات جدید و مهم را در دفترش ثبت می‌کند!
- ۲) دوست تلاشگر من در دفترش ثبت نمی‌شود مگر موضوعات جدید و مهم!
- ۳) دوستم با تلاشش چیزی در دفترش ثبت نمی‌کند جز موضوعات جدید و مهم را!
- ۴) چیزی جز موضوعات جدید و مهم در دفتر دوستم که تلاشگر است، ثبت نمی‌شود!

۳۹۰- «هناك مئات الطيور تبني أعشاشها على جبال ارتفاعها أكثر من ألفي متر و تقذف أفرآخها منها لتتعلم الطيران!»:

- ۱) صدها پرنده لانه‌های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوه‌ها می‌سازند تا جوجه‌ها را از آن‌جا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!
- ۲) آن‌جا صدها پرنده است که آشیانه‌ها را بر کوه‌هایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده و جوجه‌هایشان را از آن‌جا می‌پرانند برای این که پرواز کردن بیاموزند!
- ۳) آن‌جا صدها پرنده لانه‌هایشان را بر کوه‌هایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می‌کنند و جوجه‌های خود را از آن‌جا می‌اندازند تا پرواز کردن را به آن‌ها یاد بدهند!
- ۴) صدها پرنده وجود دارند که آشیانه‌های خود را بر کوه‌هایی که ارتفاع آن‌ها بیش از دو هزار متر است می‌سازند و جوجه‌هایشان را از آن‌جا پرتاب می‌کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

۳۹۱- «هناك كلمات تجري على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدلُّ على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»:

- ۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!
- ۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!
- ۳) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!
- ۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

۳۹۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) عَصَتْ عَيْنُهَا عَمَّا لَا يَرْضَى رَهْبًا! چشمش را بر هم نهاد، از آن‌چه پروردگارش را راضی نمی‌کند!
- ۲) لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بِمَا جُعِلَ فِيهِ! ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی‌شود!
- ۳) هُنَاكَ تَجَارِبُ أَنْفَعُ مِنْ كِتَابٍ قَرَأْنَاهَا! آن‌جا تجربه‌هایی است که مفیدتر از کتاب‌هایی است که آن‌ها را می‌خوانیم!
- ۴) الْقِرَاءَةُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْفِكْرِ عَلَى مَرِّ حَيَاتِنَا! خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن، غنی‌کننده‌تر نیست!

۳۹۳- «لَا قُوَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تُنْقِذَنَا مِنْ خُرَافَاتِ نَعِيشٍ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»:

- ۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- ۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات دهد از این‌که با خرافات زندگی نماییم!
- ۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!
- ۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

۳۹۴- «لَا يَتْرُكُ مِنَ الْأَوْلَادِ وَالِدِيهِمْ إِلَّا مَنْ يَعْتَقِدُ أَنَّهُمَا لَيْسَا بِحَاجَةِ إِلَيْهِ وَ هُمَا فِي صِحَّةٍ!»:

- ۱) فرزندان، والدین خودشان را ترک نمی‌کنند، مگر معتقد به این باشند که آن‌ها در سلامت‌اند و نیاز به او ندارند!
- ۲) از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می‌کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!
- ۳) تنها کسی در میان فرزندان، پدر و مادر را ترک می‌کند که بر این عقیده باشد که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامت‌اند!
- ۴) از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می‌کند که معتقد باشد آن‌ها به او نیاز ندارند و هر دو در سلامت هستند!

۳۹۵- «إِنَّمَا يَعِيشُ فِي رَاحَةٍ مَنْ يَتْرُكُ حِرْصَ الدُّنْيَا!»:

- ۱) فقط کسی که حرص دنیا را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند!
- ۲) فقط کسی که حرص دنیا را رها کند، در آسودگی به سر برده است!
- ۳) کسی که حرص دنیا را ترک کند، فقط در آسایش زندگی کرده است!
- ۴) تنها کسی که حرص دنیا را رها کرده است، هم او در راحتی به سر می‌برد!



۳۹۶- «لا شك أن الذين يتكاسلون في الحياة و لا يحبون إلا اللذة و الراحة يتأخرون عن قافلة التقدم الإنساني!» (هنر ۹۷)

- ۱) شکی نیست آنهایی که در دنیا تنبلی کرده فقط لذت و راحتی را طالباند از کاروان پیشرفت انسانها جا میمانند!
- ۲) بی شک کسانی که در زندگی تنبلی می کنند و فقط لذت و راحتی را دوست دارند از قافله پیشرفت انسانی عقب میمانند!
- ۳) شکی نیست آنها که در زندگی سهل انگارند و جز لذت و راحتی نمیخواهند از کاروان تقدم و پیشرفت بشری جا میمانند!
- ۴) بدون شک کسانی که در این دنیا تنبلی می کنند و جز لذت و راحتی را دوست نمی دارند از قافله پیشرفت بشریت عقب میمانند!

۳۹۷- «الفرص القليلة في حياتنا كصيد لا يصيده إلا ذو الهمة!» (هنر ۹۷)

- ۱) در زندگی ما فرصتها کم هستند، چون شکاری که جز دارنده همت، آن را صید نمی کند!
- ۲) فرصتهای کم ما در زندگی گویی صیدی است که فقط توسط صاحب همت شکار می شود!
- ۳) فرصتهای اندک در زندگی ما چون صیدی هستند که فقط صاحب همت آن را شکار می کند!
- ۴) در زندگی ما فرصتهای بسیار اندک چون شکار هستند که تنها به وسیله صاحب همت صید می شود!

۳۹۸- «الناس لا يقعون في التفرقة، إلا إذا ابتعدوا عن الصراط المستقيم! مردم «عین الخطأ:» (تهری ۹۶)

- ۱) در تفرقه نمی افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- ۲) فقط وقتی در تفرقه می افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- ۳) دچار تفرقه نمی گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- ۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می شوند در تفرقه نمی افتند!

۳۹۹- «المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يحركه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضی الإيمان!» (انسانی فارح ۹۴)

- ۱) قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!
- ۲) قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت بودن ایمان حرکت می کند!
- ۳) مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!
- ۴) مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۴۰۰- «عین الخطأ:» (تهری ۹۳)

- ۱) لا تُؤخّر وقت صلاتك إلا للقيام بأمر الناس! زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز!
- ۲) إسع في كسب العلم حتى يرفع علمك علمك! در به دست آوردن علم تلاش کن تا علمت، علمت را بالا ببرد!
- ۳) من يطلب مطلوبه يهجر نومه! هر کس مطلوب خویش را بجوید، از خواب خود دست می کشد!
- ۴) قصر أمانيك لأنه لا خير في كثرتها! آرزوهایت را مقصر بدان، زیرا در زیادی آنها خیر نیست!

۴۰۱- «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذ قد توكلت عليه حقاً!» (عمومی غیر انسانی فارح ۹۱)

- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی، جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- ۲) هر زمان ترسی، جز ترس از خدا در عمق وجود احساس نشد، پس آن گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- ۳) هرگاه در درونت، جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی، جز ترس از خدا احساس نکنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده ای!

۴۰۲- «لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً!» (زبان ۹۰)

- ۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آنها همان بار اول انسان را ناامید می کنند، و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آنها ناامید می شود، چه آنها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!

- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند، و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند، و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

تعريب

۴۰۳- «فقط کارهای نیک می تواند جایگاهت را نزد پروردگارت بالا ببرد!» عین الصحیح:

- ۱) إن الأعمال الحسنة تستطيع أن ترفع منزلتك عند الله!
- ۲) هذه أعمال حسنة تقدر على ارتفاع مقامك عند الله!
- ۳) لا تستطيع أن ترفع منزلتك عند ربك إلا الأعمال الحسنة!
- ۴) الأعمال الحسنة فقط تقدر على أن تسبب ارتفاع المنزلة عند ربك!

۴۰۴- «فقط این دوست من را به انتخاب راه درست راهنمایی می کند!» عین الخطأ:

- ۱) إنما يهديني إلى اختيار الطريق الصواب هذا الصديق!
- ۲) هذا الصديق فقط يرشدني إلى انتخاب الطريق الصحيح!
- ۳) يهتديني إلى اختيار الطريق الصحيح صديقي هذا!
- ۴) لا يهديني إلى انتخاب الطريق الصواب إلا هذا الصديق!

۴۰۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) منابع جنگی حملات شبانه دشمن را تأیید کردند! آیدت المصادر الحربیة الغارات اللیلیة للعدو!
 (۲) پوست این میوه سفت است و قابل خوردن نمی‌باشد! قشر هذه الثمرة صلب و غیر صالح للأكل!
 (۳) پیامبر ﷺ به آن اسیر اختیار داد که ماندن یا رفتن به نزد قومش را انتخاب کند! خیر النبی ﷺ تلك الأسيرة أن تختار الإقامة أو الذهاب إلى قومها!
 (۴) چشمی که در دنیا از پروای خدا لبریز می‌شود، در روز قیامت گریان نخواهد شد! إنَّ العین التي تغض في الدنيا من خشية الله لن تكون باكية في يوم البعث!

۴۰۶- «هم کلاسی هایم زبان فرانسوی را یاد نگرفتند، مگر امیر حسین!»:

- (۱) لا يتعلمُ زملائي اللغة الفرنسية إلا أمير حسين!
 (۲) لا يتعلمُ زملائي لغة الفرنسية سوى أمير حسين!
 (۳) ما تعلمُ زملائي اللغة الفرنسية إلا أمير حسين!
 (۴) ما يُعلمُ زملائي لغة الفرنسية إلا أمير حسين!
 ۴۰۷- «میوه‌دادن این درختان چه شتابان است!»:

- (۱) ماذا سريع إثمار هذه الشجرات!
 (۲) ما أسرع إثمار هذه الأشجار!
 (۳) ثمر هذه الأشجار سريع جداً!
 (۴) هذه الشجرات تثمر سريعاً!

۴۰۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) پدر به گرمی فرزندش را در آغوش گرفت و او را کنار خود نشاناد! حضن الأب ولده بحفاوة و أجلسه جنبه!
 (۲) هر دو تیم یک گل زیبا را به ثمر رساندند و مسابقه با تساوی به پایان رسید! هذان الفريقان سجلا الهدف الرائع فانهت المباراة بالتعادل!
 (۳) خداوند به انسان اختیار داده است که دینش را خود انتخاب کند! إنَّ الله اختار الإنسان أن يختير دينه بنفسه!
 (۴) پیامبر با جماعتی که به کودکان دانش می‌آموختند، نشست! نهض النبي مع الجماعة التي كانت تتفقه الأطفال!

۴۰۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

- (۱) فقط زبان عربی را خواندم! ما قرأتُ إلا اللغة العربية!
 (۲) در زندگی‌ام فقط تکلیفم را انجام دادم! لم أقم في حياتي إلا بواجبي!
 (۳) بی‌گمان هر فکری غذایی دارد! إنَّ لكل أفكار طعاماً!
 (۴) کتاب، انسان را از تجربه بی‌نیاز نمی‌کند! لا يُغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۴۱۰- «فقط اعمال نیک باعث می‌شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود!» عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إنما تسبب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
 (۲) الأعمال الحسنة فقط، تسبب أن تُرفع مكانتك عند الله!
 (۳) لا تسبب أن ترتفع مكانتك عند الله إلا الأعمال الحسنة!
 (۴) هذه أعمال حسنة تسبب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۴۱۱- «تنها کسی به بزرگواری دست می‌یابد که شب‌ها بیدار بماند!»:

- (۱) إنَّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!
 (۲) يحصل على المجد من يسهر الليالي!
 (۳) لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي!
 (۴) من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

BOOK BANK



۴۱۲- «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُوم:

- (۱) أدب المرء خير من ذهب! ﴿٢﴾ ﴿١﴾ إنك لعلی خلق عظیم ﴿٢﴾ ﴿٣﴾ أحسن كما أحسن الله إليك ﴿٤﴾ ﴿٣﴾ يا أيها النبي إنا أرسلناك مبشراً و نذيراً ﴿٤﴾

۴۱۳- «لا يمدح العروس إلا أهلها!» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) هیچ کس نمی‌گوید ماست من ترش است!
 (۲) یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود!
 (۳) کارد دستۀ خود را نمی‌برد!
 (۴) مرغ همسایه غاز می‌نماید!

۴۱۴- «كل شيء ينقص بالإنفاق إلا العلم» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) العلم شيء وحيد ينقص إذا أنفق!
 (۲) الإنفاق سبب لنقص الأشياء منها العلم!
 (۳) لا ينقص العلم حتى بالإنفاق!
 (۴) إنما ينقص بالإنفاق العلم!

۴۱۵- «كل وعاء يضيّق بما جعل فيه إلا وعاء العلم فإنه يتسع!» أقرِبِ الْمَفْهُومِ مِنَ الْعِبْرَةِ هُوَ:

- (۱) العلم أصل كل خير!
 (۲) تعلموا و تفقهوا و لا تموتوا جهالاً! ﴿٣﴾ لا نهاية للعلم و التعلّم!
 (۳) العلم أوسع كل عيب!
 (۴) العلم يستر كل عيب!

۴۱۶- عَيْنُ الْأَبْعَدِ لِمَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ليس للإنسان إلا ما سعى﴾

- (۱) هر که رنجی دید گنجی شد پدید!
 (۲) گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن!
 (۳) من طلبُ العلى سهر الليالي!
 (۴) ما كُل ما يتمنى المرء يدركه!

۴۱۷- «لا نعيش إلا لله.» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

(انسانی ۹۷)

- (۱) ﴿إنَّ صلاتي ... و محياي و مماتي لله رب العالمين﴾
 (۲) ﴿إنا هديناه السبيل إما شاكراً و إما كفوراً﴾
 (۳) ﴿و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون﴾
 (۴) ﴿ما خلقتنهما إلا بالحق﴾



۴۱۸- عین غیر المناسب للمفهوم:

- ۱) ﴿كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٍ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ دادة خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماندا!
- ۲) من طلب العلى سهر الليالي! نشاید بهی یافت بی رنج و بیم / که بی رنج، کس نارد از سنگ، سیم!
- ۳) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!
- ۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! خاطری چند اگر از تو شود، شاد / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!

قواعد

۴۱۹- عین المستثنى منه محذوفاً:

- ۱) أَسْتَشِيرُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونِي فِي التَّجَارَةِ إِلَّا الْجَاهِلِينَ!
- ۲) لَا يُضَيِّعُ النَّاسَ عَمْرَهُمْ بِاسْتِخْدَامِ الْجَوَالِ إِلَّا الْجَاهِلِينَ!
- ۳) لَنْ يَنْجَحَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ إِلَّا فَرِيقٌ بِلَادِنَا!
- ۴) مَا فَازَ هَوْلَاءُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا سَاسَانُ وَصَدِيقُهُ!

۴۲۰- «مَا جَرَحَ الْجَنْدِيَّ عِنْدَ الْهَجُومِ إِلَّا!» «ما هو الصحيح للفراغ؟»

- ۱) واحداً
- ۲) صديقي
- ۳) يَدُهُ
- ۴) علياً

۴۲۱- عین المستثنى و المستثنى منه كلاهما معرفة:

- ۱) أَحَبُّ أَلْوَانًا مُخْتَلِفَةً إِلَّا اللَّوْنَ الْأَصْفَرَ!
- ۲) اِكْتَسَبَ الْإِيرَانِيَّوْنَ جَوَائِزَ مُخْتَلِفَةً عَالَمِيَّةً إِلَّا نُوْبِلَ!
- ۳) لَا يَعْرِفُ الْأُوْرُوْبِيَّوْنَ اللَّاعِبِينَ الْإِيرَانِيِّينَ إِلَّا الْقَلِيلَ مِنْهُمْ!
- ۴) لَا يُوَثِّرُ كَلَامُ أَحَدٍ عَلَيَّ زَمْلَانِي إِلَّا قَاسِمًا!

۴۲۲- عین المستثنى منه ليس اسم فاعل:

- ۱) حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا طَالِبِينَ!
- ۲) شَاهَدَ السَّائِحُونَ أَكْثَرَ آثَارِ أَصْفَهَانَ الْقَدِيمَةِ إِلَّا مَسْجِدَ الْإِمَامِ!
- ۳) لَا أَعْرِفُ كِتَابَ هَذِهِ الْمَقَالَاتِ الْعِلْمِيَّةِ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
- ۴) لَا نَحَبُّ أَشْعَارَ شِعْرَاءِ الْعَرَبِ إِلَّا نَزَارَ قِبَانِي!

۴۲۳- عین المستثنى منه فاعلاً:

- ۱) لَا يُغْفَرُ الْمَذْنُوبُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا!
- ۲) مَا كَانَ الْحُكَمَاءُ مَحْبُوبِينَ بَيْنَ النَّاسِ إِلَّا الْعَادِلِينَ مِنْهُمْ!
- ۳) لَمْ يَعْرِفِ الْأَطِبَاءُ الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهَا!
- ۴) لَا يَقْدِرُ النَّاسُ عَلَى شِرَاءِ الْأَنْبَاسِ إِلَّا الْأَغْنِيَاءُ!

۴۲۴- عین المستثنى عدداً أصلياً:

- ۱) مَا قَرَأْتُ هَذَا الْكِتَابَ إِلَّا صَفْحَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ مِنْهُ!
- ۲) لَمْ أَقْدِرْ عَلَى حَلِّ هَذِهِ الْمَسَائِلِ إِلَّا رَابِعَتِهَا!
- ۳) مَا تَعَرَّفْنَا عَلَى الْكُتَّابِ الْمَصْرِيِّينَ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
- ۴) مَا حَفِظَ الْقَارِئُ آيَاتِ سُورَةِ «الْبَقَرَةِ» إِلَّا خَمْسَهَا!

۴۲۵- «ما رأيت في قاعة الامتحان إلا صديقي!» عین الخطأ للفراغ لإيجاد أسلوب الاستثناء:

- ۱) علياً
- ۲) أحداً
- ۳) تلميذاً
- ۴) الزملاء

۴۲۶- عین المستثنى منه مذكوراً:

- ۱) الْمُؤْمِنُونَ لَا يَخَافُونَ إِلَّا رَبَّهُمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ!
- ۲) لَمْ يَكُنْ لِلتَّلَامِيذِ عَمَلٌ فِي الصَّفِّ إِلَّا تَعَلَّمَ الدَّرُوسَ!
- ۳) مَا سَمِعَ مِنْ تِلْكَ الْحَدِيقَةِ الْجَمِيلَةِ إِلَّا صَوْتَ الطَّيُورِ الرَّائِحِ!
- ۴) لَا يَسْرَتْنِي هَذِهِ الْأَيَّامُ إِلَّا خَبَرُ نَجَاحِي فِي الْجَامِعَةِ!

۴۲۷- عین المستثنى منه ليس محذوفاً:

- ۱) لَا يَرَى جَمَالَ هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الصَّابِرُونَ!
- ۲) مَا اشْتَرَيْتُ مِنْ سَوْقِ النَّجْفِ إِلَّا عِبَاءَةً لِلْهَدِيَّةِ!
- ۳) لَيْسَ الْعَاقِلُ إِلَّا الَّذِي يَعْتَبِرُ بِالْمَاضِي!
- ۴) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخَلْقِ!

۴۲۸- «ما كتب التلاميذ التمارين إلا!» عین المناسب للفراغ لإيجاد مفهوم «فقط»:

- ۱) تلميذين
- ۲) التمرين الثاني
- ۳) واحداً منهم
- ۴) في المدرسة

۴۲۹- عین «إلا» بمعنى «فقط»:

- ۱) مَا سَهَرَ الْحَارِسُ كُلَّ اللَّيْلِ إِلَّا سَاعَتَيْنِ!
- ۲) لَا يَغْلُو سَعْرَ هَذِهِ الْفَاكِهِةِ إِلَّا فِي الشِّتَاءِ!
- ۳) مَا سَمِعْتُ الْأَخْبَارَ الْيَوْمِيَّةَ إِلَّا الْأَخْبَارَ الْاِقْتِصَادِيَّةَ!
- ۴) لَا تَقْدِرُ الْحَيَوَانَاتُ عَلَى أَنْ تَعِيشَ فِي الْمَحِيطَاتِ إِلَّا الْأَسْمَاكُ!

۴۳۰- عین «إلا» يختلف في المعنى:

- ۱) تَغْذِيَةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ سَهْلَةٌ عَلَيْنَا إِلَّا سَمَكَةَ السَّهْمِ!
- ۲) لَا تَمْتَنِعُوا عَنْ أَكْلِ شَيْءٍ إِلَّا الْمَوَادَّ السَّكَّرِيَّةَ!
- ۳) لَمْ تَنْدَرِكْ جَدَّتِي بِسَبَبِ مَرَضِهَا إِلَّا بِنْتِهَا الْكُبْرَى!
- ۴) لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ صُعُودَ هَذِهِ الْقَمَّةِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ!

۴۳۱- عین العدد مؤكداً:

- ۱) مَا أَذَى أَعْضَاءَ أُسْرَتِي فَرِيضَةَ الْحَجِّ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
- ۲) لَا أَحَبُّ اللَّاعِبِينَ لِفَرِيقِ «الاستقلال» إِلَّا اثْنَيْنِ مِنْهُمْ!
- ۳) مَا كَانَ إِيرَانِيًّا إِلَّا الْفَائِزُ الْأَوَّلُ!
- ۴) لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا خَمْسَةُ آلَافِ تُوْمَانٍ!

۴۳۲- عین المستثنى منه ليس جمع التوكيسير:

- ۱) عَزَمَ الْإِخْوَةُ عَلَى مَنْحِ أَمْوَالِهِمْ لِلْفُقَرَاءِ إِلَّا الْأَصْغَرَ مِنْهُمْ!
- ۲) عَاهَدَ الطَّلِبَةُ أَلَّا يَغِيبُوا فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
- ۳) جَاهَدَ الْكُفَّارَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا أَعْمَالَهُمْ!
- ۴) كَلَّ عَيْنَ تَبْكِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا الَّتِي سَهَرْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

٤٣٣- عَيَّنَ المستثنى منه ليس اسم فاعل:

- (١) لم يحصل الكتاب على جائزة أدبية إلا واحداً منهم!
(٣) ليس الحكام ظالمين عادة إلا قليلاً منهم!

٤٣٤- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن قراءة «الا» في العبارة التالية: «علينا الا نتوكل الا على الذي وسعت رحمته كل شيء!»:

- (١) آلا - إلا (٢) إلا - آلا (٣) آلا - آلا (٤) إلا - إلا

٤٣٥- عَيَّنَ الخَطَأَ عن قراءة «الا» في العبارات التالية:

- (١) ﴿و ما تجزون إلا ما كنتم تعملون إلا عباد الله المخلصين﴾
(٣) ألا كل شيء هالك إلا وجه الله!

٤٣٦- عَيَّنَ المستثنى منه جمعاً سالماً:

- (١) زرت مندأً تاريخية كثيرة في إيران إلا تبريز!
(٣) وصل الجنود كلهم إلى الحدود إلا قليلاً منهم!

٤٣٧- عَيَّنَ المستثنى منه جمع التفسير:

- (١) إن أرحم الراحمين يغفر الذنوب إلا الشرك!
(٣) شاهدت المعلمين في قاعة المدرسة إلا واحداً منهم!

٤٣٨- عَيَّنَ المستثنى منه فاعلاً:

- (١) ما تذوق الناس حلو الحياة إلا الذي تذوق مرها في البداية!
(٣) لا يخاف المؤمن أحداً في الحياة إلا الله!

٤٣٩- عَيَّنَ المستثنى منه مفعولاً:

- (١) قد استعدت التلاميذ لاختبار اللغة العربية إلا اثنين منهم!
(٣) دعا المدرس طلابه إلى حفلة ميلاده إلا الطالب المشاغب!

٤٤٠- عَيَّنَ ما فيه أسلوب الاستثناء:

- (١) الا إن وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون!
(٣) كل شيء يرخص إذا كثرت الأبدان!

٤٤١- عَيَّنَ المستثنى منه مذكوراً:

- (١) لا يرسب في امتحانات نهاية السنة إلا الذي لم يجتهد في دروسه!
(٣) لم يكتب التمارين كلها إلا التلميذ الساعي!

٤٤٢- عَيَّنَ المستثنى منه ليس مذكوراً:

- (١) يستقبل الناس حكاهم بحفاوة إلا الظالم منهم!
(٣) لا يدعو المؤمنون أحداً في صعب الدهر إلا رب العالمين!

٤٤٣- عَيَّنَ ما ليس فيه أسلوب الحصر:

- (١) ﴿لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون﴾
(٣) حضر التلاميذ في حفلة عيد المعلم إلا ثلاثة منهم!

٤٤٤- عَيَّنَ «إلا» يعادل «فقط»:

- (١) لا يعيش أحد في راحة إلا من يترك حرص الدنيا!
(٣) لا تبلع الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة التيلابيا!

٤٤٥- عَيَّنَ «إلا» يعني «فقط»:

- (١) كل شيء يرخص إذا كثر إلا العلم!
(٣) ليس لإرسال الأنبياء من جانب الله هدف إلا سعادة البشر!

٤٤٦- عَيَّنَ المستثنى منه جمعاً سالماً:

- (١) ما حفظنا أبياتاً من أشعار «حافظ» الشيرازي إلا ثلاثين منها!
(٣) ما تعرّف العلماء على السماوات السبعة إلا السماء الأولى!

٤٤٧- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عما جاء بين القوسين عن الاستثناء:

- (١) ما شاهده في الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)
(٢) ما سمعت من هؤلاء العمال أصوات إلا صوت الصداقة والعدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً سالماً)

(٣) كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

(٤) ﴿ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو﴾: (يُمكن أن تُترجم إيجابياً)

٤٤٨- عَيِّن الخَطَأَ للفِراغ: «لم يستطع أن يبلغ المراحل العالية من الدّراسة إلّا.....!»

- (١) الذي يجتهد كثيراً (٢) من يقوم بالجهد (٣) لم يحاول ليلاً و نهاراً (٤) المجتودون من الطلاب

٤٤٩- في أيّ عبارة «إلّا» يختلف معناه؟

- (١) نشارك في الجلسات القرآنية في شهر رمضان إلّا أخي!
(٢) لم أر التلاميذ بعد انتهاء الدرس في الصّف إلّا إبراهيم!
(٣) لا يبلغ التلميذ النشيط إلّا ما يجتهد للوصول اليه!
(٤) لا يعطي الله المحسنين شيئاً إلّا أجرهم!

٤٥٠- عَيِّن الخَطَأَ عن أساليب العبارات:

- (١) لا ينتبه إلى أسرار هذه الحياة إلّا من يتفكّر في الخلق ← أسلوب الحصر
(٢) طلبتُ من زملائي ألا يحضروا في الصّف متكاسلين ← أسلوب الاستثناء
(٣) لا نشاهد في حياة هذه المفكّرة آلا التشاؤم رغم ظروف حياتها القاسية ← أسلوب الحصر
(٤) لا ينفعنا في الآخرة آلا عمل صالح كان فيه رضى الله ← أسلوب الحصر

٤٥١- عَيِّن عبارة تختلف في المفهوم:

- (١) التلاميذ أدوا واجباتهم إلّا واحداً منهم!
(٢) ما أدى الواجبات إلّا واحد من التلاميذ!
(٣) إنّما أدى الواجبات تلميذ واحد!
(٤) تلميذ واحد فقط أدى الواجبات!

٤٥٢- عَيِّن ما فيه الحصر:

- (١) إنّما الدنيا خيال يمرّ بسرعة!
(٢) كلّ شيءٍ يرخص إذا كُتِرَ إلّا الأدب!
(٣) العقاد لا يرى الجمال شيئاً إلّا الحرّيّة!
(٤) إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من اليأس!

٤٥٣- عَيِّن اسم الفاعل مؤكّداً:

- (١) ما تحدّثت عن مقالتي العلميّة إلّا نقاد شهير!
(٢) لا يُحسب أولياء الله إلّا صالحين من الناس!
(٣) في الآخرة لا يبتسم إلّا عباد الله المخلصون!
(٤) لا تُوجد في هذه المناطق إلّا مُستنقعات ذات رائحة كريهة!

٤٥٤- «إنّما الفخر لعقل ثابت»، عَيِّن الصّحيح عن هذه العبارة:

- (١) ليس للعقل الثابت إلّا فخر!
(٢) ليس فخر للعقل إلّا لعقل ثابت!
(٣) ليس فخر لعقلٍ إلّا لعقلٍ ثابت! (٤) العقل الثابت ما كان له إلّا فخر!
(افتصاهى انساني فارج ١٣٠٠)

٤٥٥- عَيِّن أسلوب الاستثناء معناه الحصر:

- (١) ما اهتمّ هذا الفيزيائيّ في كشف هذه المادّة بالآخرين إلّا عالماً واحداً!
(٢) لم تُصعّف المشاكل عزم التلميذ في أداء جميع واجباته إلّا الأخير!
(٣) لا يمنح المحسن ثروته لكلّ من يدّعي أنّه يحتاج إليها إلّا أسرته!
(٤) لم يكن هدف نوبل من اختراع الديناميت إلّا الإعمار و البناء!
(افتصاهى انساني ١٣٠٠)

٤٥٦- عَيِّن أسلوب الاستثناء يمكن أن يترجم مثبتاً مؤكّداً:

- (١) لا يُحسن إلينا أحدٌ إلّا الذي يُحسنُ إليه!
(٢) لا تأكل البوماتُ في المزرعة غذاءً إلّا الفئران!
(٣) لا تُسبّب الأمطارُ الحمضيةً إلّا التلوّث في الهواء!
(٤) لا يرى المتشائم شيئاً في كلّ فرصة إلّا الصّعوبة!
(تهبرى ١٣٠٠)

٤٥٧- عَيِّن ما ليس فيه المستثنى منه:

- (١) لا يقدر أحدٌ صعود الجبل المرتفع إلّا الإنسان القويّ!
(٢) ما نال هذا السّاعرُ الجوائزَ بعد إنشاده إلّا جائزة ثمينّة!
(٣) لا تُنقلُ إلى موقف تصليح السيّارات إلّا سيّارة معطّلة!
(٤) لا نشترى الفاكهة اليوم إلّا نوعاً واحداً منها و هو التفاح!

٤٥٨- عَيِّن عبارة ليس فيها المستثنى منه:

- (١) ما اشتري والدي شيئاً من المتجر الكبير إلّا نوعاً من الفاكهة!
(٢) ما أعاني أحدٌ في مشاكل الحياة إلّا الله الذي خلّقني فيرحمني دائماً!
(٣) ما شكر أكثرُ الناس نعمة الله عليهم إلّا الذين يعرفون أنّها من جانبه!
(٤) ما استطاع أن يذهب إلى الحجّ هذا العام إلّا الحجّاج الذين كانوا مستطيعين!
(عموى غير انساني فارج ١٣٠٠)

٤٥٩- عَيِّن ما ذُكر فيه المستثنى منه:

- (١) لا تزيّد التجارب في الحياة إلّا معرفتنا بالأموار!
(٢) لا أعجبنى أحدٌ إلّا المهاجم الذي يُسجّل الهدف!
(٣) لا يستطيع صعودُ هذا الجبل المرتفع إلّا الأشخاص الأقوياء!
(٤) لا تبلع سمكهُ السّهم إلّا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!
(رياضى ٩٩)

٤٦٠- عَيِّن ما ليس فيه مفهوم الحصر (ما جاء «إلّا» بمعنى «فقط»):

- (١) لا نأخذُ إلى موقف التصليح إلّا السيّارة المعطّلة!
(٢) لا يستر الناسُ إلّا ما يخافون من عواقب جهره!
(٣) يتناول هذا المريضُ أنواع الفواكه إلّا التفاح!
(٤) لم تكن السلامة إلّا بالذهن السليم!

٤٦١- عَيِّن ما لم يُذكر فيه المستثنى منه:

- (١) تُحافظ طالباتُ مدرستنا على التّظلم إلّا واحدة منهنّ!
(٢) لا يترتّب أبي في مزرعته إلّا الطيور الأهليّة!
(٣) لم يعجبني أحدٌ إلّا المهاجم الذي يُسجّل الهدف!
(٤) لم تكن السلامة إلّا بالذهن السليم!
(افتصاهى انساني فارج ٩٩)

٤٦٢- عَيِّن المستثنى و المستثنى منه اسمي مكان:

- (١) وجدتُ مصادر جميع الكتب في المكتبة إلّا مصدر هذا الكتاب!
(٢) بنى المهندسون عُرفاً متعدّدة في هذه المدرسة إلّا مخزناً للكتب!
(٣) سافر السيّاح إلى كلّ المناطق في البلاد الأخرى إلّا منطقة في الشّرق!
(٤) وصلنا إلى المطار متأخّرين لأنّ الشوارع كانت مزدحمة إلّا الشّارع الأخير!

٤٦٣- عَيَّن ما فيه «الحصر» («إلا» يعني «فقط»):

- (١) لم نشاهد الأفلام من التلفاز إلا ما يُفيدنا منها!
- (٣) ما أتذكر من أيام طفولتي إلا قصص أبي الجميلة!

٤٦٤- عَيَّن ما ليس فيه «الحصر» («إلا» لا تعني «فقط»):

- (١) لا يُبَيِّن الصراطَ المستقيم و الذين الحقَّ إلا الترسُّ المبشرون!
- (٣) ما حمل الفأس لكسر الأصنام إلا من اطمأنَّ بعمله!

٤٦٥- عَيَّن المستثنى يختلف:

- (١) لا تتساقط من أعيننا إلا دموع الفرح!
- (٣) كان الناس يمشون بسرعة إلا من في رجليه ألم!

٤٦٦- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لا يُبَيِّن عقل الإنسان في حياته شيء إلا العلوم النافعة!
- (٣) لا تُقْتدي بأحد ليكون لنا أسوة مناسبة إلا بالإنسان الكامل!

٤٦٧- عَيَّن المستثنى يختلف:

- (١) لا يكمل دينكم إلا حُسن خلقكم!
- (٣) لا يستغفر الله إلا من وجده رحيماً!

٤٦٨- عَيَّن المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) ليس للشعاع الضوئي في البحر إلا سبعة ألوان!
- (٣) لم تر حين حركة البدر داخل الغيوم و خارجها إلا خمسة نجوم!

٤٦٩- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!
- (٣) نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!

٤٧٠- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم يركب المسافرون في السيارة إلا اثنين منهم!
- (٣) نشعر بأنَّ الناس يُزَعِّجهم الكسل إلا قليلاً منهم!

٤٧١- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما كان المدير قد قبل جميع الموظفين إلا واحداً منهم!
- (٣) لم يتأمل أغلب الناس حول خلقهم إلا العقلاء منهم!

٤٧٢- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم ينجح أحد في الامتحان إلا الساعين!
- (٣) لا يتقدم الناس في هذه الدنيا إلا المجدين!

٤٧٣- عَيَّن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما أنفقت جَدتي طول حياتها إلا ما في يدها!
- (٣) وهب ألبسته فقيراً مَرَّ بداره إلا واحداً منها!

٤٧٤- عَيَّن المستثنى يفرق نوعه عن الباقي:

- (١) كل وعاء يضيق بما جُعل فيه إلا وعاء العلم!
- (٣) ما علينا إلا تطبيق الأمور على الطريقة الصحيحة!

٤٧٥- عَيَّن المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) ما كانت نتيجة أعمالك إلا ما رأيته!
- (٣) أ تنبض دقات قلبك لأحد إلا لتلاميذك!

تحليل صرفي وضبط حركات

٤٧٦- «كانت الشيماء تحضن النبي ﷺ صغيراً و تلاعبه!» عَيَّن الخطأ:

- (١) تحضن: فعل مضارع - دون حرف زائد (= مجرّد ثلاثي) - معلوم - متعدّد / خبر للفعل الناقص، الفعل يترجم إلى الماضي البعيد
- (٢) النبي: اسم - مفرد مذكّر (جمعه: الأنبياء) - معرب - معرفة / مفعول و منصوب
- (٣) صغيراً: اسم - مذكّر - معرب - نكرة / حال و منصوب
- (٤) تلاعب: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ل ع ب) - متعدّد / فعل و الجملة فعلية

(تهري ٩٨)

(٢) ما سعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأفوياء متاً!

(٤) لم تبلع الأسماك صغارها في هذا الفلم إلا سمكة واحدة!

(زبان ٩٨)

(٢) ما أقام الوجه للذين حنيفاً إلا من لا يكونون من المشركين!

(٤) لا يتعلّم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!

(عمومي غير انساني خارج ٩٨)

(٢) لا يحتملنا الله شيئاً إلا ما لنا طاقة به!

(٤) ذكرياتي من أيام سفري كلها جميلة إلا واحدة منها!

(انساني خارج ٩٨)

(٢) لم يخلق الله في الطبيعة إلا كل ما مفيد لجميع الكائنات!

(٤) لا يحافظ أكثر الناس على صحتهم في الحياة إلا قليلاً منهم!

(تهري ٩٧)

(٢) لا يجرب المجرب إلا المخطئ في أعماله!

(٤) لا يتقدم أحد في الحياة إلا من يتحمل المشاكل!

(زبان ٩٦)

(٢) لما تحدّثت مع أبي رأيت أنه لم ينس أصدقائي إلا ثلاثة منهم!

(٤) ما بدأ بالدراسات الطيبة في السنة الأربعين من العمر إلا واحد و هو الرازي!

(هنر ٩٥)

(٢) لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة!

(٤) يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم الصباح الباكر إلا اثنين منهم!

(تهري ٩٣)

(٢) لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!

(٤) لن يفوز الطّالِب في دروسهم إلا المجتهدين منهم!

(رياضي ٩٣)

(٢) لا يثور ضد الظلم و الظالمين في العالم إلا المؤمنون!

(٤) ما راقبت الأمّ أعمال أولادها اليوم إلا لعبهم الكثير!

(زبان ٩٣)

(٢) لا يستعين الناس في المصائب بالصبر إلا بعضهم!

(٤) لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح النشيط!

(رياضي ٩١)

(٢) اعتمد الناس على أنفسهم في الدنيا إلا الخائفين منها!

(٤) ما سمعت خبراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية!

(انساني ٩١)

(٢) لا ننصح المُقَصِّر إلا بالتلطف و اللين!

(٤) لا ترفع صوتك إلا أمام الظالم!

(رياضي ٨٩)

(٢) ما عرفت إخواني إلا بعد حوادث الدهر!

(٤) لا تسقط ورقة واحدة من شجرة إلا بإذن الله!

٤٧٧- «إعلم بأن خير الإخوان أقدمهم!» عيّن الخطأ:

- (١) أقدم: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل - معرب / خبر لـ «أن» و مرفوع
- (٢) الإخوان: اسم - جمع مكسر (مفرد: الأخ) - معرّف بالعلميّة - معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (٣) خير: اسم - مذكر - معرب - اسم تفضيل (أصله: أخير، على وزن «أفعل») / اسم «أن» المشبهة بالفعل و منصوب
- (٤) أعلم: فعل أمر - للمفرد المذكر المخاطب - مجرّد ثلاثي / فعل و الجملة فعليّة

٤٧٨- عيّن الخطأ عما أُشير إليه بخطّ:

- (١) يا ربّنا أبق لنا محمّداً / حتّى أراه يافعاً و أمرداً: فعل أمر - للمخاطب - متعدّد - مزيد ثلاثي / فعل و الجملة فعليّة
- (٢) خيّرنا النبيّ ﷺ بين الإقامة معه معرّزةً أو العودّة إلى قومها سالمة! اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل من باب تفعل - نكرة / مفعول و منصوب
- (٣) شاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً في التلفاز إلا الأب! اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل - نكرة / صفة و منصوب بالتبعيّة للموصوف «فلماً»
- (٤) كلّ وعاء يضيّق بما جُعِل فيه إلّا وعاء العلم! فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و الجملة فعليّة و خبر

٤٧٩- عيّن الصّحيح عما أُشير إليه بخطّ:

- (١) إنّ رسول الله أعتقها و أرسلها إلى قومه راضية! فعل ماضي - مجرّد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارز، و الجملة فعليّة
- (٢) «لا يبأس من روح الله إلا القوم الكافرون» اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (من المزيد الثلاثي) - معرب / نعت و منصوب بالتبعيّة للمنعوت «القوم»
- (٣) عين فاضت من خشية الله لا تبكي في يوم القيامة! فعل ماضي - للغائبة - لازم / فعل و فاعله ضمير مستتر، و الجملة خبر
- (٤) إنّ الله يَغفر الذّنوب جميعاً إلا الشرك! اسم - جمع التفسير (مفرد: الذّنوب) - مذكر - معرّف بأل - معرب / مفعول و منصوب

٤٨٠- إنزعج رسول الله ﷺ حين رآه لم يقبل إلا ابنه و قال: «لم تفرّق بين أطفالك!؟»

- (١) إنزعج: فعل ماضي - مزيد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله اسم ظاهر
- (٢) الله: لفظ الجلالة - مفرد مذكر - معرّف بأل - مبني / مضاف إليه و مجرور
- (٣) يقبل: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - متعدّد / فعل و الجملة فعليّة
- (٤) تفرّق: فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) / فعل و الجملة فعليّة

(افتصاهي انساني فارح ١٤٠٠)

٤٨١- حضر جميع الطلاب في صالة الامتحانات إلا عليّاً» عيّن الخطأ:

- (١) عليّاً: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مستثنى، و المستثنى منه «جميع ...»
- (٢) صالة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في صالة: جار و مجرور
- (٣) الامتحانات: جمع سالم للمؤنث (مفرد: امتحان، مذكر) - معرّف بال / مضاف إليه و مجرور
- (٤) الطلاب: جمع تكسير أو مكسر (مفرد: طالب، مذكر) - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور

(افتصاهي انساني ٩٩)

٤٨٢- «كان في المسجد جماعتان، جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله و يسألونه!»

- (١) يتفقّهون: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
- (٢) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
- (٣) جماعتان: اسم - منتهى مؤنث - نكرة - معرب / اسم «كان» من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف
- (٤) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد») - معرّف بأل / مجرور بحرف «في»

(افتصاهي انساني فارح ٩٩)

٤٨٣- «نحن نغرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون!»

- (١) أشجاراً: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرد: شجر، مؤنث) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (٢) ثمار: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرد: ثمرة، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجر، من ثمار: جار و مجرور
- (٣) نغرس: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعليّة و خبر و مرفوع
- (٤) يأكل: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل منصوب بحرف «لكي» (= المضارع الالتزامي في الفارسية) و فاعله «الآخرون»

٤٨٤- عيّن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (١) كانت لرسول الله ﷺ أخت من الرّضاعة اسمها الشّيماء!
- (٢) الوالد لم يقبلها و لم يجلسها عنده!
- (٣) غرس الآخرون أشجاراً فتحنّ أكلنا من ثمارها!
- (٤) كان النبيّ ﷺ يحبّ الأطفال كثيراً!

٤٨٥- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) كمّ ديناراً أمر أنوشيروان أن يعطى الفلاح!
- (٢) حلّ الطلاب مسائل الرياضيات إلا مسألة!
- (٣) هؤلاء أفضل بالتعليم أرسلت!
- (٤) خيّرنا بين الإقامة معهُ أو العودّة إلى قومها سالمة!

٤٨٦- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) كان النبيّ ﷺ شديد التعلّق بها في الطفولة!
- (٢) الكلام كالدواء، قليلة يتنفع و كثيرة قاتل!
- (٣) الفضل الثالث في السنة الإيرانية فضل الخريف!
- (٤) ندم الرجل فأخذ يد بنتها و قبلها!

٤٨٧- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) في إيران ثروات كثيرة في باطن الأرض!
- (٢) الإهتمام بغرس الأشجار واجب على كلّ فرد متاً!
- (٣) تُثمر شجرة الجوز بعد سنتين عادةً!
- (٤) سيأتي عمال التّنظيف و ما المشكّلات الأخرى!

گزینه (۳): «الْفَسِيلَة: نهال» جمعش: الفسائل: نهالها / گزینه (۴): «انْفَصَا: پراکنده شدند» ≠ «اجتمعوا: جمع شدند»

۳۳۱- گزینه (۳) در این گزینه، «یتفرقون: پراکنده می‌شوند» با «ینفصون: پراکنده می‌شوند» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الترجوع: برگشتن» = «العودة: برگشتن» / گزینه (۲): «زرع: کاشت» = «عزس: کاشت» / گزینه (۴): «العجوز: پیرمرد، پیرزن» جمعش «العجائز»

۳۳۲- گزینه (۲) در این گزینه، کلمات متضادی وجود ندارد و دو کلمه «یافعا: جوان کم‌سال» و «أمرد: پسر نوجوان» مترادف هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «یضیق: تنگ می‌شود» ≠ «یتسع: فراخ می‌شود» / گزینه (۳): «یرخص: ارزان می‌شود» ≠ «علا: گران می‌شود» / گزینه (۴): «الشمال: چپ» ≠ «الیمین: راست»

۳۳۳- گزینه (۱) براساس توضیحات این گزینه نادرست است!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): جوان کم‌سال، بر مرد بزرگسال (سالخورده) اطلاق می‌شود! (واژه صحیح «الشیخ» است!) / گزینه (۲): ظرف، چیزی است که انواع غذاها را در آن می‌خوریم و گاهی اوقات برای نوشیدن نوشیدنی‌ها به کار گرفته می‌شود! / گزینه (۳): روپوش بلند، قطعه‌ای (تگه‌ای) از پارچه‌ای است که مانند عبا روی لباس‌ها پوشیده می‌شود! / گزینه (۴): گردو، میوه‌ای مقوی است که درختش پس از مدتی طولانی میوه می‌دهد و پوستش بسیار سفت است!

۳۳۴- گزینه (۱) در این گزینه، «الین: نرم» و «الصلب: سخت» متضادند نه مترادف! **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «جلس: نشست» = «قعد: نشست» / گزینه (۳): «فاضت: پرشد» ≠ «فرغت: خالی شد» / گزینه (۴): «یغلو: گران می‌شود» ≠ «یرخص: ارزان می‌شود»

۳۳۵- گزینه (۴) در این گزینه، «تأمل: امید داری» با «ترجو: امید داری» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اناء: ظرف» = «وعاء: ظرف» / گزینه (۲): «أعتق: آزاد شد اندا» = «حرز: آزاد شد اندا» / گزینه (۳): «أکرّم: گرامی داشت» ≠ «أذلّ: خوار کرد»

۳۳۶- گزینه (۳) با توجه به معنای عبارت‌ها، فقط عبارت گزینه (۳) با واژه مقابلش به درستی تکمیل می‌شود!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): سربازان (سپاهیان) مؤمن ما از میهن اسلامی به زیبایی دور کردند. اذّفع: دور کرد، پرداخت / دافع: عن: از ... دفاع کرد! / گزینه (۲): به تو میان این‌جا ماندن یا دیدار به سوی خانواده‌ات (بستگانت) اختیار می‌دهم. العیادة: دیدار، مطب پزشک / العودة: برگشتن! / گزینه (۳): میوه‌دادن این درخت، زمانی طولانی وقت می‌گیرد. (به طول می‌انجامد) / گزینه (۴): سربازها پیرامون فرمانده خود پراکنده شدند و او را در وقت تنگی (سختی) تنهارها نکردند! انفض: پراکنده شد [ند] / اجتمع: جمع شدند! / گزینه (۴): سربازها پیرامون فرمانده خود پراکنده شدند و او را در وقت تنگی (سختی) تنهارها نکردند! انفض: پراکنده شد [ند] / اجتمع: جمع شدند!

۳۳۷- گزینه (۴) با توجه به معنای عبارت، این گزینه با واژگان مقابلش به درستی تکمیل نمی‌شود!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مادر، پسرش را در آغوش می‌گرفت و با شادی با او بازی می‌کرد! [تخضن: در آغوش می‌گیرد] / «تلاعب: با ... بازی می‌کند» / گزینه (۲): چشمی که در راه خدا بیدار مانده است و از حرام‌های او بر هم نهاده شده است (بسته شده است) در روز قیامت نمی‌گردد! [سهرت: بیدار ماند] - «غصت: بسته شد، برهم نهاده شد» / گزینه (۳): گردش روزگار چه شتابان است! چه، با سرعتی همچون ابر می‌گذرد! [ما أسرع: چه شتابان است] / «تمر: می‌گذرد» / گزینه (۴): [ابی گمان] ادب یگانه چیزی است که هرگاه فراخ شود، لبریز می‌شود! [یفیض: لبریز می‌شود] / «یتسع: فراخ می‌شود»

۳۳۰- گزینه (۲) در این گزینه «ذهبت: رفتم» با «رحت: رفتم» مترادف است نه متضاد!

۳۲۵- گزینه (۴) **ترجمه عبارت:** در زندگی نامه این نویسنده آمده

است که او در روستایی کوچک که در آن نبود. پس مجبور شد به فروش محصولات مزرعه پدرش تا پولی به دست آورد تا بتواند در شهر دیگری درس بخواند.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): متولد شد - دبیرستانی - انتخاب کند / گزینه (۲): رشد کرد - دانشگاه - اشتغال ورزد / گزینه (۳): پرورش یافت - مدرسه - بپردازد / گزینه (۴): بزرگ شد - فرهنگ - تنگ شود

۳۲۶- گزینه (۱) **ترجمه عبارت:** «ظرف علم و هرگز برعکس ظرف‌های دیگر که با آن چه در آن گذاشته می‌شود.....!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): فراخ می‌شود - پر نمی‌شود - تنگ می‌شوند / گزینه (۲): زیاد می‌شود - فراخ نمی‌شود - پر می‌شوند / گزینه (۳): بالا می‌رود - تنگ نمی‌شود - بر هم نهاده می‌شوند / گزینه (۴): بالا می‌رود - کوچک نمی‌شود - منحصر می‌شوند

۳۲۷- گزینه (۴) **ترجمه گزینه‌ها:** گزینه (۱): بچه‌ای را دیدم که سبب را در باغ پس هنگامی که صدای صاحبش را شنید فرار کرد! - می‌چید. / گزینه (۲): تو باید هنگامی که تصویر زشتی می‌بینی چشم‌هایت را! - بر هم بگذاری. / گزینه (۳): قلب مادرم از شادی هنگامی که خبر آزادی برادرم از زندان را شنید! - لبریز شد / گزینه (۴): دانش آموز کتابش را کمی قبل از شروع امتحان تا آن چه خوانده بود را دوره کند! - فراخ شد - در این جای خالی باید «تصفحت» (ورق زد) قرار می‌گرفت!

۳۲۸- گزینه (۲) متضاد «یغلو: گران می‌شود» فعل «یرخص: ارزان می‌شود» است که در گزینه (۲) آمده است: اگر می‌خواهی قیمت این محصول ارزان شود به مدت یک هفته آن را نخرا!

۳۲۹- گزینه (۴) در این گزینه «یافع: جوان کم‌سال» با «شیخ: پیرمرد» مترادف نیست، بلکه متضادند!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مکرم = معزز: گرامی / گزینه (۲): اخترت = انتخب: برگزیدم / گزینه (۳): عزس = فسيلة: نهال

۳۳۰- گزینه (۲) در این گزینه «ذهبت: رفتم» با «رحت: رفتم» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تمر: می‌گذرد» = «تمضي: می‌گذرد»

۳۳۸- گزینۀ «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): نوجوان کم‌سن ← کودکی قبل از سن بلوغ ✓ / گزینه (۲): دانا کرد، آموخت ← دانشی را یاد داد ✓ / گزینه (۳): جوان کم‌سال ← مرد سن‌وسال دار ✗ / گزینه (۴): اختیار داد ← به او اختیار داد ✓

۳۳۹- گزینۀ «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): گردو ← میوه‌ای که هنگام خوردنش آن را می‌شکنیم ✓ / گزینه (۲): عبا، روپوش بلند ← تگه‌ای از پارچه که روی لباس‌ها پوشیده می‌شود، مانند عبا ✓ / گزینه (۳): لبریز شد ← خالی شد ✗ / گزینه (۴): ناراحت شد ← ناراحت شد ✓ [گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

اتفاق افتاد نبرد شدیدی میان مسلمانان و کافران و بسیاری از سپاهیان کفر. میان آنان خواهر پیامبر، شیماء، از بود! [پس] این موضوع را به مسلمانان گفت و سخنش را و او را نزد پیامبر خدا ﷺ بردند، (پیامبر) شناخت او را و او را، و گسترد برای او ردای خود را! سپس او را [کنار] خود نشاند و او را میان ماندن نزد او یا بازگشت به سوی قوم خود در حالی که سالم و خرسند باشد! پس برگزید شیماء قوم خود را و او را پیامبر ﷺ و فرستاد او را به [نزد] قوم خود با احترام! او اسلام آورد و از برادرش و قوم خود را به اسلام و آشکار کرد اخلاقی پیامبر ﷺ برای آنان و [آنان نیز] اسلام آوردند!

۳۴۰- گزینۀ «۲»

گزینه (۱) ناراحت شد [ند] / گزینه (۲) اسیر شد [ند] / گزینه (۳) بیدار ماند [ند] / گزینه (۴) گذر کرد [ند]

۳۴۱- گزینۀ «۱»

گزینه (۱): شیرخوارگی / گزینه (۲): حمایت / گزینه (۳): نگاه‌داری / گزینه (۴): دوستی

۳۴۲- گزینۀ «۳»

گزینه (۱): راست نگفتند / گزینه (۲): صدقه ندادند / گزینه (۳): باور نکردند / گزینه (۴): دوستی نکردند

۳۴۳- گزینۀ «۲»

گزینه (۱): برانگیخت / گزینه (۲): گرامی داشت / گزینه (۳): سلام کرد / گزینه (۴): اختیار داد

۳۴۴- گزینۀ «۱»

گزینه (۱): اختیار داد / گزینه (۲): برگزید / گزینه (۳): تشویق کرد / گزینه (۴): تصمیم گرفت

۳۴۵- گزینۀ «۳»

گزینه (۱): اسیر / گزینه (۲): گریبان / گزینه (۳): گرامی / گزینه (۴): ریزان

۳۴۶- گزینۀ «۴»

گزینه (۱): آزاد شد / گزینه (۲): رفت / گزینه (۳): هشار داد / گزینه (۴): آزاد کرد

۳۴۷- گزینۀ «۳»

گزینه (۱): دور کرد، پرداخت / گزینه (۲): جنگید / گزینه (۳): دفاع کرد / گزینه (۴): جنگید، بیکار کرد

۳۴۸- گزینۀ «۲»

«وعاء» یعنی «ظرف» و توضیحات مقابل آن صحیح نیست: «فقط از چوب درخت گردو ساخته می‌شود!!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الکتاب» یعنی نویسندگان و با توضیحات مقابلش هماهنگ است: «اندیشمندی که کتاب‌ها را می‌نویسند». / گزینه (۳): «القمّة» یعنی «قله» و توضیح مقابلش صحیح است: «سر کوه بلندی که به سستی از آن بالا می‌رویم». / گزینه (۴): «الخیمه» یعنی «چادر» و توضیح داده شده صحیح است: «اتاقی است که از پارچه خاص با اندازه‌های گوناگون ساخته می‌شود».

۳۴۹- گزینۀ «۲» ترجمۀ عبارت صورت سؤال:

«..... کالاهای پس مردم از حکومت خواستند که!»

ترجمۀ گزینه‌ها: گزینه (۱): ارزش - افزایش می‌یابد - آن را کاهش دهد / گزینه (۲): قیمت - زیاد شد - آن را تلخ کند / گزینه (۳): قیمت‌ها - بالا

رفت - آن را کاهش دهد (تخفیف بدهد) / گزینه (۴): پول - بالا می‌رود - از آن جلوگیری کند / با توجه به معنای گزینه‌ها، گزینه (۳) صحیح است!

۳۵۰- گزینۀ «۱»

إِنَّ الْإِنْسَانَ: بی‌گمان / قطعاً / بی‌تردید انسان (رد گزینه (۲))، در این گزینه «انسان‌ها» به صورت جمع نادرست است! / لَفِي حُسْرٍ: در زبان کاری است، در خسران است (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا: جز / مگر کسانی که ایمان آورده / آورده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / و عملوا الصّالحات: و کارهای شایسته کرده‌اند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینه «الصّالحات» به صورت «مفرد» ترجمه شده که نادرست است! / وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ: اگر / چنانچه تندخو

۳۵۱- گزینۀ «۲»

و سنگدل بودی (رد سایر گزینه‌ها) / لَانْفَصُوا مِنْ حَوْلِكَ: بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند (رد سایر گزینه‌ها)، دَقَّتْ كُنُودَ كَمَا كُنْتَ تَدْرُسُ: در «لَمْ» در «لَانْفَصُوا» لام تأکید است و به صورت «بی‌گمان / بی‌شک» ترجمه می‌شود! ضمناً «لَوْ» مانند «إِنْ» از ادوات شرط است، غالباً برای «گذشته» به کار می‌رود و فعل‌های بعدش به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. («پراکنده می‌شدند»!)

۳۵۲- گزینۀ «۱» ترجمۀ کلمات مهم:

استکبر: سر باز زد - کان: بود / بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مستکبر (سر باز زد؛ «استکبر» فعل است.) / گزینه (۳): در حال سجده بودند (سجده کردند)، گردید (بود) / گزینه (۴): کافر شد (از کافران بود)

۳۵۳- گزینۀ «۳»

إِنَّ الدُّوْبَ هُوَ الَّذِي: بایستکار همان کسی است که (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، دَقَّتْ كُنُودَ كَمَا كُنْتَ تَدْرُسُ: در عبارات معاصر «إِنْ» یک تکیه کلام است و لزوماً نیازی به ترجمه آن نیست! لا یستسلم أمام الضعاب: مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود (رد سایر گزینه‌ها) / و لن یعتمد إلاّ علی قدراته: و فقط بر توانایی‌هایش تکیه خواهد کرد / تکیه نخواهد کرد، مگر بر توانایی‌هایش (رد سایر گزینه‌ها)، اَوْلَا لَنْ یَعْتَمِدَ: به صورت مستقبل منفی ترجمه می‌شود؛ ثانیاً در اسلوب استثناء، هرگاه جمله قبل از اِلَّا منفی و مستثنی‌منه نیز حذف شده باشد، جمله را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد: (۱) به صورت معمولی و منفی (۲) به صورت مثبت و مؤکد (که در این حالت، «إِلَّا» به صورت «فقط» یا «تنها» ترجمه می‌شود!)

۳۵۴- گزینۀ «۱»

انزعجت من صدیقی کثیراً: از دوستم بسیار آزرده‌خاطر شدم، ناراحت شدم (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، فعل «انزعجت» ناراحت شد» یک فعل لازم است و نباید به صورت متعدی ترجمه شود! / لَأَتَهُ لَمْ یَقُمْ بمساعدتی: زیرا / چون او به کمک من اقدام نکرد / نپرداخت (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در این دو گزینه، فعل «قام» اقدام کرد، پرداخت / لَمْ یَقُمْ: اقدام نکرد، نپرداخت / به درستی ترجمه نشده است! / و در حالی که «او و حالیه / اَنَا اَمَلْتُ هَذَا الْمَوْضِعَ: من به این موضوع امید داشتم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) لفظ «بسیار» زاید است و در گزینه (۴) به اشتباه به صورت «ماضی بعید» ترجمه شده است!

۳۵۵- گزینۀ «۱»

لا یستطیع معرفة ربه العظیم إلاّ الذی: فقط کسی می‌تواند پروردگار بزرگش را بشناسد که (رد سایر گزینه‌ها) اَوْلَا جَمَلَةٌ قبل از «إِلَّا» منفی است و مستثنی‌منه در جمله قبل از «إِلَّا» حذف شده است ← می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم؛ ثانیاً «معرفة»: شناختن / مصدر است، ولی گاهی اوقات براساس نیاز جمله می‌توان مصدر را به صورت فعل مضارع (غالباً «التزامی») ترجمه کنیم. ثالثاً: «فی البداية» مربوط به بخش دوم عبارت است، در صورتی که در گزینه‌های (۳) و (۴) این نکته رعایت نشده است و به هم‌ریختگی در ترجمه دو بخش عبارت وجود دارد! / قام بمعرفة نفسه فی البداية: در آغاز به شناختن خودش اقدام کرده است (کرده باشد). (رد سایر گزینه‌ها)



۳۵۶- گزینه ۲

لا يَسْعُدُ ... إلّا ...: سعادتمند نمی‌شود (مضارع منفی) ... به‌جز / مگر ... فقط ... سعادتمند می‌شود! (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه، فعل مضارع به صورت مستقبل (مثبت و منفی) ترجمه شده که نادرست است. / من بین المجتمعات البشرية: از میان جوامع بشری (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در این دو گزینه، «من بین» ترجمه نشده که نادرست است! / المجتمع الذي بُني على أساس التعاون و الصدق: جامعه‌ای که براساس همبازی و راستگویی بنا شده [است]! (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۴) «دوستی» معادل درستی برای «الصدق: راستگویی» نیست و در گزینه (۳) «اساسش» نیز معادل نادرستی برای «... أساس ...» به شمار می‌رود!

۳۵۷- گزینه ۳

خَيْرُ الإنسان في انتخاب مصيره: به انسان در انتخاب سرنوشتش اختیار داده شده است! (رد سایر گزینه‌ها) «خَيْرٌ» یک فعل مجهول است، بنابراین در گزینه‌های (۱) و (۴) که این فعل به صورت معلوم [و جمع] ترجمه شده‌اند، نادرست است. / فالأفضل له أن يختار: پس بهتر برای او آن است که انتخاب کند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۴) «لَهُ» به درستی ترجمه نشده است و در گزینه (۲) لفظ «باید» زاید است و معادلی در عبارت عربی ندارد! / طريقاً يقربه إلى الجنة: راهی را که او را به بهشت نزدیک کند. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)

«يقرب: نزدیک کند» یک فعل متعدی است، در صورتی که در گزینه‌های (۱) و (۴) به صورت لازم ترجمه شده است. ضمناً در این دو گزینه «با آن» معادلی در عبارت عربی ندارد.

۳۵۸- گزینه ۲

أعتق نفسك من الفظاظة: خودت را از تندخویی آزاد کن (رد سایر گزینه‌ها)، «أَعْتَقَ: آزاد کن» فعل امر و متعدی است، بنابراین دو گزینه (۱) و (۴) که آن به صورت لازم (رها شو) ترجمه شده، نادرست‌اند و گزینه (۲) نیز که به صورت «نجات بده» ترجمه شده نادرست است! / لكي تكون محبوباً بين الآخرين: تا میان / بین دیگران محبوب باشی. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «محبوب شوی»، در گزینه (۲) «و» و «محبوب شو» و در گزینه (۴) «زیرا» و «محبوب می‌شوی»: از موارد نادرست در ترجمه هستند! / ويكثر إخوانك: دوستانت / یارانت زیاد شوند. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، توضیح این‌که «كثُرَ - يَكْثُرُ» فعل لازم است نه متعدی و به صورت التزامی ترجمه می‌شود.

۳۵۹- گزینه ۱

ما أجملَ عملَ من: چه زیباست کار کسی که (رد سایر گزینه‌ها)، «ما أَجْمَلُ» بر وزن «ما أَفْعَلُ» اسلوب تعجب است و این «ما» با «ما»ی نافییه نباید اشتباه گرفته شود! در گزینه‌های (۲) و (۳) «بسیار زیباست» و در گزینه (۴) «کار زیبایی انجام می‌دهد» نادرست هستند! / يتفقه و يفقه الجاهل: دانش فرا می‌گیرد. / دانا می‌شود و به نادان دانش می‌آموزد (نادان را دانا می‌کند) (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در گزینه (۳) «خودش» و «سپس»، و در گزینه (۴) «آن را» و «یاد می‌دهد» نادرست هستند. / لأن النبي أُرِيبَ بالتعليم: چه / زیرا پیامبر ﷺ برای یاد دادن برانگیخته شده است / فرستاده شده است (رد گزینه ۲)، در این گزینه فعل مجهول «أُرِيبَ» به صورت معلوم ترجمه شده است!

۳۶۰- گزینه ۳

كل عمل: هر کاری که (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «عمل» مفرد است و نباید به صورت جمع ترجمه شود. / تعمله في حق الآخرين: آن را در حق دیگران انجام بدهی / انجام می‌دهی (رد سایر گزینه‌ها)، در دو گزینه (۱) و (۴) ضمیر «ه» (آن را) ترجمه نشده، و در گزینه (۲) فعل مضارع «تعلم» به اشتباه به صورت ماضی نقلی ترجمه شده است / ترجم

نتیجته إلى نفسك: نتیجه‌اش به خودت برمی‌گردد (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) فعل «ترجع: برمی‌گردد» به اشتباه به صورت آینده (مستقبل) ترجمه شده، و در گزینه (۴) فعل «ترجع» به اشتباه به صورت «می‌رسد» ترجمه شده که هر دو نادرست است! / فما أسرع قانون الطبيعة: پس چه شتابان است قانون طبیعت! (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل تعجبی «ما أسرع: چه شتابان است»، به اشتباه به صورت «بسیار شتابان است»، در گزینه (۲) «سریع است»، و در گزینه (۴) «بسیار سریع تر است» ترجمه شده!

۳۶۱- گزینه ۲

على الحاكم ألا يكون فظاً: بر حاکم است که تندخو نباشد، حاکم نباید تندخو باشد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «نگردد»، در گزینه (۳) «سنگدل» و در گزینه (۴) «حاکمی — نکره»، «تندخو باشد» از موارد نادرست در ترجمه‌اند! / فإن: زیرا، چه (رد گزینه ۴) / شَعْبَةٌ يَنْفَعُونَ مِنْ حَوْلِهِ: ملتش / مردمش از پیرامونش پراکنده می‌گردند (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / فَيُصِيبُ وحيداً: و تنها می‌شود / می‌گردد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل «خواهد شد» به صورت مستقبل نادرست است، و در گزینه‌های (۳) و (۴) نیز «او را تنها می‌گذارند» معادل درستی برای «یصبح وحيداً» به شمار نمی‌رود!

۳۶۲- گزینه ۳

الكثير منا فعل عملاً خيراً: بسیاری از ما کار خیری انجام می‌دهیم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «گاهی»، در گزینه (۲) «تعداد زیادی»، و در گزینه (۴) «بیشتر ما» از موارد نادرست در ترجمه به شمار می‌روند! / و نأملُ نتيجته بسرعة: و به سرعت به نتیجه آن امید داریم. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «نتیجه سریع — ترکیب وصفی»، در گزینه (۲) «در حالی که»، «انتظار ... داریم»، و در گزینه (۴) «می‌خواهیم» از موارد نادرست در ترجمه است! / فيجب أن نعلم: باید بدانیم (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) «بهبتر است»، و در گزینه (۴) «بر ماست» ترجمه نادرستی از «يَجِبُ» به شمار می‌روند! / أن الأشجار: که درختان (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینه «بعضی» و «برخی از» زاید هستند! / قد تُثْمِرُ: گاهی میوه می‌دهند — قد + فعل مضارع = «گاهی + مضارع اخباری» یا «شاید، ممکن است + مضارع التزامی» که البته در کنکور اغلب از فرمول اول (گاهی ...) استفاده می‌شود. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) فقط «قد: گاهی» ترجمه نشده، و در گزینه (۴) «میوه داده‌اند» که ماضی نقلی است ترجمه درستی برای «تُثْمِرُ: میوه می‌دهد» — «مضارع» نیست!

۳۶۳- گزینه ۲

إنَّ بطونَ هؤلاء القومِ شکم‌های این قوم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۳) «مردم» و «جماعت» معادل دقیقی برای «القوم» نیست؛ در گزینه (۴) نیز جابه‌جایی رخ داده و «شان» در «شکم‌هایشان» معادلی در عبارت عربی ندارد. به عبارت دیگر، باید «شکم‌ها» به «این ...» اضافه می‌شد! / مُلِئْتُ مِنَ الحرام: از حرام پُر شده است. «مُلِئْتُ» — فعل ماضی مجهول (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل مجهول «مُلِئْتُ» به اشتباه به صورت فعل معلوم ترجمه شده، و در گزینه‌های (۳) و (۴)، لفظ «مال» در «مال حرام» زاید است که همگی از موارد نادرست در ترجمه هستند! / و قلوبهم فرغت من خشية الله: و دل‌هایشان از پروای خدا خالی شده است. (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه فعل لازم «فَرَعَتْ: خالی شد، خالی شده است» به اشتباه به صورت متعدی (با نشانه مفعولی «را») ترجمه شده‌اند! / فلن يؤثر عليهم كلام الحق: پس سخن حق بر آن‌ها / ایشان اثر نخواهد گذاشت. «لن + مضارع منصوب — مستقبل منفی، آینده منفی» (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «تأثیر نمی‌گذارد»؛ در گزینه (۳) «تأثیر گذار نیست» و در گزینه (۴) «اثرگذار نخواهد بود» همگی نادرست‌اند!

۳۶۴- گزینۀ ۲»

ما من مظلوم یُستشهد... هیچ مظلومی... شهید نمی‌شود. «ما من... هیچ...» و «یُستشهد: شهید نمی‌شود» - مضارع مجهول (رد سایر گزینۀها)، در گزینۀ (۱)، عدم ترجمۀ «هیچ»، و «شهید شود» (با ستم - زاید است)؛ در گزینۀ (۲) «هیچ کس» و «مظلومانه» و در گزینۀ (۴) «اگر»، «را» و «به شهادت برسانند» از موارد نادرست ترجمه است! / فی ساحات المعرکه: در میدان‌های جنگ / نبرد (رد گزینۀ ۲)، در این گزینۀ «ساحات» که جمع مؤنث است به صورت «مفرد» ترجمه شده که نادرست است! / إلا: مگر [این که]، جز [آن که] (رد گزینۀ‌های ۱ و ۴)، در این دو گزینۀ «إلا» ترجمه نشده است. / يجعل الله لولیتہ سلطاناً: خداوند برای صاحب خورش قدرتی قرار می‌دهد. (رد گزینۀ‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینۀ، اسم نکره «سلطاناً: قدرتی» به صورت معرفه (قدرت)، و نیز «یَجْعَلُ: قرار می‌دهد» به صورت «می‌دهد» ترجمه شده که نادرست است. / یدافع عن دمیہ: که از خون او / خورش دفاع کند. (رد سایر گزینۀها)، به جای «که» که در آغاز ترجمۀ جملۀ وصفیہ (یدافع) می‌آید، از «تا» در گزینۀ‌های (۱) و (۲) و «و» در گزینۀ (۴) استفاده شده است که کاملاً نادرست است.

۳۶۵- گزینۀ ۲»

آن است که - فقط / نیکی کنی - نیکی کردن / هر کس - کسی که

۳۶۶- گزینۀ ۳»

کلمات مهم: لن یحدّد: محدود نخواهند شد (مجهول) - حتی یقرؤوا: تا بخوانند - یحبّون: دوست دارند **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): محدود نخواهند کرد («یحدّد» مجهول است). - دانشجویان... را («طلّاب» مفعول نیست، نائب فاعل است). / گزینۀ (۲): دانشگاه (ضمیر «نا» ترجمه نشده). - موضوعات («موضوع» مفرد است) - محدود نشدند («لن یحدّد» مستقبل است). - دوست ندارند («یحبّون» مثبت است). - مطالعه نکنند («یقرؤوا» مثبت است). / گزینۀ (۴): موضوع (ترجمه نشده). - درس‌ها (الدرّاسات: پژوهش‌ها) - محدود نمی‌شوند (مانند گزینۀ ۲).

۳۶۷- گزینۀ ۳»

کلمات مهم: لا... إلا (هم مثبت فقط) و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. - جُعِلَ: قرار داده شده - أن تملأ: پُر کنی (مضارع التزامی)

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): افکار سودمند (اولاً «أنفع الأفكار» موصوف و صفت نیست، ثانیاً «أنفع» اسم تفضیل است). / گزینۀ (۲): ظرف‌ها («وعاء» مفرد است). - جُعِلَ و علیک (ترجمه نشده). - پُر کن («أن تملأ» امر نیست). / گزینۀ (۴): جُعِلَ (مانند گزینۀ ۲) - فکرهای سودمند (مانند گزینۀ ۱) - پُر شود («أن تملأ» للمخاطب و متعدّی است: پُر کنی).

۳۶۸- گزینۀ ۴»

کلمات مهم: فعل منفی + إلا: هم مثبت فقط) و هم منفی ترجمه می‌شود. - ما سهرت: بیدار نماندم - کانت له: داشت **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): بیدار نمانده بودم («ما سهرت» ماضی ساده است) - کودک بیماری (اولاً به اشتباه نکره ترجمه شده، ثانیاً ضمیر «ی» در «طفلی» ترجمه نشده). - تب شدید («حَتّی شدیدة» نکره است). / گزینۀ (۲): کودکی بیمار (مانند گزینۀ ۱) - درد (حَتّی: تب) / گزینۀ (۳): بیدار نشدم (ترجمۀ درستی برای «ما سهرت» نیست). - تب شدید (مانند گزینۀ ۱) - دارد («کان له» ماضی است).

۳۶۹- گزینۀ ۱»

کلمات مهم: کنت أستطیع: می‌توانستم (ماضی استمراری) - أن أحصل: به دست بیاورم (مضارع التزامی) - إخترت: برگزیدم **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): قادر بودم (ترجمۀ دقیقی نیست). - زیادی («اکثر» اسم تفضیل است) - پاکی («أطیب» اسم تفضیل است) /

برمی‌گزینم («إخترت» ماضی است) - گزینۀ (۳): کسب کنم (ترجمۀ دقیقی نیست). - زندگی پاک‌تر («حیة أطیب» نکره است) - انتخاب می‌کنم (مانند گزینۀ ۲) - لذت‌بخش («أمتع» اسم تفضیل است). / گزینۀ (۴): اگرچه (اضافی است). - می‌توانم («کنت أستطیع» ماضی استمراری است) / می‌خواهم (اضافی است). - زندگی پاک‌تر (مانند گزینۀ ۳) - انتخاب کنم (مانند گزینۀ ۲) - لذت‌بخش (مانند گزینۀ ۳)

۳۷۰- گزینۀ ۳»

کلمات مهم: فعل منفی + إلا (هم مثبت فقط) و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. - لا یقدّر: نمی‌تواند - یقوم ب: می‌پردازد. **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): خودش را شناخته‌باشد (اولاً «یقوم ب» ترجمه نشده، ثانیاً مضارع است). / گزینۀ (۲): در این گزینۀ به طور کلی معنای عبارت تغییر کرده و فعل‌ها و ضمیرها به صورت جمع ترجمه شده‌اند - فی البداية (ترجمه نشده). / گزینۀ (۴): کسانی که («الذی» مفرد است). - شناخته‌اند (مانند گزینۀ ۱) - کسی (اضافی است). - پروردگار (ضمیر «ه» ترجمه نشده).

۳۷۱- گزینۀ ۲»

کلمات مهم: مُلئت: پُر شده است - لا تُغصّ: بر هم نهاده نمی‌شود (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): پُر کرده‌اند: (اولاً «ملئت» مجهول است، ثانیاً مفرد است نه جمع). - نمی‌توانند چشم بردارند (اولاً ترجمۀ دقیقی نیست، ثانیاً «لا تُغصّ» مجهول است). / گزینۀ (۳): شکم («بطن» جمع است). - پُر کنند (علاوه بر توضیحات گزینۀ (۱)، «ملئت» ماضی است). - چشمشان («أعین» جمع است). - ما فیہ (ترجمه نشده). / گزینۀ (۴): پُر می‌شود («ملئت» ماضی است). - نخواهند توانست بر هم نهند (اولاً «لا تُغصّ» مضارع است، ثانیاً مجهول است).

۳۷۲- گزینۀ ۴»

ترجمۀ درست: «فقط گروه کافر از رحمت خداوند ناامید می‌شوند».

وقتی از «فقط» استفاده می‌کنیم فعل را باید مثبت ترجمه کنیم نه منفی.

۳۷۳- گزینۀ ۲»

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): هزار (آلاف: هزاران) / گزینۀ (۲): اندیشمند (الصّحفی: روزنامه‌نگار) - درباره («مجال» یعنی «زمینه»). / گزینۀ (۴): که با آن... بی‌نیاز می‌شوی (یغنیک: تو را بی‌نیاز می‌کند).

۳۷۴- گزینۀ ۲»

ترجمۀ درست سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «این مقاله را که درباره مزایای ورزش بود، چندین بار خواندم.» «مُکرّرة» صفت «المقالة» نیست. / گزینۀ (۳): «در حالی که آن به تجربه جالب نویسنده اشاره می‌کرد.» دقّت کنید با توجه به وجود ویرگول در انتهای گزینۀها می‌فهمیم که عبارات به هم مربوط است. «واو» حالیه است - «یَشیّر» بعد از فعل «أدرکت» که ماضی است آمده، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینۀ (۴): «که او ورزش را برای درمان بیماری‌های مختلف به کار می‌برد.» «الأمراض المختلفة» معرفه است.

۳۷۵- گزینۀ ۲»

خالی شده باشد - بر هم نهاده شده (بسته شده) است.

ترجمۀ درست: و چشمی که از حرام‌های خدا بر هم نهاده شده (بسته شده) است!

۳۷۶- گزینۀ ۳»

این دو گروه - هر دو گروه / نادان - نادانان، جاهلان

ترجمۀ درست: هر دو گروه در راه خوبی هستند، اما [گروه] دوم نادانان (جاهلان) را دانا می‌کنند. پس ایشان برترند!

۳۷۷- گزینه ۲

قبلاً هم گفتیم که «لَوْ» همانند «إِنْ» از ادوات شرط است به همان معنا (اگر، چنان چه)، با این تفاوت که معمولاً شرط با «لَوْ» برای گذشته به کار می‌رود و فعل شرط و جواب شرط اغلب به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود؛ ضمناً «لَوْ» در «لَمَّا جُنَّا» به صورت «قطعاً، بی گمان و ...» ترجمه می‌شود!

اگر بدانیم ← اگر می‌دانستیم / نمی‌آییم ← نمی‌آمدیم.

ترجمه درست: اگر می‌دانستیم که شما کار مهمتی دارید، قطعاً به خانه تان نمی‌آمدیم.

۳۷۸- گزینه ۲

اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): زیبا نیستند ← چه زیبا هستند. [«مَا أَجْمَلُ» بر وزن «مَا أَفْعَلُ» ← اسلوب تعجب]

ترجمه درست: خانه‌های این شهر پیشرفته، چه زیبا هستند!

گزینه (۳): تنگ شود ← لبریز شود [«فَاضَ» فعل ماضی است، ولی به دلیل فعل شرط بودن، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود!]

ترجمه درست: اگر ظرف دانش لبریز شود، بار دیگر (دوباره) فراه می‌گردد! گزینه (۴): درخت‌های ← نهال‌های / می‌کارند ← کاشته می‌شود [«تَغْرَسُ» فعل مضارع مجهول است!] ترجمه درست: در پانزدهمین روز ماه اسفند (= در روز پانزدهم از ماه اسفند)، سالانه نهال‌های فراوانی کاشته می‌شود (می‌شوند).

۳۷۹- گزینه ۱

اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): حتی ← زاید است / کَلَّ شيء ← ترجمه نشده است / ارزان نمی‌گردد ← ارزان می‌گردد / می‌شود.

ترجمه درست: هر چیزی هنگامی که زیاد شود، ارزان می‌شود، به جز ادب! گزینه (۳): إِيَّا ← ترجمه نشده است!

ترجمه درست: عمرش را غنیمت نمی‌شمارد، مگر کسی که به پیری رسیده است!

گزینه (۴): ما ← ترجمه نشده است / إِيَّا ← ترجمه نشده است!

ترجمه درست: (۱) زندگی دنیوی نیست، مگر بازی و بازیچه (سرگرمی)

(۲) زندگی دنیوی فقط بازی و بازیچه است!

۳۸۰- گزینه ۲

ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): گناهان کسی که به سوی خدا توبه کند، آمرزیده می‌شود جز ظلم به مردم! [«تُغْفَرُ» فعل مجهول است.] / گزینه (۳): در زندگی احوالی هست که نمی‌توانیم آن‌ها را تغییر دهیم جز بعد از اندیشیدن بسیار! [«إِيَّا» در ترجمه نیامده، «لا نَقْدِرُ» منفی است، «أحوال» مبتدای مؤخر است.] / گزینه (۴): تنها عاقل می‌تواند فرصت‌های طلایی‌ای را که به سرعت می‌گذرند، غنیمت شمارد! [«إِيَّما» حصر ایجاد می‌کند، «تَمَرَّ» فعل است.]

۳۸۱- گزینه ۴

«ما مِن»: هیچ ... نیست (رد گزینه‌های ۱ و ۲؛ «ما مِن» وقتی بعدش یک اسم نکره می‌آید، معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.) - «شَجْرَةٌ»: درختی (رد گزینه‌های ۱ و ۲؛ باید نکره باشد.) - «تَغْرَسُ» (فعل مجهول): کاشته شود (رد گزینه ۳) - «إِيَّا»: مگر این که (رد گزینه‌های ۱ و ۲) - «لِهَا فَايِدَةٌ»: فایده‌ای دارد، فایده‌ای داشته باشد (رد گزینه‌های ۱ و ۲) - «لِلنَّاسِ»: برای مردم (رد گزینه ۲) - «أَدْنَى»: لذا، بنابراین (رد گزینه‌های ۱ و ۳) - «لَيْسَ»: نیست - «عَرَسَ الأشجارَ»: کاشتن درختان - «بِسَبَبِ أَهْلِها»: به خاطر این که آن‌ها (رد گزینه‌های ۱ و ۳) - «تَثْمِرُ»: میوه می‌دهند (رد سایر گزینه‌ها) - «فقط»: در گزینه‌های (۲) و (۳) ترجمه نشده است.

۳۸۲- گزینه ۲

کلمات کلیدی: «في الحياة الفردية»: در زندگی شخصی - «من الجميل جداً»: بسیار زیباست - «أن تجعل عدوك صديقاً»: که دشمن خود را دوست بگردانی - «الأجمل»: زیباتر - «ألا يتسع قلبك»: این که قلبت فراه نشود - «للعداوة»: برای دشمنی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دوست گردد («تجعل» یعنی «گردانی») / گزینه (۳): دشمنت (اولاً «العداوة» یعنی «دشمنی کردن» نه «دشمن»، ثانیاً ضمیری در آن به کار نرفته است) - گسترده نکنی («يتسع» غایب است نه مخاطب!) / گزینه (۴): زیباست (کلمه «جداً» در ترجمه لحاظ نشده است!) - بسازی (بگردانی) - گسترش ندهی (مانند گزینه ۳).

۳۸۳- گزینه ۴

خطای این عبارت: قطع می‌کند («يَقْطَعُ»: قطع می‌شود) مجهول است نه معلوم!

۳۸۴- گزینه ۲

ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): گذر سال‌های عمر چه قدر سریع است در حالی که ما در غفلت هستیم!

گزینه (۳): انسان چیزهایی می‌سازد که تاریکی را به روشنایی تبدیل می‌کنند! گزینه (۴): ترشح مایع پاک‌کننده از زبان گربه، آن را حیوان خاصی کرده است (قرار داده است)!

۳۸۵- گزینه ۳

کلمات مهم: «يستطيع الناس»: مردم می‌توانند - «أن يقرؤوا»: بخوانند - «من الكتب»: از کتاب‌ها - «ما يحتونها»: آن چه را دوست دارند - «إيَّا»: مگر - «من»: آنان که - «ليس لهم»: نداشته باشند - «فكر قادر»: فکری قادر - «على تمييز المسائل»: بر تشخیص مسائل

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): توانایی (معادل «فكر قادر» نیست.) / گزینه (۲): قدرت (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): نتوانند (معادل «ليس لهم» ندارند) نیست.) - فکر و توانایی (معادل «فكر قادر» نیست.) - جدا کنند («تمييز» اسم است نه فعل!)

۳۸۶- گزینه ۲

کلمات مهم: «كان ... يمضي»: می‌گذراند - «ذلك العالم»: آن دانشمند - «أوقات»: اوقات خود را - «بالمطالعة والدراسة»: به مطالعه و تحقیق - «لا يتعد»: دور نمی‌شد (چون قبل از این فعل که مضارع است فعلی به کار رفته که معنای ماضی دارد، آن را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم «ماضي + مضارع: ماضی استمراری») - «عن التشاط»: از فعالیت - «لحظة»: لحظه‌ای - «على رغم»: با وجود - «الظروف القاسية»: شرایط سخت

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تمام وقت (معادل «أوقات» نیست؛ ضمناً ضمیر «ه» در «أوقات» ترجمه نشده است.) - می‌گذشت («يمضي» مفعول‌پذیر است و این موضوع را از حرکت‌گذاری «أوقات» می‌توان راحت‌تر تشخیص داد!) / گزینه (۳): وقت (مانند گزینه ۱) - می‌گذشت (مانند گزینه ۱) - در حالی که (معادل ندارد!) دقت کنید که «و» در این جمله از نوع حالیه نیست!) / گزینه (۴): می‌گذراند («كان ... يمضي» معادل ماضی استمراری است نه مضارع اخباری!) - در حالی که (مانند گزینه ۳) - شرایط سختش (ضمیر «ش» اضافی است.) - حتی (اضافی است.)

۳۸۷- گزینه ۲

کلمات مهم: «علينا أن نستفيد»: ما باید استفاده کنیم - «من تجارب الناجحين»: از تجارب انسان‌های موفق - «بأنهم»: که - «كيف»: چگونه - «واجبها الصعوبات»: با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند - «نهبوا»: برخواستند - «بعد السقوط»: بعد از سقوط - «استمروا»: ادامه داده‌اند - «على سلوکهم»: روش خود - «حتى النجاح»: تا پیروزی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تا ... ادامه بدهند (ترجمه مناسبی برای «و» نیست) - ادامه بدهند («استمروا» ادامه داده‌اند) ماضی است نه مضارع!) / گزینه (۳): مواجه می‌شوند («واجبها» مواجه شدند) ماضی است نه مضارع!) - برمی‌خیزند («نهبوا»: برخواستند) ماضی است نه مضارع!) («باقی مانده‌اند» ترجمه درستی برای فعل «استمروا» نیست.) / گزینه (۴): چگونه (کلمه «كيف» در عبارت عربی فقط یک بار به کار رفته اما در عبارت فارسی ۳ بار آمده است!) / باقی می‌مانند («استمروا» ادامه داده‌اند) ماضی است نه مضارع!)

۳۸۸- گزینه ۴

ترجمه کلمات: «لا فرخ»: هیچ جوجه‌ای نیست (لا) بی نفی جنس است. - «یتعلم»: یاد می‌گیرد - «أن یقذف»: که بیندازد - «من الأعلى»: از بالا - «إلی الأسفل»: به پایین

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فقط (در جای مناسبی به کار نرفته، باید همراه عبارت بعد از «إلا» بیاید) - بتواند (اضافی است) / گزینه (۲): «پر تاب شدن» (أن یقذف) متعدی است و معنای «پر تاب کردن» می‌دهد نه «پر تاب شدن» / گزینه (۳): «هر» (اضافی است) - زمانی ... (ساختار جمله تغییر کرده است).

۳۸۹- گزینه ۱

ترجمه کلمات: «لا تُسجَل»: ثبت نمی‌کند (البته با توجه به وجود «إلا» آن را می‌توان مثبت هم ترجمه کرد) - «صدیقتی المجدّة»: دوست تلاشگر - «إلا»: مگر، فقط

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): ثبت نمی‌شود («لا تُسجَل» معلوم است نه مجهول) / گزینه (۳): با تلاشش («المجدّة» صفت است) / گزینه (۴): دفتر دوستم («صدیقة» فاعل است نه مضاف‌الیه) - که تلاشگر است («المجدّة» صفت است نه خبر) - ثبت نمی‌شود (مانند گزینه ۲)

۳۹۰- گزینه ۴

کلمات مهم: «هناك»: وجود دارد (در ابتدای جمله اسمیه) - «مئات الطيور»: صدها پرنده - «تبني»: که می‌سازند - «أعشاشها»: آشیانه‌های خود را - «علی جبال»: بر کوه‌هایی - «ارتفاعها»: که ارتفاع آن‌ها - «أكثر من ألفی متر»: بیش از دو هزار متر است - «تقذف»: پرتاب می‌کنند - «أفراخها»: جوجه‌هایشان را - «منها»: از آن‌جا - «لتتعلم»: تا یاد بگیرند - «الطيران»: پرواز را

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بلندای («ارتفاعها» کثرت ...» جمله وصفیه است و «ارتفاع» مبتدأست. هم چنین ضمیر «ها» ترجمه نشده است) - کوه‌ها («جبال» نکره است نه معرفه) - جوجه‌ها (ضمیر «ها» در «أفراخها» ترجمه نشده است) / گزینه (۲): آن‌جا («هناك» در ابتدای جمله اسمیه به صورت «آن‌جا» ترجمه نمی‌شود) - آشیانه‌ها (ضمیر «ها» در «أعشاشها» ترجمه نشده است) - به بلندای (مانند گزینه ۱) - می‌پراندند (معادل «تقذف» نیست) / گزینه (۳): آن‌جا (مانند گزینه ۲) - یاد بدهند (معادل «تعلم» یاد بگیرند نیست! به تفاوت «یعلم» یاد می‌دهد» و «یتعلم» یاد می‌گیرد» توجه کنید!) - «به آن‌ها» اضافی است.

۳۹۱- گزینه ۴

کلمات مهم: «هناك»: وجود دارد، هست - «تجری»: جاری می‌شود - «تدل»: دلالت دارد - «مفاهیم جدیدة»: مفهومی‌های جدیدی - «لم یکن یعرف»: نمی‌شناختند (لم + یکن + مضارع ← ماضی استمراری منفی)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در حالی که (جمله حالیه‌ای دیده نمی‌شود) - مفهوم (باید جمع باشد) - نمی‌شناسند («لم یکن یعرف» ماضی استمراری منفی است) / گزینه (۲): قلم‌های خود («أقلام» ضمیر با خودش ندارد) - جاری می‌کنند («تجری» فعل لازم است نه متعدی) / گزینه (۳): آن‌جا («هناك» در این عبارت معنای «وجود دارد» می‌دهد) - قلم‌هایشان (مانند گزینه ۲) - جاری می‌کنند (مانند گزینه ۲) - مفهوم جدید («مفاهیم جدیدة» جمع و نکره است) - نمی‌شناخته‌اند (مانند گزینه ۱)

۳۹۲- گزینه ۲

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بر هم نهاد («غضت» فعل مجهول است ← بر هم نهاده شد) - راضی نمی‌کند («لا یرضی» فعل لازم است نه متعدی ← خشنود نمی‌شود) / گزینه (۳): آن‌جا («هناك» در ابتدای جمله آمده و معنای «وجود دارد، هست» می‌دهد) - می‌خوانیم («قرأنا» ماضی است ← خوانده‌ایم)

گزینه (۴): ساختار جمله کاملاً تغییر کرده است. ترجمه صحیح عبارت: «خواندن، ما را از اندیشیدن در گذر زندگی مان بی‌نیاز نمی‌کند»

۳۹۳- گزینه ۴

کلمات مهم: «لا قوّة تقدر»: نیرویی که می‌تواند (چون همراه «إلا» آمده می‌توانیم به صورت مثبت ترجمه کنیم) - «أن تُنقذنا»: رها سازد - «من خرافات نعیش معها»: از خرافاتی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم - «إلا التفکر»: فقط تفکر است

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بتواند («تقدر» معادل مضارع اخباری است نه التزامی!) - زندگی ما (اضافی است) - به آن زنده‌ایم (معادل صحیحی برای «نعیش»: زندگی می‌کنیم نیست) / گزینه (۲): با خرافات (اولاً «من» در این‌جا به معنای «از» می‌باشد نه «با») ثانیاً «خرافات» نکره است نه معرفه) - زندگی نماییم (اولاً «نعیش» معادل مضارع اخباری است نه التزامی، ثانیاً جمله وصفیه است و باید قبل از آن از کلمه «که» استفاده شود) / گزینه (۳): قدرت اندیشیدن («قوّة» و «التفکر» مضاف و مضاف‌الیه نیستند و اشتباه ترجمه شده است) - زنده‌ایم (مانند گزینه ۱)

۳۹۴- گزینه ۴

کلمات مهم: «لا یترك»: ترک نمی‌کند - «من الأولاد»: از فرزندان - «والدیهم»: پدر و مادرشان - «یعتقد»: معتقد باشد - «أثهما»: که آن‌ها - «لیسا بحاجة إلیه»: به او نیاز ندارند - «هما فی صحّة»: هر دو در سلامت هستند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فرزندان («من: از» در ترجمه لحاظ نشده است) - «من: کسی که» در ترجمه لحاظ نشده است) - به این (اضافی است) / گزینه (۲): والدین (ضمیر «هم» در «والدیهم» ترجمه نشده است) - سلامتی دارند (معادل دقیقی برای «هما فی صحّة» نیست) / گزینه (۳): در میان (معادل دقیقی برای «من: از» نیست) - پدر و مادر (مانند گزینه ۲) / بر این عقیده باشد (معادل دقیقی برای «یعتقد» به شمار نمی‌آید)

۳۹۵- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «به سر برده است» («یعیش» فعل مضارع است) / گزینه (۳): فقط (جای آن در جمله اشتباه است) - زندگی کرده است (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): رها کرده است («یترك» مضارع است) - به سر می‌برد (ترجمه دقیقی برای «یعیش» نیست)

۳۹۶- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دنیا («الحیة» یعنی «زندگی» نه «دنیا») - «طالباند» («لا یجتون» فعل است نه اسم) - انسان‌ها («الإنسانی» مفرد است) / گزینه (۳): سهل‌انگارانند («یتکاسلون» فعل است نه اسم) - نمی‌خواهند (معنای درستی برای «لا یجتون» نیست) / گزینه (۴): این دنیا (مانند گزینه ۱) - بشریت (ترجمه درستی برای «الإنسانی» نیست)

۳۹۷- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کم هستند («القلیلة» صفت است نه خبر) / گزینه (۲): کم ما (ضمیر باید همراه «زندگی» ترجمه شود) - شکار می‌شود («یصیده» یعنی «آن را شکار می‌کند») / گزینه (۴): بسیار اندک («بسیار» اضافی است) - شکار («صید» نکره است) - صید می‌شود (مانند گزینه ۲)

۳۹۸- گزینه ۴

وقتی در ترجمه عبارتی که «إلا» دارد، از فقط استفاده می‌کنیم باید فعل را به صورت مثبت ترجمه کنیم نه منفی. نمی‌افتند ← می‌افتند

۳۹۹- گزینه ۳

کلمات مهم: «یجعل»: قرار می‌دهد - لا یحرک: حرکت نمی‌دهد - فعل منفی (لا یحرک) + إلا: هم منفی و هم مثبت (فقط) می‌توان ترجمه کرد.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قلب مؤمن ... اوست («يجعل» ترجمه نشده است). - يجعل (ترجمه نشده) - اشارات («إشارة» مفرد است). - به حرکت درمی آید («يُحْرَك» متعدی است) / گزینه (۲): قلب مؤمن (این ترکیب اضافی در عبارت عربی وجود ندارد). - قبله گاه خود (ضمیر «خود» زائد است). - حرکت می کند (مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): مؤمنی که («المؤمن» معرفه است). - قلب («قلبه» ضمیر دارد).

۴۰۰- گزینه (۴) ترجمه درست: «آرزوهایم را کوتاه کن، زیرا هیچ خیری در زیادی آن نیست.»

«لا» از نوع نفی جنس است و باید در ترجمه «هیچ» آورده شود و «خیر» هم باید به صورت نکره ترجمه شود.

۴۰۱- گزینه (۴) کلمات مهم: لا تشعر: احساس نکنی (الترامی) - قد توکلت: توکل کرده‌ای (ماضی نقلی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعتماد واقعی داری (اولاً «حقاً» صفت نیست، ثانیاً «قد توکلت»: توکل کرده‌ای) - أعماق (ترجمه نشده). - هیچ (معادلی در عبارت عربی ندارد). - وجود نداشته باشد (ترجمه درستی برای «لا تشعر» نیست). / گزینه (۲): عمق («أعماق» جمع است). - احساس نشد («لا تشعر» للمخاطب و معلوم است). - اعتماد تو فقط به خداست (اولاً عبارت عربی حصر ندارد، ثانیاً «توکلت» فعل است). / گزینه (۳): أعماق (مانند گزینه (۱) - جز از خدا از هیچ کس ... (مطابق با عبارت عربی نیست). - توکل داری («قد توکلت» ماضی نقلی است).

۴۰۲- گزینه (۲) کلمات مهم: لا يُمكن الاعتماد: نمی شود اعتماد کرد - بی‌اس: ناامید می شود - لا يُحسنون عملاً: کاری را درست انجام نمی دهند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): حتی یک بار هم (جز یک بار) - ناامید می کنند («بی‌اس» لازم است) / گزینه (۳): برخی مردم ... (عبارت عربی کاملاً متفاوت است). - ناامید می کنند (مانند گزینه (۱) - از عهده هیچ ... بر نمی آیند (ترجمه دقیقی نیست). / گزینه (۴): سبب ناامیدی می شوند (اولاً «سبب» زائد است، ثانیاً «بی‌اس» مفرد است). - از عهده ... بر نمی آیند (مانند گزینه (۳).

۴۰۳- گزینه (۳) اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فقط - در تعریب، لحاظ نشده است. / پروردگارت - الله [درستش: رَبِّكَ] / گزینه (۲): هذِه - در عبارت عربی زاید است. / کارهای نیک - أعمال حسنة [درستش: الأعمال الحسنة] وقتی در ترکیب وصفی فارسی علامت نکره‌ای وجود ندارد، در تعریب هم نمی تواند به صورت «نکره» (بدون ال) بیایند! / بالا ببرد - ارتفاع [درستش: أن ترفع؛ «ارتفاع» یعنی «بالارفتن»! / پروردگارت - (مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): بالا ببرد - أن تسبب ارتفاع - (مانند گزینه (۲)

۴۰۴- گزینه (۳) بهدیني - بهدیني [فعل] اهتدى - يهتدي» به معنای «راهنمایی شد - راهنمایی می شود» یک فعل لازم است نه متعدی، بنابراین نمی تواند مفعول (ضمیر «ي» متصل به نون وقایه بگیرد) / فقط - در تعریب لحاظ نشده است!

۴۰۵- گزینه (۴) لبريز می شود - تفيض [تغص] یعنی [چشم] بر هم می نهد، می بندد / گریان نخواهد شد - لن تصبح باكية [لن تكون» یعنی نخواهد بود] تعریب صحیح: إن العين التي تفيض من خشية الله، لن تصبح باكية في يوم البعث!

۴۰۶- گزینه (۳) برای حل این تست باید توجه کنیم که «عَلِمَ: دانست، تَعَلَّمَ: یاد گرفت، عَلِمَ: یاد داد» ضمناً «یاد نگرفتند» ماضی منفی است!

۴۰۷- گزینه (۲) بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ماذا سریع (ما أشرع) / گزینه (۳): ثمر (إنمار)، سریع جداً (ما أشرع) / گزینه (۴): ثَمُرُ سریعاً (ما أشرع)

۴۰۸- گزینه (۱) اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): هر دو تیم - كلا الفريقين [هذان الفريقان» نادرست است! - یک گل زیبا - هدفاً رائعاً [«یک گل ...» یک ترکیب وصفی نکره در فارسی است، پس باید در تعریب نیز «نکره» تعریب شود! / گزینه (۳): اختیار داده است - قَدْ خَيَّرَ [اختار: انتخاب کرد» نادرست است! - که انتخاب کند - أن يَخْتَارَ [أن يَخَيَّرَ: که اختیار دهد» نادرست است! / گزینه (۴): نشست - جَلَسَ [نَهَضَ: ایستاد، به پا خاست»]

جماعتی که - الجماعة الآذین [هنگامی که لفظ «جَمَاعَة، الْجَمَاعَة» برای انسان به کار رود، فعل، صفت، اسم موصول و ... به صورت جمع مذکر به کار می رود - «التي» نادرست است! / دانش می آموختند: كانوا يُفَقِّهون [كانت تَتَفَقَّه» نادرست است - «تَفَقَّهَ - يَتَفَقَّه» به معنای «دانش فراگرفت - دانش فرا می گیرد» یک فعل لازم است نه متعدی!]

۴۰۹- گزینه (۳) تعریب درست: «إِنْ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامًا» - «فکر» در عبارت فارسی مفرد است، ولی در تعریب آن به صورت جمع آمده است.

۴۱۰- گزینه (۴) در عبارت فارسی لفظ «فقط» داریم، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم، در سه گزینه اول از اسلوب حصر استفاده شده که به ترتیب عبارت‌اند از: «إِنَّمَا / فقط / فعل منفی + «إلا»: ولی در گزینه (۴) اسلوب حصر نداریم.

• دقت کنید در گزینه (۴)، «هذه» زائد است و «أعمال حسنة» باید به صورت معرفه بیاید.

نکته: «ترفع» که در باب افتعال رفته با «تَرَفَّع» که مجهول است دارای یک معنا هستند.

۴۱۱- گزینه (۳) در عبارت واژه «تنها» آمده، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم و فقط در گزینه (۳) از این اسلوب استفاده شده است.

۴۱۲- گزینه (۲) ترجمه آیه: «اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.» - مفهوم: لزوم خوش اخلاقی / ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): ادب آدمی بهتر از طلای اوست. / گزینه (۲): «قطعاً تو اخلاقی بزرگ او برجسته [داری. / گزینه (۳): «نیکی کن، همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده است.» / گزینه (۴): «ای پیامبر! بی شک ما تو را بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.»

با توجه به ترجمه و مفهوم هر چهار گزینه، متوجه می شویم که گزینه (۲) پاسخ تست است؛ زیرا این گزینه به خوش اخلاقی پیامبر اشاره دارد و در گزینه‌های دیگر به خوش اخلاقی اشاره‌ای نشده است!

۴۱۳- گزینه (۱) ترجمه عبارت صورت تست: «عروس را فقط خانواده‌اش ستایش می کند.»

مفهوم گزینه‌ها: مفهوم گزینه (۱): هر کسی از چیزی که دارد تعریف می کند! / مفهوم گزینه (۲): خدا نکند کسی که لیاقت چیزی را ندارد به آن برسد! / مفهوم گزینه (۳): هر کس با مثل خودش معاشرت و همنشینی دارد و به هم ضرر نمی رسانند! / مفهوم گزینه (۴): ارزش یک چیزی بیشتر از آن چه هست در چشم ما نمایان می شود!

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه، به راحتی می توان دریافت که گزینه (۱) پاسخ صحیح تست است!

۴۱۴- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هر چیزی با انفاق و بخشودن کاسته می‌شود، به‌جز دانش!» [یعنی دانش با انفاق هم کاسته نمی‌شود!]

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): دانش، یگانه چیزی است که هرگاه انفاق شود، کاسته می‌گردد. ← نادرست / گزینه (۲): انفاق دلیلی است برای کاسته‌شدن اشیا (دلیل کاستن اشیا است) از جمله دانش. ← نادرست / گزینه (۳): دانش کاسته نمی‌شود حتی با انفاق کردن. (دانش حتی با انفاق کاسته نمی‌شود!) ← درست / گزینه (۴): فقط دانش با انفاق کاسته می‌شود. ← نادرست

۴۱۵- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هر ظرفی با آن چه در آن گذاشته می‌شود، تنگ می‌شود، جز ظرف دانش که فراخ می‌شود.» ← مفهوم عبارت: بی‌انتهای بودن علم و دانش.

صورت سؤال، نزدیک‌ترین مفهوم به عبارت را از ما خواسته است.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): دانش ریشه و اساس هر خوبی است! ← اهمیت علم و دانش / گزینه (۲): یاد بگیرید و دانا شوید و نادان نمیرید! ← اهمیت علم و دانش / گزینه (۳): برای دانش و یادگیری هیچ نهایی (خط پایانی) وجود ندارد. ← بی‌انتهای بودن علم و دانش / گزینه (۴): دانش هر عیبی را می‌پوشاند. ← اهمیت علم و دانش

با توجه به ترجمه و مفهوم گزینه‌ها به راحتی می‌توان دریافت که گزینه (۳) پاسخ صحیح تست است!

۴۱۶- گزینه ۴

ترجمه آیه: «انسان فقط آن چه را که آبرایش آ تلاش کرده است، دارد!» یعنی هر قدر تلاش کنی نتیجه‌اش را خواهی دید!

ترجمه و مفهوم گزینه‌های (۱) و (۲) واضح است و با آیه تناسب معنایی دارد، در گزینه (۳) نیز مفهومی مشابه داریم: «هر کس بزرگی را طلب کند، شب‌ها بیدار می‌ماند!» اما در گزینه (۴) معنای عبارت متفاوت است: «این‌طور نیست که انسان هر چه را آرزو کند به آن می‌رسد! و به مفهوم «تلاش» هیچ اشاره‌ای ندارد!

۴۱۷- گزینه ۱

معنای عبارت: «فقط برای خداوند زندگی می‌کنیم»

مفهوم آیه: همه چیز در زندگی ما از آن خداوند و در راه کسب رضای اوست. این مفهوم در گزینه (۱) دیده می‌شود: «همانا نماز، زندگی و مرگ من برای خداوند است که پروردگار جهانیان است.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): همانا ما راه (درست) را به او نشان دادیم، خواه شکرگزار باشد و خواه ناسپاس!

گزینه (۳): جن و انسان را فقط برای این آفریدم که مرا عبادت کنند! / گزینه (۴): ما آن‌ها را تنها به حق آفریدیم!

۴۱۸- گزینه ۳

ترجمه و مفهوم گزینه‌ها: گزینه (۱): هر چیزی غیر از ذات خداوند نابودشونده است! ← آسمان هر چه به ما داده، پس می‌گیرد و تنها نقش خداوند است که جاودان می‌ماند! (دقیقاً هم مفهوم‌اند!) / گزینه (۲): هر کس بزرگی را بخواهد شب‌ها بیدار می‌ماند! ← بدون رنج و سختی و تلاش نمی‌توان خوبی به دست آورد، همان‌طور که بدون سختی نمی‌توان از سنگ، نقره به دست آورد! (دقیقاً هم مفهوم‌اند!) / گزینه (۳): آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟ ← از ما فقط اعمال و رفتار به یادگار باقی می‌ماند! (ربطی به هم ندارند!) / گزینه (۴): گویی راضی کردن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید! ← حتی اگر بتوانی دل چند نفری را هم به دست آوری، اما نمی‌توانی همه را راضی کنی! (این‌ها هم دقیقاً هم مفهوم‌اند!)

۴۱۹- گزینه ۳

«در مسابقه فوتبال هرگز موفق نخواهد شد، مگر تیم کشور ما.»

کاملاً مشخص است که مستثنی‌منه حذف شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): از ظاهر جمله می‌توان فهمید که مستثنی‌منه مذکور است؛ چرا که جمله پیش از «إلا» مثبت است. در این‌جا «الجاهلین» از «الذین» جدا شده. / گزینه (۲): «مردم عمرشان را با به کار بردن گوشی هدر نمی‌کنند، مگر نادانان.» از ترجمه مشخص است که «الجاهلین» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «اینان در امتحان موفق نشدند، مگر ساسان و دوستش.» «ساسان» از «هؤلاء» جدا شده.

۴۲۰- گزینه ۳

با توجه به این که مستثنی باید جزء یا بخشی از مستثنی‌منه باشد، تنها گزینه (۳) مناسب این عبارت است. «هنگام حمله سرباز زخمی نشد، مگر دستش!» دقت کنید که «الجندی» اسم مفرد و معرفه است و نباید آن را به صورت «سربازی» (نکره) در نظر بگیریم.

۴۲۱- گزینه ۳

«اروپایی‌ها بازیکنان ایرانی را نمی‌شناسند، مگر اندکی از آنان.» ← «القلیل» مستثنی و معرفه است و مستثنی‌منه هر کدام از کلمات «الأروبیون» یا «اللاعین» باشد، باز هم معرفه است. (از لحاظ معنایی هر دو می‌توانند باشند.)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ألوان» که مستثنی‌منه است، نکره به حساب می‌آید. / گزینه (۲): «نوبل» خودش معرفه است، ولی «جوائز» که مستثنی‌منه آن به حساب می‌آید، نکره است. / گزینه (۴): «قاسم» اسم علم و معرفه است، ولی «أحد» به عنوان مستثنی‌منه بوده و نکره است.

۴۲۲- گزینه ۲

«گردشگران بیشتر آثار قدیمی اصفهان را دیدند، به‌جز مسجد امام.» ← در این عبارت «آثار» مستثنی‌منه است که اسم فاعل نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «دانش‌آموزان مسئله‌های ریاضی را حل کردند، مگر دو دانش‌آموز.» ← «الطلاب» مستثنی‌منه است که جمع «طالب» بوده و اسم فاعل است. / گزینه (۳): «نویسندگان این مقالات علمی را نمی‌شناسم، مگر یکی از آن‌ها را.» ← «کتاب» مستثنی‌منه است که جمع «کاتب» بوده و اسم فاعل است. / گزینه (۴): «شعرهای شاعران عرب را دوست نداریم، به‌جز نزار قبتانی.» ← «شعراء» که جمع «شاعر» بوده و اسم فاعل است، مستثنی‌منه محسوب می‌شود.

۴۲۳- گزینه ۴

«مردم نمی‌توانند آناناس بخرند، مگر ثروتمندان.» ← «التاس» مستثنی‌منه بوده و فاعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله پیش از «إلا» مجهول است و فاعل ندارد. / گزینه (۲): «کان» از افعال ناقصه است و فاعل ندارد. / گزینه (۳): «پزشکان گیاهان دارویی را نشناختند، مگر اندکی از آن‌ها را.» ← با توجه به ضمیر «ها» که بعد از «إلا» آمده، متوجه می‌شویم که «الأعشاب» که نقش مفعول را دارد، مستثنی‌منه است.

۴۲۴- گزینه ۳

«واحد» از اعداد اصلی به شمار می‌آید که در این عبارت مستثنی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اثنین» از اعداد اصلی است، ولی در این عبارت نقش صفت را دارد و مستثنی کلمه «صفتین» است. / گزینه (۲): «رابعة» به معنای «چهارم» از اعداد ترتیبی است. / گزینه (۴): «خمس» بر وزن «فعل» بوده و به معنای «یک‌پنجم» است و جزء اعداد اصلی نیست.

۴۲۵- گزینه ۱

برای ساختن اسلوب استثناء باید اسمی را در جای خالی قرار بدهیم که «صدیق» را بتوان از آن استثناء کرد. کاملاً واضح است که «علی» که یک اسم خاص است برای این کار مناسب نیست. «أحداً» و «تلمیذاً» چون نکره‌اند مفهوم کلی دارند و «الزملاء» هم جمع است، پس همگی می‌توانند مستثنی‌منه باشند.

۴۲۶- گزینه ۲

«دانش آموزان کاری در کلاس نداشتند، مگر آموختن درس‌ها»: «تعلّم» از «عمل» مستثنی شده، پس «عمل» مستثنی منه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مؤمنان نمی‌ترسند، مگر از پروردگارشان که آن‌ها را خلق کرده است»: در این عبارت نمی‌توان «رَبِّهِمْ» را از کلمه‌ای قبل از «إِلّا» جدا کرد. بنابراین مستثنی منه محذوف است. یا این که می‌توان گفت که «لا یخافون» به مفعول نیاز دارد، در حالی که مفعول آن نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): «سَمِعَ» مجهول است، اما نایب فاعل آن پیش از «إِلّا» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «در این روزها مرا خوشحال نمی‌کند، مگر خبر موفقیت تو در دانشگاه»: «خبر» را نمی‌توان از کلمه‌ای قبل از «إِلّا» جدا کرد. یا به عبارتی دیگر، فاعل «یَسْرَتِی» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است.

نکته: دقت کنید «هذه الأيام» فاعل نیست، چرا که اگر فاعل بود، «یَسْرَتِی» به صورت مؤنث می‌آمد نه مذکر.

۴۲۷- گزینه ۴

عبارت پیش از «إِلّا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است. «سوء الخلق» از «كُلِّ ذَنْبٍ» جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اسمی که بعد از «إِلّا» آمده مرفوع است (الصابرون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۲): «از بازار نجف خریدم، مگر چادری برای هدیه»: «عباءة» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای قبل از «إِلّا» جدا کنیم یا به عبارت دیگر، مفعول «اشتریتُ» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): جمله قبل از «إِلّا» ناقص است (خبر نیامده) پس مستثنی منه محذوف است.

۴۲۸- گزینه ۴

«إِلّا» وقتی معنای «فقط» دارد که مستثنی منه در جمله حاضر نباشد؛ پس: در گزینه (۱): اگر «تلمیذین» را در جای خالی قرار بدهیم، «التلامیذ» مستثنی منه خواهد بود. / گزینه (۲): با حضور «التمرین الثانی»، «التمارین» مستثنی خواهد بود و «إِلّا» معنای «فقط» نمی‌دهد. / گزینه (۳): اگر «واحداً منهم» در جای خالی قرار بگیرد، باز هم «التلامیذ» مستثنی منه خواهد شد. / گزینه (۴): با حضور «فی المدرسة» در جای خالی مستثنی منه نخواهیم داشت و «إِلّا» معنای «فقط» می‌دهد: «دانش آموزان تنها در مدرسه تمارین را نوشتند».

۴۲۹- گزینه ۲

«قیمت این میوه گران نمی‌شود، مگر در زمستان.» ← از معنای عبارت کاملاً مشخص است که مستثنی منه حذف شده و «إِلّا» معنای «فقط» ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «نگهبان تمام شب را بیدار نماند، جز دو ساعت.» ← «كُلِّ اللَّیْلِ» مستثنی منه است. / گزینه (۳): «اخبار روزانه را نشنیدم، مگر خبرهای اقتصادی را.» ← «الأخبار» مستثنی منه است. / گزینه (۴): «حیوانات نمی‌توانند در اقیانوس‌ها زندگی کنند، مگر ماهی‌ها.» ← «الحيوانات» مستثنی منه است.

۴۳۰- گزینه ۳

«مادر بزرگم به دلیل بیماری خود فقط دختر بزرگ خود را به یاد آورد.» در این عبارت مستثنی منه محذوف است؛ پس اسلوب حصر داریم و «إِلّا» به معنای «فقط» است.

در سایر گزینه‌ها مستثنی منه داریم و «إِلّا» معنای «فقط» نمی‌دهد: گزینه (۱): «غذادان به ماهی‌های زینتی برای ما ساده است، مگر ماهی تیرانداز.» ← «أسماك»: مستثنی منه / گزینه (۲): «از خوردن چیزی خودداری نکنید، مگر مواد قندی.» ← «شيء»: مستثنی منه / گزینه (۴): کسی نمی‌تواند از این قله بالا برود، مگر توانمندان.» ← «أحد»: مستثنی منه

۴۳۱- گزینه ۴

اسمی که بعد از «إِلّا» می‌آید مؤکد (مورد تأکید) خواهد بود به شرطی که مستثنی منه محذوف باشد. در این گزینه مستثنی منه محذوف است؛ یعنی «إِلّا» معنای «فقط» می‌دهد و مستثنی که عدد «خمسة» است مورد تأکید قرار می‌گیرد: «فقط پنج هزار تومان دارم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اعضای خانواده‌ام تکلیف حج را به جا نیاوردند، مگر یکی از آنان!» ← «أعضاء» مستثنی منه است، پس اسلوب تأکید نداریم. / گزینه (۲): «بازیکنان تیم استقلال را دوست ندارم، مگر دو نفر از آنان.» ← «اللاعبین» مستثنی منه است، پس اسلوب تأکید نداریم. / گزینه (۳): «فقط نفر اول ایرانی بود.» ← تأکید داریم، ولی عدد «الأول» مستثنی نیست، بلکه صفت است و تأکید روی «الفائز» است.

۴۳۲- گزینه ۴

در این سؤال اول به دنبال گزینه‌ای می‌رویم که در آن جمع مکسری نیست. گزینه (۴) فاقد جمع مکسر است، اما جمع‌های مکسر در گزینه‌های دیگر مستثنی منه هستند و به ترتیب عبارت‌اند از: «الإخوة مفرد» ← «أخ، الطالبة» ← «طالب، كُفَّار» ← «كافر».

۴۳۳- گزینه ۲

«حکیمان نمی‌توانستند این بیماری را درمان کنند، مگر ابن سینا»

«حکماء» مستثنی منه است که جمع «حکیم» بوده و اسم فاعل نیست. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «نویسندگان به جایزه‌ای ادبی دست نیافتند، مگر یکی از آن‌ها»: «واحداً» از «الکتاب» جدا شده. دقت کنید که مفرد «کُتَّاب»، «کاتب» است که اسم فاعل است. / گزینه (۳): «معمولاً حاکمان ظالم نیستند، مگر (تعداد) کمی از آن‌ها»: «قلیلاً» از «الحکام» جدا شده. «الحکام» نیز جمع مکسر است و باید به مفرد آن که «حاکم» است توجه کنیم. «حاکم» اسم فاعل است. / گزینه (۴): «قطعاً مؤمنان رستگار شدند، مگر کسانی که هنگام نماز فروتنی نمی‌کنند»: «الذین» از «المؤمنون» جدا شده که «المؤمنون» اسم فاعل است.

۴۳۴- گزینه ۱

قرائت «الا» با توجه به ترجمه آن به شکل زیر است: «علینا اَلَا (أَنْ + لا) نتوکل اِلَّا علی الَّذی وسعت رحمته کُلِّ شیء!» «بر ماست (ما باید) فقط بر کسی توکل کنیم که رحمتش هر چیزی را فرا گرفته است!»

۴۳۵- گزینه ۲

قرائت صحیح عبارت: «علی المؤمن اَلَا (أَنْ + لا) یخاف اِحداً اِلَّا ربه العظیم!»

ترجمه عبارت: «مؤمن نباید از کسی، جز پروردگار بزرگش بهراسد!»

۴۳۶- گزینه ۴

در این گزینه، مستثنی منه جمع مؤنث سالم (الطَّالِبَات) است:

ترجمه عبارت: «دانش آموزان برای جشن ازدواج خانم مدیر دعوت شدند، مگر سه نفر از آنان!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مُدناً: شهرهایی» مستثنی منه و جمع مکسر «مدینه» است! / گزینه (۲): «قوانین...» مستثنی منه و جمع مکسر «قانون» است! / گزینه (۳): «الجُتود: سربازان» مستثنی منه است و جمع مکسر «الجُندی» است.

۴۳۷- گزینه ۱

در این گزینه، مستثنی منه، جمع مکسر است. «الدُّنُوب» مفردش «الدَّنب»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مستثنی منه: «العالمون» ← جمع مذکر سالم / گزینه (۳): مستثنی منه: «المعلمین» ← جمع مذکر سالم / گزینه (۴): مستثنی منه: «مقالات» ← جمع مؤنث سالم

۴۳۸- گزینه ۱ در این گزینه، «التاس» که فاعل فعل «تَدَوَّقَ»

است، مستثنی منه می‌باشد! **ترجمه عبارت:** مردم شیرینی زندگی را نچشیدند، مگر کسی که تلخی آن را در آغاز چشیده است!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مستثنی منه: «هذه ...» ← مفعول / گزینه (۳): مستثنی منه: «أحداً» ← مفعول / گزینه (۴): مستثنی منه: «الطلاب ...» ← نائب فاعل

۴۳۹- گزینه ۳ در این گزینه، «طلاب» مستثنی منه است که

نقش مفعول دارد! **ترجمه عبارت:** «معلم دانش‌آموزانش را به جشن تولدش دعوت کرد، مگر دانش‌آموز اخلاک‌گر را!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مستثنی منه: «التلاميذ» ← فاعل / گزینه (۲): مستثنی منه: «الکفاز» ← فاعل / گزینه (۴): مستثنی منه: «التاس» ← فاعل

۴۴۰- گزینه ۳ «كُلُّ شَيْءٍ يَرْخَصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!»

ترجمه عبارت: هر چیزی زیاد شود، ارزان می‌شود، مگر ادب! با توجه به معنای عبارت، «إلا: مگر، جز، به غیر از» درست است! هم‌چنین در این گزینه بعد از «إلا» اسم آمده است!

در سایر گزینه‌ها، «الا» به صورت زیر است: گزینه (۱): «ألا: هان، آگاه باشید» / گزینه (۲): «ألا = أن + لا» نَفْثَلُ: که شکست نخوریم. / گزینه (۴): «ألا = أن + لا» تَبَاسِي: که مأیوس / ناامید نشوی.

۴۴۱- گزینه ۴ صورت تست از ما گزینه‌ای را خواسته که

مستثنی منه آن حذف نشده باشد (مذکور باشد)! در این گزینه، «الْمُزَارِعُونَ» فاعل جمله و مستثنی منه است که در جمله قبل از «إلا» آمده است!

ترجمه عبارت: کشاورزان، امروز نهال‌های بسیاری را کاشتند، مگر این مرد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در جمله قبل از «إلا» فاعل فعل «لا یرسب» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است! / گزینه (۲): در جمله قبل از «إلا» مفعول فعل «لا أَحَبُّ» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است! / گزینه (۳): در جمله قبل از «إلا» فاعل فعل «لَمْ يَكْتُبْ» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است!

۴۴۲- گزینه ۲ منظور از تست این است که در کدام گزینه

مستثنی منه آن محذوف است!

در این گزینه، در جمله قبل از «إلا» مفعول فعل «ما شرح» شرح نداد، توضیح نداد» نیامده است، به عبارت دیگر، مستثنی منه آن محذوف است.

ترجمه عبارت: «معلم در جلسه گذشته برای دانش‌آموزان شرح نداد، مگر درس سوم را!» یا: «معلم در جلسه گذشته برای دانش‌آموزان فقط درس سوم را شرح داد!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در این گزینه، «حُكَّام» (مفعول عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است! / گزینه (۳): در این گزینه، «أحداً» (مفعول عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است! / گزینه (۴): در این گزینه، «الطلاب» (فاعل عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است!

۴۴۳- گزینه ۳ صورت تست از ما گزینه‌ای را خواسته که در آن

«اسلوب حصر» وجود ندارد!

«حَصْر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی. این اسلوب معمولاً هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که: (۱) جمله قبل از «إلا» منفی باشد. (۲) در جمله قبل از «إلا» مستثنی منه محذوف باشد!

توجه: منظور از منفی بودن جمله قبل از «إلا» این است که معمولاً یکی از ادوات «ما (نافیة)، لا (نافیة)، لا (نافیة)، لَمْ (جازمه)، لَيْسَ و لَنْ» آمده باشد! با این توضیحات فقط گزینه (۳) صحیح است؛ زیرا نه جمله قبل از «إلا» منفی است و نه مستثنی منه آن (التلاميذ) محذوف است!

۴۴۴- گزینه ۲ «إلا» وقتی معادل «فقط» است که جمله پیش از

«إلا» منفی بوده و مستثنی منه حذف شده باشد. در این گزینه، «لا یحبون» فعل منفی بوده، و مستثنی منه برای «اللذة» هم مشخص نیست: «کسانی که در زندگی تنبلی می‌کنند، دوست ندارند مگر لذت و آسایش را» (فقط لذت و آسایش را دوست دارند).

در سایر گزینه‌ها به ترتیب، کلمات «أحد»، «الأسماك» و «عمل»، مستثنی منه هستند پس «إلا» نمی‌تواند معنای «فقط» بدهد.

۴۴۵- گزینه ۴ «إلا» وقتی معنای «فقط» می‌دهد که اولاً جمله

قبل از «إلا» منفی باشد و ثانیاً مستثنی منه محذوف باشد.

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله پیش از «إلا» مثبت است. / گزینه (۲): «أمال» مستثنی منه است ← «به آرزوهایت دست نمی‌یابی مگر آن چه برایش تلاش می‌کنی.» / گزینه (۳): «هدف» مستثنی منه است ← «فرستادن پیامبران از سوی خداوند هدفی ندارد جز خوشبختی بشر» / گزینه (۴): مستثنی منه محذوف است ← «از کشور نمی‌تواند خارج شود مگر کسی که گذرنامه داشته باشد» (فقط کسی که گذرنامه داشته باشد می‌تواند از کشور خارج شود).

۴۴۶- گزینه ۳ اگر به عبارات قبل از «إلا» در همه گزینه‌ها توجه

کنیم، می‌بینیم که فقط در گزینه (۳) جمع سالم آمده. و آن «السموات» است. در گزینه‌های دیگر مستثنی منه به صورت جمع مکسر آمده که به ترتیب عبارت‌اند از: «أبیاتاً، أشعار، براهین و قوانین».

۴۴۷- گزینه ۴ چون جمله پیش از «إلا» منفی و مستثنی منه

هم محذوف است، پس می‌توانیم آن را به صورت مثبت ترجمه کنیم. دقت کنید که «الحیة» مبتدأست، ولی خبر قبل از «إلا» نیامده، برای همین می‌گوییم مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): چون بعد از «إلا» اسم مرفوع آمده

(المعلمون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است نه مذکور. / گزینه (۲): «صوت» از «أصوات» جدا شده که جمع مکسر است نه جمع سالم. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است. (کل وعاء)

۴۴۸- گزینه ۳ اولاً در درس نامه گفتیم که غالباً بعد از «إلا» فعل

نمی‌آید، ثانیاً منفی بودن فعل «لم یحاول» باعث غلط شدن مفهوم جمله می‌شود: «به مراحل بالا در تحصیل نتوانست برسد مگر این که شبانه‌روز تلاش نکرد.»

۴۴۹- گزینه ۳ عبارت قبل از «إلا» منفی است و مفعول «لا یبلغ»

هم نیامده، پس مستثنی منه هم محذوف است و «إلا» معنای «فقط» می‌دهد. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): توجه کنید که عبارت قبل از «إلا»، مثبت است. / گزینه (۲): عبارت قبل از «إلا» منفی است، اما مستثنی منه (التلاميذ) مذکور است. / گزینه (۴): عبارت قبل از «إلا» منفی است، اما مستثنی منه (شیئاً) ذکر شده، پس در هیچ کدام «إلا» معنای «فقط» ندارد.

۴۵۰- گزینه ۲ در این عبارت «ألا» چون بر سر فعل آمده در واقع

«أن لا» بوده پس اسلوب استثنا نداریم: «از هم‌کلاسی‌هایم خواستم که در کلاس با تنبلی حاضر نشوند»

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها اولاً جملات قبل از «إلا» همگی منفی هستند و ثانياً در همه آن‌ها مستثنی‌منه محذوف است پس همگی اسلوب حصر دارند: گزینه (۱): تنها کسی که در آفرینش می‌اندیشد بر اسرار این زندگی آگاه می‌شود! / گزینه (۳): در زندگی این اندیشمند علی‌رغم شرایط سخت زندگی‌اش فقط نشاط را می‌بینیم! / گزینه (۴): در آخرت تنها عملی صالح که در آن رضای خداوند باشد به ما سود می‌رساند!

۴۵۱- گزینه (۱)

عبارتی که قبل از «إلا» آمده، مثبت است؛ پس معنای «فقط» را نمی‌رساند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): عبارت قبل از «إلا» منفی است (ما آدی) و مستثنی‌منه حذف شده، چرا که فاعل «آدی» پیش از «إلا» نیامده. در نتیجه معنای «فقط» ایجاد شده است. / گزینه (۳): «إتما» یکی از راه‌های ایجاد مفهوم «فقط» است. / گزینه (۴): لفظ «فقط» خودش به صورت واضح در جمله دیده می‌شود.

۴۵۲- گزینه (۱)

«إتما» در ابتدای یک جمله نشانه وجود حصر است: «دنیا تنها خیالی است که به سرعت می‌گذرد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): عبارت پیش از «إلا» منفی نیست، پس اسلوب حصر نداریم، بلکه اسلوب استثناء داریم. / گزینه (۳): درست است که جمله پیش از «إلا» منفی است، ولی دقت کنید که مستثنی‌منه هم باید محذوف باشد تا اسلوب حصر ایجاد شود، در حالی که در این جا جمله پیش از «إلا» کامل است و مستثنی‌منه حذف نشده و در واقع «الحرية» از «شیئاً» جدا شده. / گزینه (۴): در این عبارت هم مواردی از اسلوب حصر وجود ندارد. به یاد داشته باشید که «إِنَّ» تأکید دارد نه حصر و اختصاص.

۴۵۳- گزینه (۲)

«دوستان خدا محسوب نمی‌شوند، مگر شایستگی از مردم (مردم شایسته)» — از معنای عبارت کاملاً معلوم است که مستثنی‌منه حذف شده، پس «صالحین» که اسم فاعل است مورد تأکید قرار گرفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): با توجه به مفر دبودن «شهیر» مشخص می‌شود که «نقاد» هم مفرد است، لذا «نقاد» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است. / گزینه (۳): «عباد» جمع «عبد» بوده و اسم فاعل نیست. / گزینه (۴): «مُستنقع» به معنای «مرداب» بوده و از علامت عین الفعل آن مشخص است که اسم فاعل نیست.

۴۵۴- گزینه (۲)

معنای عبارت اصلی: «افتخار تنها برای خردی استوار است.» این مفهوم در گزینه (۲) دیده می‌شود. دقت کنید، کلمه‌ای که در فارسی بعد از «فقط» یا «تنها» می‌آید در عربی باید بعد از «إلا» قرار بگیرد. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، ضمناً برای ایجاد مفهوم «فقط» باید مستثنی‌منه محذوف باشد. (رد گزینه ۳)

۴۵۵- گزینه (۴)

سؤال، اسلوب استثنائی را خواسته که ممکن است به صورت مثبت و مؤکد ترجمه شود (یعنی با «فقط + فعل مثبت»). اسلوب استثناء در صورتی می‌تواند به شکل «مثبت و مؤکد» ترجمه شود که مستثنی‌منه در آن ذکر نشده باشد. (در کنکور ۱۴۰۰ این مبحث با عنوان «حصر» آمده است.) در گزینه (۴) «الإعمار» مستثنی است، اما قبل از «إلا» اسمی نیامده که «الإعمار» از آن استثناء شده باشد؛ پس مستثنی‌منه ذکر نشده. لذا می‌توانیم این جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: «هدف نوبل از اختراع دینامیت، جز آبادسازی و سازندگی نبود.» = «هدف نوبل از اختراع دینامیت فقط آبادسازی و سازندگی بود.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الآخرین» مستثنی‌منه + «إلا» + «عالمياً» مستثنی (این فیزیکدان در کشف این ماده به دیگران توجه نکرد، جز یک دانشمند). / گزینه (۲): «جميع» مستثنی‌منه + «إلا» + «الآخر» مستثنی (مشکلات، اراده دانش‌آموز را در انجام همه تکالیفش ضعیف نکرد، جز آخری). /

گزینه (۳): «كُلّ» مستثنی‌منه + «إلا» + «أسرة» مستثنی (نیکوکار ثروتمند را به هر کسی که ادعا می‌کند به آن احتیاج دارد نمی‌بخشد، جز خانواده‌اش).

۴۵۶- گزینه (۳)

سؤال، اسلوب استثنائی را خواسته که ممکن است به صورت مثبت و مؤکد ترجمه شود (یعنی با «فقط + فعل مثبت»). اسلوب استثناء در صورتی می‌تواند به شکل «مثبت و مؤکد» ترجمه شود که مستثنی‌منه در آن ذکر نشده باشد. (در کنکور ۱۴۰۰ این مبحث با عنوان «حصر» آمده است.) در گزینه (۳) «التلوث» مستثنی است، اما قبل از «إلا» اسمی نیامده که «التلوث» از آن استثناء شده باشد؛ پس مستثنی‌منه ذکر نشده. لذا می‌توانیم این جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: «باران‌های اسیدی، جز آلودگی را در هوا باعث نمی‌شوند.» = «باران‌های اسیدی فقط آلودگی را در هوا باعث می‌شوند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أحد» مستثنی‌منه + «إلا» + «الذي» مستثنی (احدی به ما نیکی نمی‌کند، جز کسی که به او نیکی می‌شود). / گزینه (۲): «غذاء» مستثنی‌منه + «إلا» + «الفران» مستثنی (جندها در مزرعه غذایی نمی‌خورند، جز موش‌ها). / گزینه (۴): «شیئاً» مستثنی‌منه + «إلا» + «الصعوبة» مستثنی (بدین در هر فرصتی چیزی نمی‌بیند، جز سختی).

۴۵۷- گزینه (۳)

در این گزینه جمله قبل «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أحد» مستثنی‌منه و «الإنسان» مستثنی است! گزینه (۲): «الجوائز» مستثنی‌منه و «جائزة» مستثنی است! گزینه (۴): «الفاكهة» مستثنی‌منه و «نوعاً» مستثنی است!

۴۵۸- گزینه (۴)

در این عبارت، جمله قبل از «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «شیئاً» مستثنی‌منه و «نوعاً» مستثنی است! گزینه (۲): «أحد» مستثنی‌منه و «الله» مستثنی است! گزینه (۳): «أكثر الناس» مستثنی‌منه و «الذين» مستثنی است!

۴۵۹- گزینه (۲)

در این عبارت «أحد» مستثنی‌منه و «المهاجم» مستثنی است.

در سایر گزینه‌ها جمله قبل «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

۴۶۰- گزینه (۳)

در این عبارت «التفاح» مستثنی و «أنواع الفواكه» مستثنی‌منه آن است و در نتیجه مفهوم حصر در این جمله وجود ندارد. در سایر گزینه‌ها جمله منفی بوده و مستثنی‌منه به کار نرفته است؛ بنابراین دارای اسلوب حصر می‌باشند.

۴۶۱- گزینه (۳)

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «طالبات» مستثنی‌منه، «واحدة» مستثنی / گزینه (۲): «أصدقاء» مستثنی‌منه، «ثلاثة» مستثنی / گزینه (۳): «پدرم در مزرعه‌اش پرورش نمی‌دهد، جز پرندگان اهلی.» مفعول فعل «لا یرتی» قبل از «إلا» نیامده و مستثنی‌منه، محذوف است. / گزینه (۴): «مواطنونا» مستثنی‌منه و «قلیلاً» مستثنی است.

۴۶۲- گزینه (۱)

سؤال گفته گزینه‌ای را پیدا کن که در آن «مستثنی» و «مستثنی‌منه» دو اسم مکان باشند.

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «مصادر» مستثنی‌منه، «مصدر» منبع «مستثنی» هر دو اسم مکان هستند. / گزینه (۲): «غرفاً» اتاق‌هایی «مستثنی‌منه» است. هر چند به مکان اشاره دارد، اما اسم مکان محسوب نمی‌شود؛ چون وزن اسم مکان را ندارد. «مخزناً» انباری، «مخزنی» مستثنی و اسم مکان است. / گزینه (۳): «كلّ» مستثنی‌منه است و طبیعتاً اسم مکان نیست. «منطقة» منطقه «هم به عنوان مستثنی، وزن اسم مکان را ندارد. / گزینه (۴): «الشوارع» مستثنی‌منه و «الشارع» خیابان «مستثنی است که وزن اسم مکان را ندارند و طبیعتاً اسم مکان حساب نمی‌شوند.

۴۶۳- گزینه ۲ در این گزینه، جمله قبل «إلا» منفی است و مستثنی منه به کار نرفته است؛ بنابراین اسلوب حصر داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ما» مستثنی و «الأفلام» مستثنی منه است! / گزینه (۲): «الأقویاء» مستثنی و ضمیر «نا» در «صعدنا» مستثنی منه است! / گزینه (۴): «سمكة» مستثنی و «الأسماك» مستثنی منه است!

۴۶۴- گزینه ۴ در این گزینه، «أحد» مستثنی منه است و چون مستثنی منه حذف نشده، پس این عبارت نمی‌تواند اسلوب حصر باشد؛ اما در گزینه‌های دیگر مستثنی منه محذوف است و اسلوب حصر داریم.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): تنها پیامبران بشارت‌دهنده، راه مستقیم و دین حق را آشکار می‌کنند. / گزینه (۲): تنها کسانی که هرگز از مشرکین نباشند یا یکتاپرستی به دین روی آورده‌اند. / گزینه (۳): تنها کسی که به کارش اطمینان داشت، تبر را برای شکستن بت‌ها برداشت. / گزینه (۴): کسی درس را یاد نمی‌گیرد، مگر کسی که از گوش‌دهندگان بود.

۴۶۵- گزینه ۱ در این گزینه، مستثنی منه حذف شده ولی در گزینه‌های دیگر مستثنی منه مذکور است؛ پس این گزینه با بقیه گزینه‌ها فرق دارد.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): از چشمان ما نمی‌افتد، مگر اشک‌های شادی. / گزینه (۲): خداوند چیزی را بر ما تحمیل نمی‌کند، مگر آن چه را بدان طاقت داریم. ← «شیئاً» مستثنی منه است. / گزینه (۳): مردم به سرعت راه می‌رفتند مگر آن که پایش درد می‌کرد. ← «التاس» مستثنی منه است. (طبق کتاب‌های درسی نظام جدید) / گزینه (۴): تمام خاطراتم از روزهای سفرم زیبا هستند مگر یکی از آن‌ها. ← «ذکریات» مستثنی منه است.

۴۶۶- گزینه ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «العلوم» مستثنی و «شیء» مستثنی منه است. / گزینه (۲): «الإنسان» مستثنی و «أحد» مستثنی منه است. / گزینه (۴): «قلیلاً» مستثنی و «أكثر الناس» مستثنی منه است.

۴۶۷- گزینه ۴ در این عبارت، «أحد» مستثنی منه است ولی در سایر گزینه‌ها مستثنی منه محذوف است. برای درک بهتر این مطلب به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید: گزینه (۱): دین شما را جز خوش اخلاقی تان کامل نمی‌کند! / گزینه (۲): آزموده را (دوباره) تجربه نمی‌کند مگر کننده در کارهای خود / گزینه (۳): از خداوند طلب آموزش نمی‌کند مگر کسی که او را بخشنده بیابد! / گزینه (۴): کسی در زندگی پیشرفت نمی‌کند مگر کسی که مشکلات را تحمل کند!

۴۶۸- گزینه ۲ در این عبارت «ثلاثة» از «أصدقائي» استثناء شده است: «وقتی با پدرم صحبت کردم، دیدم که دوستانم را فراموش نکرده است، مگر سه نفر از آن‌ها را.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «سبعة ألوان» مشخص نیست از چه چیزی استثناء شده است (ضمناً در این عبارت اسم «لیس» وجود ندارد). «پرتو نورانی در دریا، جز هفت رنگ ندارد!» / گزینه (۳): در این عبارت مفعول «لم تر» نیامده است، پس مستثنی منه محذوف است: «هنگام حرکت ماه کامل داخل ابرها و بیرونشان ندیدیم، مگر پنج ستاره را.» / گزینه (۴): فاعل «ما بدأ» ذکر نشده و از ترجمه هم به سادگی می‌توان فهمید که مستثنی منه محذوف است: «در چهل سالگی مطالعات پزشکی را آغاز نکرد، مگر یک نفر و او رازی بود.»

۴۶۹- گزینه ۲ «انسان در خلقت این عالم، جز حکمت نمی‌یابد»: «حکمة» از کلمه‌ای جدا نشده (یا این که می‌توانیم بگوییم چون مفعول «لا یجد» نیامده) پس مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله مثبت است، پس مستثنی منه مذکور است. «قلیلاً» از «طعام» جدا شده. / گزینه (۳): جمله مثبت است، پس مستثنی منه ذکر شده. «الذین» از «التلامیذ» جدا شده. / گزینه (۴): جمله مثبت است و «اثنین» از «أفراد» جدا شده.

• دقت کنید که در همان نگاه اول می‌توان به جواب رسید، چرا که سه گزینه جمله مثبت دارند، پس مستثنی منه حتماً دارند، اما گزینه (۲) مثبت نیست.

۴۷۰- گزینه ۲ «در مهمانی ندیدم، مگر دو مهمان بخشنده از اقوامان»: «ضیفین» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای جدا کنیم، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی، مفعول «لم أصاده» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مسافران سوار ماشین نشدند، مگر دو نفر از آن‌ها»: مشخص است که «اثنین» از «المسافرون» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است. / گزینه (۳): ظاهر جمله مثبت است، پس حتماً مستثنی منه مذکور است. «قلیلاً» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق نخواهند شد، مگر تلاشگران آن‌ها»: «المجتهدین» از «الطلاب» جدا شده.

۴۷۱- گزینه ۲ • با توجه به این که مستثنی، یعنی «المؤمنون» مرفوع آمده، پس حتماً مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مدیر همه کارمندان را قبول نکرده بود، مگر یکی از آن‌ها را»: «واحداً» از «جميع الموظفين» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است. / گزینه (۳): «بیشتر مردم درباره خلقتشان تأمل نکرده‌اند، مگر عاقلانشان»: «العقلاء» از «أغلب التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «مادر از کارهای فرزندان امروز مواظبت نکرد، مگر از بازی کردن زیادشان»: «لعب» از «أعمال» جدا شده.

۴۷۲- گزینه ۴ «درختان بارده را نکاشته است، مگر این کشاورز فقال: «هذا الفلاح» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد. بنابراین مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «لم یغرس» پیش از «إلا» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «کسی در امتحان موفق نشده، به جز تلاشگران»: «الساعین» از «أحد» مستثنا شده. / گزینه (۲): «مردم در مصیبت‌ها از صبر کمک نمی‌گیرند، مگر بعضی از آن‌ها»: «بعضهم» از «التاس» مستثنا شده. / گزینه (۳): «مردم در این دنیا پیشرفت نمی‌کنند، مگر تلاشگران»: «المجذین» از «التاس» مستثنا شده.

۴۷۳- گزینه ۱ «مادربزرگم در طول زندگی‌اش، جز آن چه که در دستش بود، انفاق نکرد»: «ما» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارت دیگر، مفعول «أنفقت» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های (۲) و (۳): هر دو مثبت هستند، پس حتماً مستثنی منه در آن‌ها مذکور است. در گزینه (۲)، «الخائفین» از «التاس» جدا شده و در گزینه (۳)، «واحداً» از «ألبيسة» جدا شده. / گزینه (۴): «خبری، جز اخبار اقتصادی از تلویزیون نشنیدم»: «الأخبار الاقتصادية» از «خبراً» جدا شده.

۴۷۴- گزینه ۱ این عبارت مثبت است، پس حتماً مستثنی منه در آن مذکور است. «وعاء العلم» از «كل وعاء» جدا شده؛ اما در سایر گزینه‌ها «مستثنی منه» محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «انسان مقصر را نصیحت نکن، جز با لطافت و نرمی»: «التلطف» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» ناقص است و مبتدای مؤخر نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «صدايت را بالا نبر، مگر مقابل ستمگر»: «أمام الظالم» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است.

۴۷۵- گزینه «۳» تپش‌های قلب تو برای کسی نمی‌زند، جز برای

دانش آموزات؟!»: «تلامیذ» از «أحد» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در این جا جمله قبل از «إلا» ناقص است:

«نتیجه کارهایت نبود ... پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۲):

«برادرانم را نشناختم، مگر بعد از حوادث روزگار»: «بعد» رانمی توان از کلمه‌ای

جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «یک برگ از درخت

نمی‌افتد، مگر با اجازه خداوند»: «بإذن الله» رانمی توان از کلمه‌ای مستثنا کرد.

۴۷۶- گزینه «۱» «کان + مضارع: ماضی استمراری» - «کانت

تَحَضَّنُ: به آغوش می‌گرفت» - الماضي البعید ← الماضي الاستمراری

۴۷۷- گزینه «۲» معرّف بالعلمیّة ← معرّف بأل

۴۷۸- گزینه «۲» مذکر ← مؤنث / اسم فاعل من باب تفعل

← اسم مفعول از باب تفعیل ← عَزَّرَ - يُعَزِّرُ ← اسم فاعل: مُعَزِّرٌ، اسم

مفعول ← مُعَزَّرٌ / اسم فاعل و اسم مفعول در ثلاثی مزید با «مُ» شروع

می‌شود، اما اگر عین‌الفعولش «کسره» داشته باشد، می‌شود اسم فاعل؛ و اگر

فتحه داشته باشد، می‌شود اسم مفعول [مفعول و منصوب ← حال منصوب.

۴۷۹- گزینه «۴» اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مجرّد ثلاثی

← مزید ثلاثی [«أعتق» بر وزن «أفعل» از باب «إفعال» / لازم ← متعدّد

[وقتی ضمیری به فعلی متصل می‌شود، آن فعل - حتی بدون توجه به معنایش -

حتماً متعدّدی است! / فاعله ضمیر «الهاء» البارز ← فاعله ضمیر «هو»

المستتر. / گزینه (۲): من المزیّد الثلاثی ← من المجرّد الثلاثی [«کافرون»

مفردش] «کافر» بر وزن «فاعل» ← اسم فاعل از «مجرّد ثلاثی» است!

منصوب ← مرفوع [زیرا «القوم» مستثنی و مرفوع به اعراب فاعل است!]

گزینه (۳): و الجملة خبر ← و الجملة صفة (= جملة وصفیة) [فعلی که

پس از یک اسم نکره (در این جا: «عین») بیاید و آن را توصیف کند، جمله

وصفیّه نامیده می‌شود!]

۴۸۰- گزینه «۳» اشتباهات سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): متعدّد ← لازم [«أزّعج: ناراحت شد»] / گزینه (۲): معرّف بأل

← معرفة علم / مبني ← معرب [وقتی یک اسم بتواند علامت‌های اعراب

را در نقش‌های مختلف بپذیرد، حتماً معرب است! مثلاً «الله - الله - الله» /

گزینه (۴): تفعل ← تفعیل

۴۸۱- گزینه «۱» «علیّاً» هر چند تنوین گرفته، اما معرفه است نه

نکره؛ زیرا اسم علم (اسم خاص) همیشه معرفه است.

۴۸۲- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من باب تفعیل

← من باب تفعل / گزینه (۲): مزید ثلاثی (من باب إفعال) ← مجرّد

ثلاثی / گزینه (۴): من فعل مزید ثلاثی ← من فعل مجرّد ثلاثی

۴۸۳- گزینه «۴» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مؤنث ←

مذکر / گزینه (۲): مفرد: مُثَمَّر ← مفرد: ثمر / گزینه (۳): لازم ← متعدّد

۴۸۴- گزینه «۲» «يُقْبَلُ» و «يُجْلَسُ» چون هر دو مفعول (ها)

گرفته‌اند، فعل معلوم محسوب می‌شوند ← يُقْبَلُ، يُجْلَسُ

۴۸۵- گزینه «۴» «العودة» صحیح است. ضمناً «سالمة» اسم فاعل

است ← سالمّة

۴۸۶- گزینه «۱» «التعلّق» مصدر باب «تفعل» است ← التعلّق

۴۸۷- گزینه «۲» «الاهتمام» مصدر باب «أفعال» است ← الإهتمام